

# آرام دل

غزلیات ، مثنویات ، رباعیات و ...

سرودہ حاج احمد آرونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آرام دل

غزلیات، شہسوی، رباعیات، دیویتی و...

سرودہ حاج احمد آرونی

(آرام دل)

آرونی، احمد، ۱۳۰۴  
آرام دل / سروده احمد آرونی؛ با مقدمه منصور ارضی ..

تهران: صیام، ۱۳۸۰. ۱۷۶ ص.

ISBN ۹۶۴-۹۳۴۷۹-۱-۷

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. ۲. شعر مذهبی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸فا۱/۶۲ PIR ۷۹۲۹/ر۶۵۴

آ۴۳۵

۱۳۸۰

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران محل نگهداری: ۲۱۸۳۵-۸۰م



نام کتاب: آرام دل

موضوع: اشعار امام زمان (عج)

سروده: حاج احمد آرونی

گردآورنده: هیئت تحریریه جلسه ذاکرین حسین جان (ع)

ناشر: صیام

نوبت چاپ: اول (ناشر)

چاپخانه: پژوهاک اندیشه

قیمت: ۶۵۰

مرکز پخش: تهران میدان انقلاب خ کارگر جنوبی پاساژ مهستان پلاک

۱/۲۷

مرکز فرهنگی آرام دل تلفن: ۶۹۴۵۲۵۲

آرام که آرام دل ما باشد  
محبوب دل حضرت زهرا باشد  
یک عمر به اشک دیده و اشعارش  
احیاگر کربلای غمها باشد

## پیشگفتار

سخن در باب شعر آن هم ارزشمندترین و هدفمندترین نوع شعر که پیرامون زندگی و فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد آسان نیست. اگر چه کتابهای مختلفی در این باب نوشته شده است، اما هنوز دسترسی به عمق حقیقت این هنر تحقیقی وسیع و جامع را می طلبد.

شعر گفتن هنری است که به کلام، اثری معجزه آسا می بخشد تا آنجایی که مقام معظم رهبری در بیانات گهربارشان در مورد اشعاری که ذاکران و اهل بیت علیهم السلام می خوانند می فرمایند: «تأثیر شعر در ذهن بیشتر و گاهی یک شاعر یک بیت شعر می گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک مصرع شعر در ذهنها می ماند. مردم آن را می فهمند و تکرار می کنند که ماندگار می شود. گاهی می بینم برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی یک شعر آنقدر اهمیت دارد که چندین کتاب آن را اهمیت ندارد.<sup>۱</sup> از این رو اشعاری که در طول تاریخ از لسان شعرای شیعه سروده شده، بسیار مورد نظر

---

۱- مراجعه شود به کتاب ستودگان و ستایشگران

اهل بیت علیهم السلام بوده است تا جایی که بعضی از اشعار آنقدر در حفظ فرهنگ ولایی غدیر مؤثر بوده‌اند که ائمه طاهرین علیهم السلام آموختن و حفظ کردن آنها را برای شیعیان و فرزندانشان تکلیف می‌کردند.<sup>۱</sup> و دیگر دلیل اهمیت این اشعار محور بودن یعنی مورد استناد قرار گرفتن اشعار جهت اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب گرانقدر الغدیر نوشته علامه جلیل‌القدر امینی رحمته الله است.

یکی از بهترین و مؤثرترین سلاحهایی که تا کنون باعث تداوم فرهنگ ناب علوی شده است، اشعار شعرای متعهد و متوسل به اهل بیت علیهم السلام است.

اگر از روایات تحقیقی جامع به عمل آید، اهمیت این موضوع مشخص‌تر خواهد شد. عنایت و توجهی که بزرگان دین به شعرا در طول تاریخ داشته‌اند دلیل اهمیت حیاتی این هنرگرانقدر می‌باشد. به عنوان مثال مرحوم خاتم‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان می‌نویسد: «کتاب جواهر الکلام دائرة المعارف عظیم شیعه است و هیچ فقیهی از مراجعه به این کتاب بی‌نیاز نیست» و امام راحل رحمته الله همیشه تأکید داشتند که فقه ما فقه جواهری است. حال با توجه به اهمیت و جایگاه این کتاب شنیدن سخنی از مؤلف جلیل‌القدر آن زیباست. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسن نجفی رحمته الله صاحب جواهر الکلام که در دوره حیاتشان شاعری به نام شیخ غروی

قصیده‌ای در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سروده بودند، می فرمود: «آرزو داشتم خداوند قصیده شیخ غروی را در نامه عمل من می نوشت و کتاب جواهر مرا در نامه عمل او می نوشت.»<sup>۱</sup>

در این میان یک باب از ابواب اشعار اهل بیتی که در این اواخر به آن توجه خاصی شده است، سخن گفتن و راز و نیاز در قالب شعر با وجود ذیجود حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

می توان گفت در حال حاضر بیشتر ذاکران آل الله در مجالس و هیئات آغاز خواندن خود را با غزلیات امام زمان علیه السلام زینت می دهند و صفای مجلس را فزونی می بخشند. آری این اشعار که احیاگر ادعیه ندبه و عهد و... می باشند، اثرات زیادی در امید بخشی و توجه مردم نسبت به ساحت مقدس آن امام غائب دارد. در این اشعار هم روح مناجات نهفته است و هم اثر پندیات.

در این کتاب اشعاری گرد آوری شده که عاشقی دلباخته امام زمان علیه السلام آن را سروده است.

در اینجا سخن از ذاکری دلسوخته و شاعری است موحد که هرچه دارد و می گوید آن را جز عنایت حضرت حق نمی داند. سخن از حاج احمد آرونی کاشانی متخلص به آرام دل و مشهور به حاج آقا آرام است.

بین دوستان و نوکران اهل بیت علیهم السلام مشهور است می گوید هر که به

محضر حاج آقا شرفیاب شود حقیقتاً آرامش الهی نصیبش می‌گردد از بس که این مرد آرام و مطمئن به ذکر خداست.

او متولد سال ۱۳۰۴ هـ ش می‌باشد. در خانواده‌ای شیفته اهل بیت علیهم‌السلام دنیا آمده است. فرزند پدری است که با کمال سادگی صاحب نفس بوده است. از آنجا که در آن زمان اکثر مردم از نعمت سواد بی بهره بوده‌اند و پدرش با سواد بوده، او را «آخوند» می‌گفتند.

حاج آقا آرام نقل می‌کند: «پدرم نفس حقی داشت و مردم با سادگی و تواضع و عقیده خاصی نزد او می‌آمدند و او گره کار آنها را می‌گشود و با اذکاری که می‌گفت درد آنها را درمان می‌کرد و من خودم نیز دردهایم را با دعا و نفس گرم او درمان می‌کردم.»

از کودکی عاشق و دلباخته هیئت امام حسین علیه‌السلام بوده است، تا جایی که می‌فرمایند: «هیچ وقت صحنه ورود دسته‌های عزاداری به روستایمان را فراموش نمی‌کنم، کودک بودم که عظمت این پرچم در دلم نشست و خود نیز از سنین نوجوانی شروع به نوحه خوانی کردم. بچه را دور خود جمع کرده و دسته عزاداری راه می‌انداختیم. تا اینکه از ورامین به تهران آمدیم و در تهران در میان اقوام، هیئتی به نام «هیئت حسینی ورامینیهای مقیم تهران» را تأسیس کردیم و من ذاکر آن هیئت بودم تا اینکه با آیه‌الله شیخ محمد طهرانی رحمته‌الله مؤسس جشنهای نیمه شعبان آشنا شدم و نام هیئتمان را عوض کردیم و «مهدویه» نهادیم و گاهی اوقات هم در هیئت «قائمیه» که گرداننده آن مرحوم شیخ محمد طهرانی رحمته‌الله بودند نوحه خوانی می‌کردم.»

حرفه ایشان از جوانی معماری بوده است. وی مساجد زیادی در تهران و ورامین بنا کرده است که حسینیه هیئت «حسین جان» (منزل مرحوم چمنی) یادگار این بزرگوار است. معروف است که هر آجری را با ذکر مقدس «حیدر» و دیگر اذکار مقدس می‌چیدند و روح خاصی به بناهای مذهبی می‌دادند.

اتفاقی که در زندگی ایشان باعث خانه نشینی ایشان شده است. رحلت شهادت گونه همسر و دختر تازه عروسشان بنام زینب می‌باشد که در این مورد می‌فرماید: «امام حسین علیه السلام به ما امر فرمود در خانه بنشین و برای ما نوکری کن و شعر بگو».

ایشان همیشه از توفیقی که برایشان حاصل شد تا در دعای کمیل سحر حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام که توسط استاد بزرگوار حاج حسن ارضی برگزار می‌شد، شرکت کنند به عنوان یک تحوّل در زندگی خود نام می‌برند.

با اینکه از نوجوانی شعر می‌گفتند و حتی در دوره آیت‌الله کاشانی به نفع اسلام و ملت اشعار انقلابی می‌سرودند ولی اوج شعرهای خود را در سالهای ۴۱-۴۲ می‌بیند که با کمیل حرم سیدالکریم انس عمیقی پیدا کردند که بعد از آن بیشتر اشعار مناجات می‌سرودند.

هماره توصیه حاج حسن ارضی را سر لوحه کار خود قرار داده و برای دیگران نیز سفارش می‌کنند که اگر می‌خواهید برای اهل بیت شعر بگویید با اشک بگویید و معروف است برای سرودن یک شعر ساعتها گریه می‌کنند و رابطه خاص با محبوب خود دارند.



حاج آقا آرام می فرمودند: «وقتی این شعر  
 ندیده عاشقت شدم نمی دونم چی می شه  
 شاهد این سوز دل و دیده ترکی می شه  
 هرچه می گم حسین حسین دلم که سیر نمی شه  
 تا که می خوام ببینمت بازم می گی نمی شه  
 چکار کنم دوست دارم خدای تو می دونه  
 در بگشا عقده گشا راهم بده تو خونه  
 به من عنایت شد ساعتها ضجه می زدم و گریه می کردم و بعد از  
 سرودن این شعر به علت شدت گریه یک هفته مریض بودم.»  
 آری به همین دلیل است این اشعار هر جا خوانده می شود فضای  
 مجلس حال بکاء پیدا می کند و آنهایی که با ایشان انس دارند در  
 نزدشان معروف و مجرب است که هر وقت اشعار آرام خوانده  
 می شود، حال مجلس تغییر می کند و به واقع می توان این سخن زیبا را  
 در اشعارش به وضوح دید که می فرمود: «خیلی کم اتفاق افتاده است  
 که بدون توجه و توسل به اهل بیت علیهم السلام و بدون عنایت آنها شعری  
 گفته باشم. مطلب را همیشه از خودشان خواسته ام. اقتضای ادب هم  
 همین است که بزرگتر بگوید و ما هم بنویسیم، شاید شعری بدون  
 توجه و توسل گفته شود ولی پشتوانه ندارد و خیلی از شعرها قشنگ  
 هم هست، اما به دل نمی نشیند و بقول حاج حسن ارضی مانند  
 شیری است که آب دارد.»

آری اگر خواسته باشیم عنایات خاص اهل بیت علیهم السلام که در مورد

اشعار حاج آقا به خود ایشان شده بیان کنیم باید به فکر کتابی مجزاً و مفصل باشیم.

نه تنها در شعر گفتن توفیقات بسیاری داشته و دارند، در روضه خوانی نیز موفق و مؤید بوده‌اند، که می‌فرمودند: «در منزل یکی از خادمان مقدس اهل بیت علیهم‌السلام بنام حاج آقا حیدری که سه شنبه‌ها مجلس روضه‌ای داشتند، من بعد از همه ذاکران در آخر می‌خواندم». یکی از هفته‌ها تا خواستم شروع به خواندن کنم، حاج آقا حیدری فرمود: «صبر کن تا خوابی را که دیده‌ام بگویم، بعد شما بخوانید. دیشب در عالم رؤیای صادقه دیدم دو نفر اینجا جلوی اطاق ایستاده‌اند که صاحب مجلس، خواننده و از سادات بودند. دیدم حیاط خانه ما صحن و سرای حضرت علی علیه‌السلام شده و بلندگوهای بسیار قوی هم گذاشته‌اند و شعر علی جانم علی جانم می‌خوانند که من به آن دو سید گفتم که رفیقی دارم بنام آرام او هم شعر علی جانم علی جانم گفته است. اگر می‌شود آن را هم بخوانید.»

آن دو سید فرمودند: «که اول شعر آرام را خوانده‌اند، بعد از اینکه جواب مرا دادند، از پشت در صدای بانویی بلند شد، به آرام بگویند یک شعر «جانم حسین جانم حسین» برای حسین من بگویند. من با خود گفتم از لحاظ وزنی شعر علی جانم علی جانم با جانم حسین جانم حسین نمی‌سازد و هماهنگی ندارد، حضرت فرمودند: چرا نمی‌شود، بگویند بسازد و این را هم به شعرش اضافه کند: (آزاده عزو شرف).»

وقتی از خواب بیدار شدم، این مصرع را زود نوشتم تا از یادم نرود.  
بعد از اینکه صحبت حاج آقای حیدری تمام شد همانجا فی المجلس  
عنایت شد و گفتم:

ای یادگار لو کشف      ای زاده شاه نجف  
آزاده عزّ و شرف      تو گوهر و عالم صدف  
«جانم حسین جانم حسین»

که بعد با عنایت خودشان بیشتر شد و بعد هم در وادی زیان حال  
حضرت زینب علیها السلام در گودال قتلگاه قرار گرفت:

ای وا آسف، ای وا آسف      دشمن زهر سو بسته صدف  
با سنگ کین از هر طرف      جسم تو را کرده هدف  
ای ماه کنعانم حسین      «جانم حسین جانم حسین»  
آری، حاج آقا به معنای واقعی آرام دل هستند و دل آرام. در آخر  
این مقدمه باز هم یکی از سخنان زیبایش را زینت این صفحات قرار  
می دهیم: «ما هرچه داریم از امام زمان است.»

هر نفسی که می کشم آن نفسم از آن توست  
هر قدمی که می نهم آن قدمم توان توست

بخدا قسم هیچ از خودمان نداریم، همه از امام زمان علیه السلام است. عنایت ائمه دیگر هم از طریق امام زمان علیه السلام به ما می‌رسد. امام زمان علیه السلام مظهر واقعی «و نحن اقرب الیه من حبل الوریث» است. حال که او تا این اندازه به ما نزدیک است چرا از او نخواهیم. قابل ذکر است این کتاب اولین مجموعه اشعار آرام دل می‌باشد که برای بار سوّم به چاپ می‌رسد. متذکر می‌شویم، که در این چاپ آخرین غزلیات، رباعیات و دوبیتی‌ها که در چاپهای قبلی نبوده است ضمیمه شده است.

امید است بتوانیم با عنایت حضرت حجّت علیه السلام تمامی اشعار زیبا و دلنشین آرام دل را در معرض استفاده همه ذاکران و علاقه‌مندان به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم.

والسلام

جلسه ذاکرین حسین جان

## بسم الله الرحمن الرحيم

آرام که با یاد خدا آرام است  
با سوز دلش مدافع اسلام است  
اشعار وی آشنای دلها باشد  
گرچه خود او میان ما گمنام است

### مقدمه از زبان حاج منصور ارضی

حدود سال ۴۶-۴۵ با استاد، حاج احمد آرونی معروف به آرام در حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام آشنا شدم. آن موقع بیشتر اشعار ایشان مناجات بود و وعده گاه ملاقات ما نیز مجلس دعای کمیل بود. آن موقع دعای کمیل گاهی اوقات بیرون از حرم سیدالکریم و در امامزاده‌های اطراف تهران، مسجد جمکران و شهرهای نزدیک مثل ورامین برقرار می‌شد.

این بزرگوار گرچه سوادشان سواد مکتبی قدیم است اما درهای حکمت به رویش باز شده است و اشعارشان واقعاً دلنشین است. لذا خیلی اشعار مناجاتی که بنده هنوز می‌خوانم و مردم با این اشعار با خدای خویش مناجات می‌کنند اشعار همان سالهای ۴۷-۴۶ ایشان است که حال و صفا و اخلاص در سراسر آن موج می‌زند.

حدود سال ۵۳ بعد از اتمام خدمت و وظیفه رفت و آمد و استفاده ما از محضر ایشان بیشتر شد، تا اینکه به سالهای پرشور و غوغای انقلاب رسیدیم. در روزهای بعد از هفدهم شهریورماه سال پنجاه و هفت که یادش همیشه گرامی است، خانواده حاج آقا برای تشییع و بزرگداشت شهدای آن روز به بهشت زهرا علیها السلام مشرف شده بودند که در برگشت تصادفی رخ می دهد که همسر و دختر تازه عقد کرده ایشان به رحمت الهی پیوستند. این داغ برای ایشان خیلی سنگین بود، طوری که ایشان را از پا انداخت و خانه نشین کرد. ولی در عوض سوز و گدازشان بیشتر شد که در اشعار بعدی پیدا است. ایشان در بین اهل بیت علیهم السلام علاقه و ارادت خاصی به امام زمان (عج) دارند و اگر غزلیات آرام را نگاه کنید هر کدام ریشه در کرامت خاصی از طرف اهل بیت علیهم السلام دارد.

برای نمونه می توان از این شعر یاد کرد:

بیا یابن الحسن ای پور حیدر      بسینم روی تو یکبار دیگر  
 که در سحرگاه لیلۃ الرغائب مسجد جمکران در حالی سروده شد  
 که حاج احمد آقا شفیع (احمد دیوانه) مشغول راز و نیاز با  
 امام زمان علیه السلام بود و به گلدسته مسجد نگاه می کرد و شعر شیخ بهایی را  
 می خواند. همه دیدند نور سبزی از آسمان آمد و داخل گنبد مسجد  
 جمکران شد و همه را از خود بیخود کرد. آنهایی که آنجا بودند تا  
 نزدیکی طلوع صبح در خاک می غلطیدند و ناله می زدند. البته بیت  
 معروف آن شعر این است:

از آن فیضی که در وقت سحر شد

دل دیوانه‌ام دیوانه‌تر شد  
ایشان خیلی از اشعارشان دارای نکات دقیق و حیاتی برای نوکران  
اهل بیت (ع) است و خیلی از آن اشعار ورد زبانهاست، اگر چه آنهایی  
که می‌خوانند شاید ندانند که سروده‌ی ایشان است. تمامی این اشعار  
زیبا و دلنشین است، اما اشعاری که در مورد ام‌المصائب حضرت  
زینب علیها السلام سروده‌اند واقعاً بیاد ماندنی است. مخصوصاً شعری که  
بیش از صد بیت بود و یک وقت بنده همه آن را از حفظ می‌خواندم:  
منکه چون قطب در این درگاهم

گر حسین شمس بود من ماهم  
هرچه او خواست من آن می‌خواهم  
با حسینم همه جا همراهم  
او بود شمع و منم پروانه

می‌دهم جان به رهش مردانه  
یکی دیگر از اشعار آرام که شاید زیباترین شعری باشد که به دل  
بنده نشسته، شعری بود که فی البداهه در مجلس ذکر مصیبت  
حضرت زهرا علیها السلام از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سرودند و مجلس عجیبی  
شد که این مصرع از آن بیت ناتمام ماند:

به پیش مصطفی شرمنده باشم

آرام می‌فرمود: وقتی به خانه رفتم خیلی گریه کردم و با این شعر  
سوختم تا شب در خواب جمال دل‌آرای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم مولا فرمود: می دانی بقیه این شعر که گفتی چیست؟ سپس از جا برخاستند و با گریه عجیبی فرمودند:

که زهرا کشته و من زنده باشم

یکی دیگر از نوآوریها و خدمات ایشان در مجالس سید الشهداء علیهم السلام سبکهای زیبا و جانسوزی بود که از عنایت اهل بیت علیهم السلام ارائه می دادند بالاخص سبکهایی که از سال ۶۰ تا ۶۷ عنایت شد.

سبک نوحه‌های او در ایجاد و احیای روح حماسه و شهادت در جنگ مانند اشعارش نقش بسزایی داشت و فردای قیامت من اگر اجازه پیدا کنم شهادت خواهم داد که آرام با اشعارش نقش بسیار زیادی در جبهه‌ها داشت.

یکی از اشعار زیبایش که بنده با سبکی که در مکه مکرمه به خودم عنایت شده بود خواندم سرود صبحگاهی خیلی از گردانها و ورد زبان رزمنده‌ها شد:

در وادی الهی خدا خودش می دونه

مـحبت تـو مـولا زد از دلم جوونه

چکار کنم حسین جان دلم گرفته بونه

هردم کنم صدایت با اشک دونه دونه

آب روان بنوشم گویم به آه سوزان

دوست دارم حسین جان فدات بشم حسین جان

که بسیاری از شهدا با این ذکر، لباس مقدس شهادت را پوشیدند. و

یا این غزل که در جای جای جبهه خوانده می شد:



منکه آواره در این صحرایم میهمان پسر زهرایم  
و یا سبک محرم سال ۶۵ که در مسجد جامع بازار تهران  
می خواندیم:

کنار علقمه شد غوغا حرم دیگر ندارد سقا

واویلا واویلا واویلا

که خیلی از سینه زنهایی که با این نوحه‌ها در محرم آن سال سینه  
زدند در شلمچه، عملیات کربلای ۵ با ذکر یازهرا علیها السلام به شهادت  
رسیدند.

بنده آن اشعاری را که در مجلس گفته می‌شود چون با شور و حال  
و اخلاص خاصی همراه است، بیشتر می‌پسندم و اکثر شعرهایی که  
ما خواندیم و گل کرد همان شعرهایی بود که فی البداهه در مجلس در  
حال بکاء و زمزمه سروده شد.

یادم می‌آید که یکی از شبهای ماه مبارک رمضان در مجلس شب  
زنده‌دارها «امین الدوله» در خدمت استاد بزرگوار آقا سید علی  
میرهادی (ره) بودیم که آرام با همراهی شهید غلامعلی رجبی (ره) که  
او هم در نوکری امام حسین علیه السلام چه در خواندن و چه در شعر گفتن  
عجیب بود این شعر را گفتند:

بریز ای کوفه بر فرقم هر آنقدری بلا داری

مبادا از برای دخترم زینب نگه داری

شاید اشعار آرام از نظر فن ادبی بالا نباشد ولی اخلاص در آنها به

وضوح دیده می‌شود و از اثراتی که این اشعار در مجلس دارد می‌توان

به اخلاص شاعرش پی برد.

خصوصیت دیگر آرام این است که بدون اشک شعر نمی گوید، لذا آن شعری زیباست که شاعرش درحین گفتن این خصوصیات رادار باشد:

(۱) حال انقطاع داشته باشد به هیچ کس حتی به خود توجهی نداشته باشد و هرچه می گوید آن را جز عنایت اهل بیت علیهم السلام نداند.

(۲) در حال گریه و بکاء حقیقی شعر بگوید و در آن حال مانند کسی باشد که واقعه را می بیند و می گوید.

(۳) بی ریا و خالص بگوید و شعر را مایه تفاخر قرار ندهد و علت تواضع ببیند.

و همه این سه شرطی که عرض شد بهترین زمان برای کسب آنها در حین مجلس شعرگفتن است که دیگر غروری نیست و شاید یک شعر را چند شاعر بگویند و کسی دنبال اینکه من این شعر را گفته ام نباشد و این همان چیزی است که به شعر اثر جاودانگی می بخشد. به طور کلی دیدگاه بنده در مورد شعر این است که به وسیله آن باید فرهنگ الهی را به مردم برسانیم حال به زبان جهاد فرهنگ جهاد، به زبان امر به معروف و نهی از منکر، فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، به زبان استقامت، فرهنگ استقامت و... به مردم ارائه شود.

موضوع اصلی شعر فرهنگ رسانی است و از آنجا که رساترین زبانها به گفته امام راحل لسان شعر است باید از این وسیله به نحو احسن استفاده کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

منصور ارضی

## مُجْرِي قرآن

قسم به حق که منم قلب عالم امکان  
رسد به کُلِّ خلائق ز سوی من احسان  
نوشته شد ز ازل با قلم به لوح ابد  
بنام مهدی موعود بسته شد پیمان  
منم سرآمد و محور پس از خدا به جهان  
بسه وادی ملکوتی ز قادر سبحان  
به هر صباح و مساء آنچه هست غیب و شهود  
به هر مکان به سر خوان من شود مهمان  
ز دست من برسد فیض بر همه عالم  
ولی ز کج روی نیک و بد شدم پنهان  
ز نامه عمل دوستان نابخرد  
همیشه بوده و باشد دو دیده‌ام گریان  
بیاد مادرم آیم که داده او پیغام  
بگیر از عدویم انتقام مهدی جان  
عدوی دون بدر آرم بحق حقّ از خاک  
که انتقام توگیرم زهر دو مادر جان  
زیاد من نرود آن زمان که در محراب  
براه حق پدرم کرده جان خود قربان

حسن ز سوز جگر شد شهید و دشمن ریخت  
 ز کینه تیر به جسمش به شدت باران  
 تمام عالم و آدم فدای جان حسین  
 که جان فدای خدا کرده با لب عطشان  
 دعا اگر بکنند شیعه‌ام برای فرج  
 قبول درگه منان شود ز اهل زمان  
 اگر فرج برسد می‌رسد به حق، آرام  
 عزیز فاطمه مهدی و مجری قرآن

### خیر کثیر

من که خود در هر بلایی عالمی را دستگیرم  
 همچو مرغی خود به دامم تا فرج آید اسیرم  
 من که هر دلخسته‌ای را مونس و یار قرینم  
 لیک خود دلخسته‌ای هم بی قرین هم بی نظیرم  
 من که باشم غصه دار دوستان دل غمینم  
 می‌کشم ناز دل بشکستگان را تا امیرم  
 من که بر هر درد بی درمان که می‌باشد به عالم  
 می‌شوم درمان به اذن خالقم خیر کثیرم  
 من که هر ساعت جهانی باشد اندر انتظارم  
 منتظر خود باشم و بر انتظارم ناگزیرم  
 من که گه اندر قیام و گه رکوع و گه قعودم  
 گه به حال سجده گویم حق غنی و من فقیرم

من که اندر اوج قدرت باشم امّا در عبادت  
 نزد طاعات علی بینم که چون طفلی صغیرم  
 من که یک ساعت اگر از عمر دنیا مانده باشد  
 انتقام خون مظلومان عالم را بگیرم  
 من که سیلی خوردن آن مادر پهلو شکسته  
 با نوای عمه‌ام زینب شده نقش ضمیرم  
 من که برگوشم رسد هر دم صدای "الظّلیمه"  
 می‌چکد اشکم به دامان تا تقاصم را بگیرم  
 من که ای آرام دلها تا نیاید روز رجعت  
 در پناه نستعین تا آن زمان هرگز نمیرم

### خورشید غیبت

تا به کی در پرده غیبت تویی مهدی ما  
 کی شود آبی به در یابن الحسن صاحب زمان  
 تا به کی گوئیم این گم گشته پیدا می‌شود  
 کی شود آید خبر یابن الحسن صاحب زمان  
 تا به کی چشم امید ما بود در انتظار  
 کی شود آبی ز در یابن الحسن صاحب زمان  
 تا به کی چشم انتظاری می‌کشیم ای منتظر  
 کی شود آید بسر یابن الحسن صاحب زمان  
 تا به کی دین مُبین افتاده باشد در خطر  
 کی شود آرد ثمر یابن الحسن صاحب زمان

از نگاهت ناله‌ها و آه سوزان دلم  
 کی شود گیرد اثر یابن‌الحسن صاحب زمان  
 تا به کی چتر ولا پیچیده باشد در خفا  
 کی شودگیری بسر یابن‌الحسن صاحب زمان  
 تا به کی شمس الضحی در پشت ابر غیبتی  
 کی شود آبی به در یابن‌الحسن صاحب زمان  
 تا به کی ای منتقم حاکم بود قوم دغا  
 کی شود فتح و ظفر یابن‌الحسن صاحب زمان  
 تا به کی گویم فرج از مهدی قائم رسد  
 کی شود بر ما نظر یابن‌الحسن صاحب زمان  
 تا به کی آرام دل در آتش هجران بود  
 کی شود هجران بسر یابن‌الحسن صاحب زمان

### یوسف زهرا (س)

اگر جام می عشقت بگیرد از کفت دستی  
 قسم بر تار گیسویت کند هر روز و شب مستی  
 همه کون و مکان بر پا خدا بنموده بر دستت  
 از آنرو هرچه می باشد به دست تو بود هستی

به جان مادرت أم‌الائمہ ای گل خوشبو

ز انفاس خوشت یکدم بگیر امشب ز ما دستی

صدایت می‌کند هر کس به اشک چشم و سوز دل

تو با یک جلوۀ رویت گره از کار بگستی

اگر پستم اگر خوارم سر راه تو می‌باشم

تو رفیع خواریم بنما ببخشایم مگو پستی

اگر بار گناهانم فزون از حد شد ای دلبر

رها کن بار عصیانم مگو قلب مرا خستی

بده آرام دل اذنب تماشای گل رویت

الا ای یوسف زهرا چرا در روی من بستی؟

### صفا و مروءة دل

به جان جان جانان مهدی زهرا پناهم ده

پناهم ده پناهم ده عطا با اشک و آهم ده

من آن درمانده در راهم زپا افتاده از آهم

بیا با بار عصیانم به خود امشب تو راهم ده

عزیزان روی ماهت را بدیدند و فدا گشتند

بیا جانا که منم جان دهم اذن نگاهم ده

میان دل بسی سعی صفا و مروه با نامت  
 بجا آورده‌ام یک دم نشان، آن روی ماهم ده  
 یقین دارم که می‌بخشی به گاهی کوه عصیانم  
 بسیا کوه گناهم را بگیر و پرکاهم ده  
 اگر جرم گنه کاران بود قربانی رویت  
 در آن قربانگه جانان بیا ای دوست راهم ده  
 دو صد بارم اگر قربان نمایی دل شود آرام  
 بکش درخونم و در بارگاه خویش جاهم ده

### عزیز ثارالله ﴿﴾

الا تو شمسِ ولا چهره در حجاب مکن  
 برای دیدن رویت مرا عذاب مکن  
 عنایتی که نمود آب، سوز دل، ما را  
 دگر زسوز دل این دیده‌ها پر آب مکن  
 برای دیدن رویت خدا ثواب دهد  
 بسیا چهره بگشا ترک این صواب مکن  
 بسیا که سوخت دل ما زآتش هجران  
 دل شکسته ما بیش از این کباب مکن  
 دل از فراق تو خون شد بس است هجر بسا  
 دگر ز خون دل ما رخت خضاب مکن  
 به پیش اهل نظر ای عزیز ثارالله  
 به ما به جان خودت رو سیه خطاب مکن



به هر زمان که بزد دل ره شتاب آنگه

به یک اشاره تو گفتی برو شتاب مکن

هزار وعده دیدار تو به دل دادیم

ولی نشد که دل آرام، تو حساب مکن

### لحظه دیدار

کاش می شد که به یک لحظه تو را می دیدم

اندر آن لحظه ز گلزار تو گل می چیدم

در خیالم کمعات رخ نورانی تو

به جلال ملکوتی تو می سنجیدم

همه شب تا به سحر با تو سخن دل می گفت

عاقبت صبح شد این سفره دل برچیدم

بر سر راه تو عمری به تماشای رخت

بنشینم چه سخنها ز عدو بشنیدم

کمتر از یک نفس این دیده جمالت را دید

دید این دیده گریان که چه می خندیدم

به امید قدم تو در دل بگشودم

چون ندیدم تو در آنی به دلم رنجیدم

غافل از آنکه تو دلداری و من بیخبرم

که تو اندر دل و من دل به تو می بخشیدم

آنچه این دیده ندید از تو قبول است قبول

ز آن سبب گشته دل آرام ندیده، دیدم

## بارگاه قدس

قسم به بارگه قدس و بآء بسم الله  
 که می شود دلم آرام تو به نیم نگاه  
 قسم به جان تو و جان مادرت مهدی  
 ز کثرت گنهم گشته است نامه سیاه  
 به پیش مادر تو رو سفید می گردد  
 اگر ز لطف نمایی به رو سیاه نگاه  
 پناه سوی تو آورده ام عنایت کن  
 که هر ته دلی را فقط به توست پناه  
 بدم اگر چه ولی مهر تو به دل دارم  
 که نیست جز تو کسی دلبر از دلم آگاه  
 دگر یقین شده بهرم ز بس که من پستم  
 برای دیده من دیدن تو هست گناه  
 ز سوز دل بود این اشک دیده ام جاری  
 خوشم نظاره تو بوده بهر دل گوه

## یدالله

قدرت توست آنچه را دیده نظر می کند  
 دیده نظر بر تو و دست قدر می کند  
 وصف جلال تو را کس نتواند ستود  
 آنچه عیان شد ز ما رفع خطر می کند

بسکه تو داری حضور از همه جا غائبی  
 غیب و شهودت ظهور ز چشم تر می کند  
 آنکه به حق طالب دیدن رویت شود  
 از همه سو بهر تو قطع نظر می کند  
 بدین سبب سوز دل در دل شب بانوا  
 در کنف نور تو با تو سفر می کند  
 سوز دل و چشم تر پیش تو آرام دل  
 آنچه که دارد اثر آه سحر می کند

### نیم نگاه

هجران روی ماهت برده ز کف توانم  
 با نیمی از نگاهت مولا بده توانم  
 در وادی فریاد ای آیتِ الهی  
 عمرم به سر رسیده مهدی بده امانم  
 با نام دلربایت سوزد دلم به قرآن  
 جاری شود به دامان این اشک دیدگانم  
 بهر طواف کویت ناله زنان شب و روز  
 اندر فراز عشقت از هر طرف روانم  
 این دیده گر ببیند رخسار تو چه گردد  
 آخر ترحمی کن بر قامت کمانم

چون بلبلان بستان با نغمه‌های جان سوز  
 نام مقدس تو شد ورد این زیانم  
 دادم ز کف جوانی آرام دل غمی نیست  
 دارم یقین نگاه تو می‌کند جوانم

### آخرین اختر

ای که تو برکون و مکان محوری	یا حجة ابن الحسن العسگری
مهدی فاطمه حبیبه حق	بحق حق که از همه بهتری
جان جهان شود فدایت که تو	والی حق وصی پیغمبری
زینت طاها و عزیز بتول	جان نبی نور دل حیدری
به آسمان شرف قدس دین	قسم به حق که آخرین اختری
روز و شب از مصیبت اهل دین	داری تو مه‌دیا دو چشم تری
به جان مادرت نما جلوهای	که تو امید هر دل مضطری
به عشق روی تو همه جان دهند	که تو کنار هر گل پرپری
قسم به حق پدران شهید	ای که پناه دل هر مادری
برون نمای ذوالفقار از نیام	که تو فنا کننده کافری
شود قیامت ز قیامت بپا	چون پسر کننده خیبری

می‌شود آرام دل از نام تو

چونکه تو آرام دل رهبری

### سوگند

ای ثمر بخش مصطفی مهدی	نور چشمان مرتضی مهدی
ای که از پشت در به شور و نوا	مادرت زد تو را صدا مهدی

ای به فرق شکسته حیدر  
 حق آن پاره پاره‌های جگر  
 به دو دست قلم شده ز بدن  
 به علی اکبر حسین سوگند  
 به گلوی علی اصغر او  
 به تمنای قاسم ابن حسن  
 به شهیدان کربلا سوگند  
 به اسیری که در غل و زنجیر  
 تو بیا جان عمهات زینب  
 به شهیدان که خفته در خونند  
 جلوه‌ای کن به جان روح‌الله  
 که شد از تیغ کین دو تا مهدی  
 که عیان شد ز مجتبی مهدی  
 سر راه حسین بیا مهدی  
 نظری کن به جبهه‌ها مهدی  
 که گرفت دین از او بقا مهدی  
 که صدا زد عمو بیا مهدی  
 به سر از بدن جدا مهدی  
 بنموده دعا بیا مهدی  
 بنما درد ما دوا مهدی  
 همه در راه کربلا مهدی  
 تا که گردد عدو فنا مهدی

از قدم تو دل شود آرام

کن قیامت بپا بیا مهدی

### قاری حجازی

جلوه روی تو دیدن دارد  
 مرغ دل نغمه زنان می‌گوید  
 بهر دیدار تو مولای عزیز  
 هر که بیند رخ نورانی تو  
 جان دهد هر که برای نگهت  
 همچو شمعی به سرای حرمت  
 کربلا گفت در آغوش پدر  
 طوف کوی تو دویدن دارد  
 در هوای تو پریدن دارد  
 به خدا دل چه طپیدن دارد  
 سر انگشت گزیدن دارد  
 بفروزشش که خریدن دارد  
 اشک از دیده چکیدن دارد  
 نوک پیکان چه مکیدن دارد

عمهات دریم خون گفت حسین      بوسه از حلق تو چیدن دارد  
 سر بر آن چوبهٔ محمل زد و گفت      خونم از ناقه چکیدن دارد  
 صوت قرآن حجازی تو را      از نوک نیزه شنیدن دارد  
 به خدا بار غمت را همه جا      پای عشق تو کشیدن دارد  
 تو نگفتی که به من چوب یزید      پیش چشم تو چشیدن دارد  
 این دل آرام بسوزد شب و روز  
 باب عشق تو گزیدن دارد

### طعم عشق

به خدا ای گل زهرای بتول      جلوهٔ روی تو دیدن دارد  
 همچو زنبور عسل در دل گل      لب لعل تو مکیدن دارد  
 گر اجازه بدهد بلبل زار      گل ز گلزار تو چیدن دارد  
 بانوای دل و با اشک روان      طعم عشق تو چشیدن دارد  
 گر چه مدهوش شود مرغ دلم      سخنان تو شنیدن دارد  
 همچو مرغان سحرخیز مدام      در هوای تو پریدن دارد  
 با مژه گیسوی تو شانه زدن      ناز موی تو کشیدن دارد  
 در همه عمر به عشق رخ تو      طوف کوی تو دویدن دارد  
 همچو خاری غم هجر تو عزیز      بر دل خسته خلیدن دارد  
 با یکی نیم نگاه تو عدو      از کنار تو رمیدن دارد  
 عاشقت گفت که اندر یم خون      با نگاه تو لمیدن دارد

جان دل آرام دهد در عوضش

یک نگاه تو خریدن دارد

## امان من

ای که تو آگهی ز عیان و نهان من  
 من میهمان هستم و تو میزبان من  
 والله بهر دیدن روی تو در ازل  
 جاری ز دیده‌ام شده اشک روان من  
 پنهان شدی چرا تو از این دیده‌ترم  
 ای نور دیده‌ام که تو هستی توان من  
 اوصاف روی تو گلستان فاطمه  
 قدرت بداده است خدا بر لسان من  
 گفتم به دل که وصف جلال تو می‌کنم  
 غافل که لال، پیش تو باشد زبان من  
 رفتم ثنای حُسن تو گویم که دیده دید  
 درمانده از ثنای تو باشد بیان من  
 ای پیش سرو قامت تو خم شده فلک  
 بنما نظاره‌ای تو به قد کمان من  
 جان محمد و پدرت مرتضی علی  
 یک جلوه‌ای ز روی تو باشد امان من  
 ماندم در انتظارت ای ثمر فاطمه بیا  
 آخر تویی تو مهدی صاحب زمان من  
 ای جان ما سوا همه عالم از آن توست  
 نام شریف تو بود اندر اذان من

قربان روی تو بشوم پیش پای تو  
 بنما تبسمی تو به روح جوان من  
 دادم ز کف جوانی و پیر تو گشته‌ام  
 آرام دل تویی به فدای تو جان من

### هوس دیدار

جلوه‌های رخ تو مولایم  
 هر زمان یاد تو مولا بکنم  
 هوس دیدن رویت دارم  
 تو بگیر از کرم‌ت دست مرا  
 گر عنایت نکنی بر من زار  
 لحظه‌ای پرده به یک سو بکن  
 با همه خلق جهان می‌گویم  
 این چنین کرده بحق پیدایم  
 از فلک می‌گذرد آوایم  
 چه کنم عشق تو شد سودایم  
 که من افتاده دگر از پایم  
 به یقین در دو جهان رسوایم  
 تا ببینم رخ تو مولایم  
 من غلام پسر زهرایم  
 هر چه خواهی بکن آرام دلم  
 من جبین بر در تو می‌سایم

### نگین بارگاه -

ای جان به فدای روی ماهت  
 بر هر چه وجود داده ذی‌جود  
 از سینه اگر برون کنی آه  
 کس پی نبرد به تو که باشد  
 در وصف جلال تو همین بس  
 عالم همه محو یک نگاهت  
 صف بسته همه کنار راحت  
 سوزند همه ز سوز آهت  
 مافوق عقول عز و جاهت  
 عرش است نگین بارگاهت



گاهی به قیام و گه قعودی      با دیده تر بر الهت  
 آرام دل همه، برون آی  
 از خانه کعبه با سپاهت

### گواه مظلوم

جلال جلوه‌های روی ماهت      جهان را کرده غرق از در نگاهت  
 همه کون و مکان از امرِ الله      نگینی باشد اندر بارگاهت  
 تمام دشمنان دین و قرآن      بود خواری که گشته سدّ راهت  
 شهادت می دهد این اشک دیده      که می سوزد دل از آن سوز آهت  
 به مظلومی تو مهدی زهرا      بود این اشک چشم ما گواهت  
 بگیرد با نگاه تو دل آرام  
 خوشا آن دل که باشد در پناهت

### پای بوسی

جلال جلوه‌های روی ماهت      کشیده پرده بر طرف نگاهت  
 تمام کائنات و آنچه در اوست      بود مهدی زهرا بارگاهت  
 برای پای بوسی تو ای گل      اجازه ده شوم من خوار راهت  
 بسوزد دل به جان مادر تو      بیاد اشک چشم و دود آهت  
 یقین دارم به اشک دیده تو      بگیری تر مرا اندر پناهت  
 رسوده جلوه تو صبر و تابم      که باشد سوز دل مولا گواهت  
 ز بسعد کعبه ای آرام دلها  
 دل بشکسته باشد قبله گاهت

## فخر گدا

الا ای قـبـلـه اهل ولایت      به گوش دل رسد مولا صدایت  
 بریزد سیل اشک از دیده ز آنروز      که سوزد دل ز صوت دلربایت  
 بسوزم همچو شمع آهسته با دل      در آن لحظه که تو داری عنایت  
 زبان من چگونه می تواند      نماید وصف تو مولا حکایت  
 یقین دارم اگر دیده ببیند      تو را یک دم شوم محو صفایت  
 اجازه گر دهی گردد دل آرام      که تا مولا ببوسم دست و پایت  
 بده اذنم به خال هاشمیت      به یک لبخند سازم جان فدایت  
 شود عالی اگر امضا نمایی      که باشم در دو عالم آشنایت

به جان تو قسم فخر است بر من  
 قبولم گر کنی باشم گدایت

## حاجت ما

ای جلوه دیدار رخت حاجت ما      ده حاجت ما که باشد این عادت ما  
 مدهوش جلالت شده مرغ دل ما      مولا تو بیا دمی نما رؤیت ما  
 بر هر چه کنم نظریه هر صبح و مساء      یاد تو کنم که این شده حالت ما  
 لبخند تو و حالت جان دادن ما      بهتر دگر از این نبود راحت ما  
 با طاعت ما نام تو گردیده عجین      لطفی که قبول حق شود طاعت ما  
 هر جلوه تو امید ما شد ورنه      هجران تو نبود به خدا طاقت ما

با دیدن روی تو دل آرام شود  
 آرام دل ما رخ تو غایت ما

### فروغ اعظم

ای همه عالم فدای مقدمت      که بُود زنده دو عالم از دمت  
 آنچه باشد در همه کون و مکان      قطره‌ای باشد ز امواج یَمَت  
 آفتاب و ماه و خورشید ازل      گشته طالع از فروغ اعظمت  
 در عزای جد مظلومت حسین      سر به زانو عرشیان اندر غمت  
 در وجود آورده خالق هرچه هست      در خم یک سجده‌ای باشد کمت

روضه خوان هر دو عالم می شود

این دل آرام آر نمایی مرحمت

### اشاره رحمت

تو در کنار منی این منم ز تو دورم  
 که عیب دوری من شد سبب چنین کورم  
 گذشته عمر من و دیده گنه کارم  
 نگشته لایق دیدن بدار معذورم  
 ندیدن رخ زیبای تو اباصالح  
 قسم به جان تو بنموده خار و مهجورم  
 به عشق روی تو مولا به هر شب و روزی  
 شوم به گریه بگردد هر آنچه مقدورم  
 یقین شده است برایم به جان تو مهدی  
 به یک اشاره رحمت کنی تو مسرورم  
 برای دیدن روی تو لحظه‌ای مولا  
 کنم فدای تو جانم دهی چو دستورم  
 برد زیارت روی تو جرم و تقصیرم  
 که تا کنند دل آرام نفخه صورم

## شکایت

بیا مولا نما بر من عنایت      بده اذنم کنم جان را فدایت  
 اجازه گر دهی ای جان جانان      ز سوز دل کنم هر دم صدایت  
 چه زیبا باشد ای مهدی زهرا      نمایم راز دل بهرت حکایت  
 به عالم فخر بنمایم به جانت      که تو مولا به من داری ولایت  
 عطای تو به من روی تو باشد      تمنا دل ز من دارد عطایت

ولی آرام دل از هجر رویت

زدست نفس خود دارد شکایت

## روضه مادر

بیا مهدی نما یک دم عنایت  
 بخوانم روضه مادر برایت  
 بده اذنم اباصالح نمایم  
 ز خون سینه مادر حکایت  
 از آن مسمار در بر سینه خود  
 ز ظلم دشمنان دارد حکایت  
 ز خون سینه کوچه لاله گون شد  
 که شرمنده شفق شد زین جنایت  
 چنان نیلی ز سیلی روی او شد  
 که شد پنهان ز چشمان ولایت  
 شکسته پهلو و سینه، چو بازو  
 عجب شد حق پیغمبر رعایت

بسیا بنگر اباصالح که مادر

میان شعله‌ها کرده صدایت

چو شمع آهسته سوزد این دل آرام

به سر تا پا شدش چتر ولایت

### وادی محبت

آندم که جام عشقت با ناله سر کشیدم

با اشک دیده طعم این عاشقی چشیدم

آندم که دیده بودی از پا فتاده بودم

از بوستان رویت با بوسه گل بچیدم

آن شب که در کنارت از هوش رفته بودم

یک لحظه نور دیده روی ترا بدیدم

کیشم مکن ز بامت افتاده‌ام به دامت

بنگر که تیر عشقت بر دل چسان خریدم

سنگم مزن که دیگر بال و پرم شکسته

از بس که در فراز این عاشقی پریدم

آخر ترحمی کن بنگر چو شمع سوزان

شب تا سحر بیادت در پای خود چکیدم

در وادی محبت آرام دل نظر کن

از هر طرف به سویت با سوز دل دویدم

## افتخار دو عالم

خوشم امشب که اندر این مکانم  
 برای دیدن روی نکویش  
 چنان وصف رخس بر دل نشسته  
 شدم راضی برای یک نگاهش  
 برای آستان بوسی مولا  
 بیا مولا نما بر من عنایت  
 که مهدی میزبان من میهمانم  
 به دامان می چکد اشک روانم  
 که برده از کفم تاب و توانم  
 قدم بگذارد او بر دیدگانم  
 خودم را تا به اینجا می کشانم  
 که نام تو شده ورد زبانم  
 که من مهمانم و تو میزبانم

اگر سوزد دلم آرام دلها

در این وادی عشق اندر امانم

## امضای غلامی

در بند تو بودم که ز اول بنمودم  
 امضای غلامی تو تا دیده گشودم  
 در ملک وجودم ز پی دیدن رویت  
 گاهی به رکوع هستم و گاهی به سجودم  
 وصف تو و مولایی تو در همه عالم  
 با سوز دل و دیده تر من بستودم  
 تا وعده دیدار تو اندر دل ما شد  
 با اشک روان زنگ دلم را بزدودم  
 آن دم که بدیدم رخ نیکوی تو مولا  
 دیدم همه جا بودم و پیش تو نبودم

آرام دل من به دل خسته زهرا

نادیده بگیر عشق تو گردیده شهودم

## فرمان مهدی

سرو جانم شود قربان مهدی  
 به هر صبح و مساء فیض الهی  
 همه کون و مکان از امرِ الله  
 همه کزّوبیان با امر جانان  
 الهی لحظه لحظه کن عنایت  
 ز الطاف الهی دست ما را  
 که باشم هر زمان مهمان مهدی  
 بود جاری از آن احسان مهدی  
 به گردش آورد فرمان مهدی  
 حفاظت می‌کنند از جان مهدی  
 به قلب و سینه سوزان مهدی  
 رسان یکدم تو بر دامان مهدی  
 اگر بینم رخس دل گیرد آرام  
 بحق دیده گریان مهدی

## محور ولایت

ای قبله محور ولایت مهدی  
 با سوز دلم کنم صدایت مهدی  
 من تشنه دیدار رخت می‌باشم  
 بنما نظری بر این گدایت مهدی  
 اذنم بدهی اگر به جان تو قسم  
 قربان بشوم به پیش پایت مهدی  
 والله قسم چه قدر زیبا باشد  
 بر گوش دلم رسد صدایت مهدی  
 هر دم که کنم یاد تو دل می‌سوزد  
 اینهم بود از لطف و صفایت مهدی

دربای عطای توست دیدار رخت

ما را بنما غرق عطایت مهدی

کی می شود آرام دل از هجرانت

با آنکه به سر بود لوایت مهدی

### گمشده فاطمه

بیاد تو یوسف گمشده فاطمه

گریه کند شیعه‌ات به حالت زمزمه

قسم به جان نبی خاتم پیغمبران

نیمه نگاهت بود دوی درد همه

هر که بسوزد دلش بریزد اشک از بصر

از غم هجران تو به صورت همه

آرزوی عاشقان زیارت روی توست

مهدی بیا این دعا قبول کن از همه

اگر عنایت کنی جان به فدایت کنیم

قسم به جان تو و تشنه لب علقمه

بیا تو آرام دل مشکل ما حل نما

تویی تو مولای ما، ما همگی چون رمه

### سخنی با دل

با تو چه کنم دل که گرفتار شدی

اینگونه پریشان رخ یار شدی



ترسم به خدا سوز تو آبم بکنند  
 زیرا ز یکی نگاه بیمار شدی  
 این شعله غم مگر چه بنمود به ما  
 کاین سان دل من مایل دیدار شدی  
 آتش بزدی بال و پرم سوزاندی  
 پروانه صفت تا که تو ایثار شدی  
 دیوانه شدی مگر به پای جانان  
 جان دادی و یک جلوه خریدار شدی  
 بیخود شده‌ای از این خودی تا که ز خواب  
 در دامن عشق یار بیدار شدی  
 فانی شده‌ای که اینچنین آخر کار  
 آرام دل و محرم اسرار شدی

### رنج سفر

ای نور دو دیده که به دیده تو بدیدم  
 از روز ازل آنچه که دیدم ز تو دیدم  
 روح ملکوتی که تو دادی به بردوست  
 مافوق سماء در پی دیدار پریدم  
 اندر خم کوی تو به هر صبح و مسائی  
 رنج سفر عشق تو بر جان بخریدم  
 اندر حرم لایتنهایی ولایت  
 یک عمر دویدم به وصالت نرسیدم

در دایرهٔ قدس جلالت به خدایت  
 طوف چمن حسن تو دائم بچریدم  
 هر لحظه که یک جلوه دیدار نمودی  
 آهو صفت از جلوه رویت برمیدم  
 هر جا که سخن از تو و از لعل لبِت بود  
 با نام تو آرام دل آنجا گرویدم

## سوز دل

ز سوز دل مرا این اشک دیده  
 به اُمید لقای تو شدم پیر  
 تماشا کن عزیز آل طاها  
 طبیباً چارهٔ دردم تو باشی  
 اگر قابل نیم رنج فراق  
 به هر محفل که با نامت پیا شد  
 شکسته شد دگر بال و پر من  
 ز عشق تو به دامانم چکیده  
 ولی این دیده روی تو ندیده  
 چو طاق ابرویت پشتم خمیده  
 بسا کن چارهٔ رنگ پریده  
 از اول بر تن و جانم خریده  
 به پای دل شتابان می دویده  
 ز بس که در هوای تو پریده

چو خاری در سر راه تو مولا

به زیر خاک پایت آرمیده

## عطای دائم

الا ای آنکه دادی تو توانم  
 چنان مستم به وادی محبت  
 به لحظه لحظه‌های بخشش تو  
 نشان بندگی اندر بر تو  
 به دامان می چکد اشک روانم  
 که نام تو شده ورد زبانم  
 عطای دائمت داده امانم  
 مرا باشد همین قد کمانم

چه غم باشد مرا اندر دو عالم      که تو باشی نگار مهربانم  
 دل آرامم به حق آل یاسین  
 که من مداح زهرای جوانم

### عمری انتظار

عنایتی بنما تا ز دیده بیدار  
 ز جلوۀ ملکوتی تو کنم دیدار  
 در انتظار تو باشم تمام عمر ای دوست  
 گشا تو پرده ز رویت که من شدم بیمار  
 چه می شود به من خسته دل اجازه دهی  
 که تا به پیش قدم تو من شوم ایثار  
 قسم به جان تو مهدی به وادی کویت  
 به غیر روی تو از هر چه می شوم بیزار  
 به زیر سایه لطف تو زنده می باشم  
 مرا مران تو از این در که می شوم بیزار  
 شده چو ورد زبانم به نام تو مهدی  
 مکن قبول که گردد زبان من بی کار  
 به حق خالق تو دل دگر شود آرام  
 به وقت دادن جان گر کنی ز من دیدار

### بی مانند

به جان مادر خود فاطمه بیا مهدی  
 بزن بر این رخ ما از کرم تو لبخندی

عزیز جان بتولی که از تو ممنونیم  
 دل شکسته ما را به دام افکندی  
 خدای عزوجل از ازل گِل مارا  
 که می سرشت به حُسن تو داد پیوندی  
 از آنکه ره نبرد جای دیگری این پا  
 به پای ما ز عنایت بزن تو پابندی  
 به هر زمان که به یاد تو می چکد اشکی  
 نوای عشق تو شعله کشد زهر بندی  
 گذشت عمر جهان و نیامدی به حضور  
 بگو نهان تو ز ما ای حبیب تا چندی  
 نمی شود دلم آرام جز به دیدارت  
 که نیست بهر جمالِ تو هیچ مانندی

### ناز من

ای که تو داری خبر از راز من می کشی اندر دل شب ناز من  
 می کشدم می بردم هر طرف عشق تو و ناله و آواز من  
 مرغ دلم در طیران ز امر تو در همه جا گشته سرافراز من  
 خیل ملک غرق تماشای تو گرد رخت مانده ز پرواز من  
 سوز دل و نیمه شب و چشم تو تا به سحر سوخته با ساز من  
 دیدن آن روی تو و نور تو بسته بدام تو بشد آز من  
 در حرم لطف تو آرام دل  
 طبع روانم شده اعجاز من

### میل دیدار

دل که با عشق تو سودا دارد      تا ابد ناز کنی جا دارد  
هر که مجنون به سرکوی تو شد      به یقین او دل شیدا دارد  
به خدا یوسف زهرای بتول      جلوه‌های تو تماشا دارد  
هر شهیدی که به خون غلطیده      بر سرکوی تو مأوا دارد  
لاله و رنگ و شفق خون شهید      هر سه از روی تو املا دارد  
مادرت فاطمه داده است پیام      شکوه از کینه اعدا دارد  
نقش روی نبی و کردارش      همه از اکبر لیلا دارد  
باز، امروز دل آرام گذشت  
میل دیدار به فردا دارد

### دعای مستجاب

بیا یا بن الحسن بنما عنایت  
که بنشسته سر راهت گدایت  
گدای بینوا با قلب خسته  
ز سوز دل کند هر دم صدایت  
نشسته هر شبی در انتظارت  
بسببند آن نگاه دلربایت  
قبول درگهت باشد اگر جان  
اجازه ده کند جان را فدایت  
دعا کن یوسف زهرا گدا را  
که گردد مستجاب الحق دعایت

ز ظلم دشمنان دین و قرآن  
 تمام دوستان کرده شکایت  
 جدال با عدویت سهل گردد  
 اگر لطف کند از ما حمایت  
 سرشک آرام دل از دیده جاری  
 بدامان گشته است از این حکایت

### عقده گشا

ای گل گلشن بستان رسول دو سرا  
 جلوه‌ای کن به تسلای دل اهل ولا  
 ای عزیز دل زهرا شده دل راهی تو  
 که تو هستی به خدا قبله و هم قبله نما  
 به ولای تو قسم هستیم از دولت توست  
 هر که بر تو شده وابسته گرفت از تو بقا  
 همه ذرات وجودم شده محور رخ تو  
 همتی کن که فنای تو شوم عقده گشا  
 به دلم نام شریف تو مگر حک شده است؟  
 که چنین شورش و غوغا به دلم گشته بپا  
 ترسم از هجر رخ تو دل من آب شود  
 پرده از چهره بیفکن به دمی رخ بنما  
 به غلامی تو شادم که قبولم بکنی  
 تابه مولایی تو فخر کنم در دو سرا

ای دل آرام همه جان عزیزان حسین  
تا نفس هست عطاکن تو مرا شور و نوا

### صیاد ازل

عشقت از روز ازل تا که مرا شد هادی  
به دلم وعده دیدار خودت می دادی  
روز و شب در همه عمر به پاس حرمت  
بر در دل بنشستم بنمودم شادی  
دل که بشکسته و من پیر و زمین گیر شدم  
تو بیا از من و این دل بنما امدادی  
به خدای تو و من بین من و تو با دل  
هیچ گونه سخنی نیست بجز فریادی  
گر گناه است چو صیدی که به دامت باشم  
تو ببخشا گنهم را و ز من کن یادی  
به امید تو به این دام گرفتار شدم  
که نگاه تو بود خوبتر از آزادی  
تیر عشق تو ازل بر دل آرام نشست  
آخر اینگونه کجا صید کند صیادی؟

### پیوند دل

به جلوه‌های جلال جمال تو سوگند  
که می‌بری تو به غارت دلم به یک لبخند

قسم به ذات الی الله عزیز جان بتول  
 کشیده‌ای تو دو عالم به تار مو در بند  
 به جان خسته دلان پرده از حجاب بگیر  
 در انتظار تو باشند عاشقان تا چند  
 مشیت ازلی بود اینچنین ز ازل  
 ولایت تو از اول به قلب ما افکند  
 کجا شود دگر آرام در حوالی عشق  
 کسی که زد ز ولای تو بر دلش پیوند  
 اگر اجازه دهی از طریق جان دادن  
 فدا شدن به رخت عاشقان تو خواهند  
 به عشق دیدن روی تو ای عزیز خدا  
 برای دادن جان دسته دسته می‌آیند

### اجازه رؤیت

قسم به جلوه رویت عزیز جان بتول  
 دعای خسته دلان از کرم نما تو قبول  
 امید خسته دلان شد زیارت رویت  
 بده اجازه رؤیت جلال آل رسول  
 چه می‌شود به نگاهی عنایتی بکنی  
 به آن دلی که زهجر تو گشته زار و ملول  
 قسم به جان حسینت نوازشی بنما  
 بر آن دلی که شده بر زیارت تو عجول



چه کرده‌ای تو مگر ای عزیز آل‌الله  
 که بر وصال رخت مانده مات کل عقول  
 دعای شیعه اثنی عشر بود مهدی  
 همیشه لعنت حق بر جمیع قوم جهول  
 اگر تو پرده گشایی ز روی زیبایت  
 یقین شود دگر آرام دل رسول و بتول

### رسم گدایی

جلوه روی تو دیدار خدایی باشد  
 شود آن لایق رویت که فدایی باشد  
 دل اگر سوخت کنار حرمت تا به سحر  
 به تو سوگند که این رسم گدایی باشد  
 هر کسی حرف تو را حلقه گوشش بنمود  
 دل او صاحب فیض شنوایی باشد  
 آنکه مدهوش تو شد ای گل زهرا به خدا  
 بین تو با دل او لطف و صفایی باشد  
 به ولای تو قسم وادی عشقت مهدی  
 بهر عشاق لقاء تو بقایی باشد  
 شود آرام دل از محنت دوران که اگر  
 تو ببخشی ز عطا هر چه خطایی باشد

## گل من

گل من آی گل من آی گل من تو که داری خبر از این دل من  
 تو که از هر دلی مشکل گشایی بود دیدار رویت مشکل من  
 تو میدانی که از هجران رویت شده این آه سوزان حاصل من  
 تو که گفתי برای عاشقانت دل بشکسته باشد منزل من  
 بیا ای شمس تابان ولایت نما روشن تو یک دم محفل من  
 به جان مادرت زهرای اطهر بود لطف تو مولا شامل من  
 یقین دارم که حق، آرام دلها  
 به عشق تو سرشت آب و گل من

## رزق ماهانه

بده بر دست من پیمانۀ ای دوست  
 که دارم من ز تو ماهانۀ ای دوست  
 بیا بنشین کنارم تا ز مژگان  
 زخم برگیسوانت شانۀ ای دوست  
 دل بشکسته ام را کن تماشا  
 که این دل شد برایت خانۀ ای دوست  
 خوشم یک دم میان خانۀ دل  
 تو شمع و من شوم پروانۀ ای دوست  
 بیا از اشک دیده کن نظاره  
 تهی گشته دل از بیگانۀ ای دوست

چه دیدی از دل بشکسته من

که کردی ترک این کاشانه ای دوست

ز هجران رخت ترسم که آخر

شود آرام دل دیوانه ای دوست

### اشک دانه دانه

گفتم نما نظاره رفته ز کف توانم

اما تو با نگاهت آتش زدی به جانم

گفتم به دل که یک دم رویت کنم تماشا

این اشک دانه دانه کی می دهد امانم

از بس که وصف رویت با گوش دل شنیدم

نام مقدس تو شد ورد این زبانم

عشقت چو شمع سوزان آهسته در دل شب

پا تا به سر شرر زد بر مغز استخوانم

عیب است اگر غلامم روی تو را نبینم

عمری عزیز زهرا من بر تو میهمانم

اندر دعای ندبه، ندبه کنان به یادت

آرام دل بگوید دادی تو این بیانم

### کمال یار

ای آینه جلوه حق نور جمالت

قرآن شده نازل همه در وصف کمالت

ذرات وجودم همه ای قبله دلها  
 حیران و پریشان شده در مجد و صالت  
 هر صبح و مساء پیش رخت ندبه نمایم  
 با سوز دلم ذکر زیان گشته مقالت  
 با آنکه سر خوان تو مهمان تو باشم  
 اما به خدا دل بشده محو جلالت  
 الطاف تو باشد همه دم پشت و پناهم  
 جانم به فدای تو و این جود و خصالت  
 آرام دل فاطمه أم ابیها  
 بنما تو عطایم که عطا گشته روال  
 در ماتم عظمای حسین جد غربیت  
 کی می دهد آن اشک غم دیده مجالت

### گل محمدی

دیدار رخت ای گل زیبای محمد  
 شد آتش و بر جان و دل خسته ما زد  
 وصف تو و دیدار تو نتوان بنمودن  
 زیرا که صفات و جلواتت شده بی حد  
 نازد به تو ای بنده زیننده به قرآن  
 در وادی خلقت به یقین خالق سرمد  
 در کون و مکان آنچه که باشد ز وجودت  
 ذیجود بقا داده زجود تو به احمد

دنسیا که بود منتظر دیدن رویت  
 شد گوهر یکتا به ظهور تو مقید  
 ای بر همه اهل ولا رهبر و مولا  
 مولایی تو بر همه عالم شده امجد  
 از لطف تو آرام دل حضرت زهرا  
 گردیده دل ما ز جمال تو مؤید

### خال لب

هر دیده که از بهر تو بیدار نباشد  
 رخسار تو را قابل دیدار نباشد  
 تا دل نبرد ره به سرکوی تو مولا  
 در وادی عشق تو گرفتار نباشد  
 میزان خریدار رخت دادن جان است  
 تا جان نبود تن که خریدار نباشد  
 بیمار شود آنکه بود تشنه دیدار  
 گر جان نبود تشنه که بیمار نباشد  
 خال لب تو جرم بود هر که ندیده  
 منصور صفت جان به سردار نباشد  
 هر خار که در گلشن روی تو بروید  
 بوی تو بگیرد دگر آن خار نباشد  
 هر کس چو دل آرام نشد مست می تو  
 اندر دو جهان محرم اسرار نباشد

## طوفان محبت

هرکس نتواند رخ زیبای تو ببیند  
 یا بانگهی قامت طوبای تو ببیند  
 یک دیده بینا نبود در همه آفاق  
 تا آنکه دمی دیده بینای تو ببیند  
 خاک کف پای تو شود سرمه به دیده  
 کو دیده که تا خاک کف پای تو ببیند  
 امضای تو بر دیده بود شرط قبولی  
 بینا شود آن دیده که امضای تو ببیند  
 باید که کند سجده به آن دیده که یک دم  
 در دامن تو جلوه سیمای تو ببیند  
 در وادی طوفان محبت چو اسیری  
 بر دام تو دل مانده که رویای تو ببیند  
 تا سوز دل است اشک غم از دیده روان است  
 دل می شود آرام سراپای تو ببیند

## بحر ولایت

به لب با دست تو ساغر گرفتم      به کار خود تو را داور گرفتم  
 خوشم مولا که در بحر ولایت      امان از تو گل حیدر گرفتم  
 به بازار طریقت در دو عالم      تو را از بهر خود یاور گرفتم  
 عجین عشق تو را با جسم و جانم      من از اول الی آخر گرفتم  
 بود هجران رویت آتش افروز      که من دل را در این آذر گرفتم

به امر آنکه گفت ام ابیها سرم بر دامن مادر گرفتم  
 از آنرو عمهات مظلومه زینب به قرآن بهر خود خواهر گرفتم  
 بگفتا با حسین آرام دلها  
 که من امضا ز خون با سر گرفتم

### آرزوی دل

در ازل جلوۀ تو حق زده بر بام دل من  
 ز آن سبب نام تو مولا شود آرام دل من  
 تا فزون بار غم دل شود از هجر رخ تو  
 شستشو دیده به یادت دهد آلام دل من  
 دیدن روی تو تنها بوّدم آرزوی دل  
 چه شود پرده گشایی و دهی کام دل من  
 یا به دست بشکن این دل دیوانۀ شیدا  
 یا نما پرزمی لعل لبّت جام دل من  
 بهر تو ز آب بصر حرف دلم را چو بنوشم  
 بگشا پرده ز رخسار به پیغام دل من  
 چاره جز دادن جان نیست اگر گو بدهم جان  
 پی وصلت ز ازل موی تو شد دام دل من

### قربانی احرام

خوشا آنانکه در دام تو باشند به پروازی سر بام تو باشند  
 خوشا آنانکه دائم در بر تو به جرعه نوشی از جام تو باشند  
 خوشا آنانکه در پای تو مدهوش ز پا افتاده از کام تو باشند

خوشا آنانکه جان جانانه دادند      به قربانی احرام تو باشند  
 خوشا آنانکه تو لب می‌گشایی      سرپا غرق ابهام تو باشند  
 خوشا آنانکه با سوز دل خود      پریشان بهر آلام تو باشند  
 خوشا آنانکه مانند دل آرام  
 بداده دل به تو رام تو باشند

### غرق احسان

خوشم مولا که دربان تو باشم      به دربانی به قربان تو باشم  
 به هرجایی که پا بگذارم آنجا      یقین دارم که مهمان تو باشم  
 به گیسوی پریشان یتیمان      قسم مولا پریشان تو باشم  
 ز دیدارت مکن منعم که مدهوش      ز رخسار درخشان تو باشم  
 اگر شد دیده‌ام رود خروشان      ز سوز دل خروشان تو باشم  
 ز هستی تو باشد هستی من      که من ریزه خور خوان تو باشم  
 اگر سوزد دلم می‌باشد آرام  
 که من هم غرق احسان تو باشم

### جنون عشق

خواهم ای دل تا که محزونت کنم      پیش سیل اشک مدیونت کنم  
 در دیار عاشقان یک دله      خواهم ای دل تا که پرخونت کنم  
 مایلم اندر طواف کوی یار      از جنون عشق مجنونت کنم  
 با رقیبت گو بسوزم آنقدر      تا که از این خانه بیرونت کنم  
 تو بسوز آنقدر خاکستر شوی      تا به دیدار تو ممنونت کنم  
 گر بخواهد جان ز تو مهدی بده      تا به پای عشق مقرونتم کنم  
 گر شوی مدهوش یا محور رخس  
 همچو آرام دل افزونت کنم



## صاحب دل

سرو جانم فدای خاک پایت      ز سوز دل کنم مولا صدایت  
 ز مظلومی تو آتش گرفتم      از آنرو می‌کنم گریه برایت  
 من از الطاف تو شرمنده باشم      که هر دم می‌کنی بر من عنایت  
 تویی مولای من تنهای تنها      که نبود یک نفر یاور برایت  
 به جان مادرت محبوبة حق      یقین دارم کنی از من حمایت  
 ز سوی تو رسد در هر صباحی      به گوش دل صدای ناله‌هایت

ببینم تا رخت دل گیرد آرام

که صاحب دل تویی منم گدایت

## بنام عشق

عبادت ثقلین محو در نماز تو شد  
 که خلقت همه افلاک از فراز تو شد  
 امید خلق جهان در لقای تو شد  
 لقاء خالق تو در سحر نیاز تو شد  
 رسا چو صوت حجازی تو به قرآن شد  
 تمامی دوسرا محو در حجاز تو شد  
 به حق مادر تو فاطمه قسم مهدی

که هر شکسته دلی زیر چتر ناز تو شد

به نام عشق بگفتی به دل بسوز و بساز

بین به عشق تو آرام دل بساز تو شد

## دفتر عشق

وادی عشق تو غوغا کرده هرکه را پا زده رسوا کرده  
 بیخود از خود شده هرکس رخ تو دیده باشد به تو سودا کرده  
 داده جان آنکه کنار حرمت دفتر عشق تو امضا کرده  
 حرم دل به خدا یک نگهت مهدی فاطمه احیا کرده  
 دیده‌ام دیدن رخسار تو را به دلم وعده فردا کرده  
 در هوای حرمت مرغ دلم روز و شب منزل و مأوا کرده  
 با ولای تو دل آرام عزیز  
 لعن بر جمله اعدا کرده

## لایق دیدار

بسکه زیبا باشد آن دیدار تو  
 مانده است این دیده‌ام بیدار تو  
 ترک دیدارت شود گردیده را  
 دیده گردد بینشش بیمار تو  
 بینش بیماری آندم به شود  
 که شود بینایش ایثار تو  
 قابل ایثار گردد آن زمان  
 گر شود همچون گلی بی خار تو  
 کی شود بی خار، گل ای گل فروش  
 تا نگردد لایق دیدار تو

لایق دیدار از اول دل شود  
 که شود دل هم در و دیوار تو  
 خانه دل باشی ای آرام دل  
 که بود دل دیده‌اش بیدار تو  
 دل به عشق تو رقم زد خالقت  
 غیر دل مهدی شود کی یار تو؟

### رحمة للعالمین

جلوه‌های نور رویت دیدنیست  
 بوسه از لعل لب تو چیدنیست  
 هر دلی خواهی تو بر غارت بری  
 با نگاه دلربایت بردنیست  
 در پناحت رحمة للعالمین  
 هر که کرده جان فدایت ماندنیست  
 با زبان پاک و مصلح مدح تو  
 ای گل خوشبوی زهرا خواندنیست  
 آنکه شد شیدای مهرت با ولا  
 مهر تو اندر دلش جا دادنیست  
 هر که با الطاف تو نا آشناست  
 در حقیقت او از این در راندنیست  
 گر کسی بغض تو باشد در دلش  
 جان زهرا مادر تو او دنیست

سفره احسان تو گسترده است  
 سفره نابخردان بر چیدن نیست  
 در کنار سفره احسان تو  
 جام عشقت با لقاء نوشیدن نیست  
 هر دلی در وصف تو گوید سخن  
 آن سخن آرام دل بشنیدن نیست

### سلیمان زمان

وادی عشقت ز بس دلخواهی است  
 سوی جنت عاشق تو راهی است  
 جنت و فردوس و خلد و حوریان  
 در جوار کوه عشقت گاهی است  
 غیر راه وادی عشقت یقین  
 هر ره‌ی دیگر بود گمراهی است  
 نقشه دل از ازل ای دلربا  
 با رموز عشق تو طراحی است  
 ای سلیمان زمان در هر زمان  
 لطف تو با اهل دل همراهی است  
 همچو مور دانه کش در هر دیار  
 خلق عالم مور این درگاهی است  
 مهدی طاهای دل آرام همه  
 یوسف زهرا گل الهی است

## اشک روان

به جان تو قسم نبود توانم      که نام تو کنم ورد زبانم  
 نمایم یاد تو تا دل بسوزد      بریزد از بصر اشک روانم  
 سرشک دیدگانم دانه دانه      قرین گردیده با آه و بیانم  
 تو خود باشی گواه هجران رویت      زده آتش به مغز استخوانم  
 ببینم وقت جان دادن رخت را      دهد این اشک دیده گر امانم  
 یقین دارم به یک نیمه نگاهی      نمایی همچو سرو قد کمانم  
 بگردد این دل آرام ای گل من      اگر که من کنار تو بمانم

دگر نبود غمی از روز محشر

کنار مهدی صاحب زمانم

## آرزوی یار

جلال جلوه‌های نور رویت      فروزان دیده را بنموده سویت  
 به هر جایی که خوبی جلوه گیرد      بود آن جلوه از خُلق نکویت  
 چه زیبا باشد آن نیکو زبانی      که باشد هر زمان در گفتگویت  
 خوشا آنکه به اذن تو حبیبیا      نشیند لحظه‌ای را روبرویت  
 تو را گر آرزو باشد مرا جان      دهم جان تا برآید آرزویت  
 مرا هم آرزویی از تو باشد      دهی اذنم بگردم طوف کویت  
 به جان تو قسم دل گردد آرام      اگر بسته شود بر تار مویت

اگر نالایقم از بهر دیدار

ببخشایم به حق آبرویت

## آیت نور

عشق دیدار تو غوغا کرده  
 عاشقانت همه رسوا کرده  
 وصف رخسار تو ای آیت نور  
 همه را واله و شیدا کرده  
 آنکه در وادی عشق تو بسوخت  
 به یقین راه تو پیدا کرده  
 جلوه‌های ملکوتی رخت  
 کور و کردشمن زهرا کرده  
 دل بشکسته به لطف نگهت  
 در حریم تو بحق جا کرده  
 هم چو شمعی شده آب آنکه مدام  
 بر سر کوی تو مأوی کرده  
 نام نیکوی تو مهدی همه عمر  
 درد درمانده مداوا کرده  
 عرش و فرش و حرم و دیر و کنشت  
 حرفهای تو مصفا کرده  
 سرو طوبای تو ای مجد ولا  
 شیعیان تو تماشا کرده  
 پشت در مادرت اندر یم خون  
 ناله بر فضا و بابا کرده

گفتگو در همه جا هست عدو

غارت گلشن طاهها کرده

همه کون و مکان و ملکوت

خاک پای تو مُصلی کرده

دل هر شیعه بسوزد که حسین

گریه بر اکبر لیلا کرده

روزی آرام دل آید به جهان

حکم تو حل معما کرده

### مستی عشاق

الا ای که تو می گیری ز من دست مگر غیر تو دلداری دگر هست

ز هجران تو ای گل هم چو بلبل شده عشاق تو از بوی تو مست

هر آنکس وصف دیدار تو بشنید از اول تا به آخر بر تو پیوست

به عشقت مرغ دل ای مظهر حق بزد پر تا سر کوی تو بنشست

سر کویت نشسته مرغ هر دل که دل غیر از تو یکباره بگست

دلی که جای تو در او نباشد ز سنگ خارهای بدتر شود پست

به تار موی تو آرام دلها

دل آرام دل، آرام بشکست

### دعای فرج

لاله طوبای زیبای رسول

زینت دامان زهرای بتول

غایبی از دیده‌ها ز امر خدا  
 گشته از هجران تو دلها ملول  
 مینمایم من دعا بهر فرج  
 گو تو آمین تا نماید حق قبول  
 سوز دل با اشک دیده روز و شب  
 بهر دیدار رخت گشته عجول  
 خسته شد دلها عزیز فاطمه  
 بس که بنماید ستم قول جهول  
 ذوالفقار حیدری در دست توست  
 یوسف زهرا و اولاد رسول

### فخر غلام

دامنم پر زاشک و آه کنم جستجو در میان چاه کنم ده اجازه تو را نگاه کنم حاضرم روز و شب گناه کنم بهر دیدار تو تباه کنم به خدایت قسم پناه کنم فخر بر چهره سیاه کنم تا تماشای قبله گاه کنم یک نگاهی به خیمه گاه کنم نتوان دیده سوی راه کنم	یوسفا مهر تو گواه کنم دل بشکسته‌ام شده چاهی یوسف فاطمه بیا امشب دیدن تو اگر گناه بود گر مرا صد هزار جان باشد سایه‌ات را برای خود مهدی به غلامی اگر قبول کنی پرده از رخ گشا دل آرامم قبله فاطمه بده رخصت خیمه‌ها پر زدود و خاکستر
---	---



تا که دردانه‌ای شود پیدا      جستجو پای هر گیاه کنم  
گفت زینب به تازیانه سفر      سوی کوفه ز قتلگاه کنم  
ساجدین گفت در غل و زنجیر      صبر همراه آن سپاه کنم

کربلا شد چو بارگاه حسین  
من دلم صحن بارگاه کنم

### کریم عترت

دل بشکسته‌ام سامان ندارد      بجز دیدار تو درمان ندارد  
عزیز فاطمه کن رفع چاره      که قلبم طاقت هجران ندارد  
کریم آل طاهرا جلوه‌ای کن      که دل جز دیده‌گریان ندارد  
ببخشایم اگر باشم گنهکار      که بخشش جز ز تو امکان ندارد  
عنایت کن عنایت کن که جز تو      کسی دیگر چنین احسان ندارد  
بجان عمه‌ات مظلومه زینب      که عشقت در دلم پایان ندارد

در این عالم اگر آرام دلها  
ندارد مهر تو ایمان ندارد

### انتظار دائم

ای جلوه پاک کبریایی      ای مهدی فاطمه کجایی  
بر منتظران کنی عنایت      پرده ز رخت اگر گشایی  
هر صبح و مساء در انتظارم      شاید برسد ز تو صدایی  
عالم همه می‌شود گلستان      ای گل تو اگر ز در درآیی  
محو تو شود جهان هستی      از بس که عزیز و باصفایی  
در وادی عشق تو به هر آن      دل داده تو شود فدایی

والله بگبیرد این دل آرام  
ببیند ز تو گرمی لقای

## سلیمان زمان

ای سلیمان زمان از گل رویت خجلم  
 تو عطا می کنی و من ز خطا منفعلم  
 با وجودی که سر افکنده ز بار گنهم  
 با نگاهی ز عنایت بنمایی بحلم  
 لحظه ای گر ز تو بر من بخداوند، قسم  
 نرسد بوی بهشتی جمالت کسلم  
 آنکه با حبّ ولای تو در این وادی عشق  
 روز اوّل بسرشت مهر تو با آب و گلم  
 از همان روز به جان تو قسم مهدی جان  
 بگرفتی به خدایی خدا جا بدلم  
 ترسم ای سرو خرامان بروی از دستم  
 غم هجران تو مولا بکند منفصلم  
 هر که پرسد ز من از آن گل رویت گویم  
 من که آرام دلم از گل رویش خجلم

## اعجاز

کسبوتر دل بشکسته ام ز راه نیاز  
 به عشق دیدن روی تو می کند پرواز  
 بیا اجازه بده ای عزیز آل الله  
 که با تو مرغک دل مدتی شود دمساز

اگر کنی تو عنایت به جان مادر تو  
 دل شکسته ز دیدار تو شود ممتاز  
 قبول اگر بنمایی تو از شکسته دلان  
 همه مقابل تو جان خود کنند ابراز  
 مریض عشق تو صدبار اگر شود قربان  
 دوباره زنده شود چون تو می کنی اعجاز  
 برای دوری از تو به حالت ندبه  
 به نام اقدس تو سر دهند همه آواز  
 ز اشک دیده دل آرام سوزد و گوید  
 برای تو گل زهرا مدام راز و نیاز

### سر افراز

هر کسی مهر تو دارد به دل ایمان دارد  
 خبر از جلوۀ دیدار کریمان دارد  
 آنکسی بر همه دارد سمت مولایی  
 که نشان از دل و از آه یتیمان دارد  
 آن دلی را که تو با دست و لانا ز کنی  
 به رخس در بر تو اشک پشیمان دارد  
 سرفراز سوی جنان است خرامان آنکس  
 لوح آزادیش از دست رحیمان دارد  
 لاف مستی زده آن مست که اندر همه عمر  
 سر به زیر کرم دست کریمان دارد

کند آرام دلی را که از آن حرف نخست

پیروی روز و شب از جمع زعیمان دارد

عاشق خسته به امر تو اگر مهدی جان

جان نثار تو کند پیش تو ایمان دارد

### قبله دل

ای تشنه دیدار رخت آب بقا

بگرفته بقاء آب بقاء از تو لقا

هردم که مرا نام تو شد ورد زبان

بگرفته دلم به عشق روی تو جلا

بر کوری چشم دشمنانت همه عمر

نور رخ تو دیده ببیند به ملا

چون مادر تو فاطمه شد قبله دل

بر قبله دلها تو شدی قبله نما

بر مهر ولا حق بسرشته گل ما

دارم به سرم در دو جهان چتر ولا

آتش زده است بر دل و جانم شب و روز

آن سوز دل تشنه لب کرب و بلا

کی می شود آئی ز پس پرده برون

آرام دل شکسته آل عبا

با تیغ کجت پاک شود سطح زمین

از جور و جفا و کینه قوم دغا

## ذکر عاشق

ای مظهر ذات حی سرمد مهدی  
 قلب تو بود قلب محمد مهدی  
 ای لاله بوستان زهرای بتول  
 وی شمس بقاء آل احمد مهدی  
 فرزند علی و فاطمه جان نبی  
 بنما نظری بما تو امجد مهدی  
 در وصف جلال تو لسان است الکن  
 زیرا که بود وصف تو بی حد مهدی  
 اجلال کمالات وجودت به خدا  
 قرآن بنموده است مؤید مهدی  
 اقسام علوم همه ملک جهان  
 اندر بر علم توست ابجد مهدی  
 در دایره نور تو و نور خدا  
 جمعی به ملا مانده مُردّد مهدی  
 آرام دل شکسته در وادی تو  
 پاکیزه دگر شده زهر بد مهدی  
 شاداب شود اگر بیاید روزی  
 این دیده به رخسار تو افتد مهدی  
 در حالت مرگ و سكرات عاشق تو  
 با هر نفسی حرف تو گوید مهدی

در یک نگهت هر که گنه کار بود  
 با اشک بصر گنه بشوید مهدی  
 جایش به جنان بود به قرآن مجید  
 هر که گل روی تو ببوید مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾

### محور کائنات

ای که دل از نور تو شد منجلی  
 ای تو محور بر تمام کائنات  
 مادرت نرجس همی نازد به تو  
 قلب یاسین قلب تو باشد یقین  
 غیر جدت مصطفی ختم نبی  
 گر بخواهی ای عزیز فاطمه  
 قبله دلها تو بر هر محفلی  
 داده این قدرت تو را رب جلی  
 که تو باشی نور چشمان علی  
 که تو می باشی خدایت را ولی  
 از تمام انبیاء تو افضلی  
 حل کنی با یک نگه هر مشکلی

ای تو آرام دل اهل ولا  
 جای تو باشد میان هر دلی

### دیدار

ای آنکه خواهی از ما تو دیدار  
 در خواب غفلت ای مانده در راه  
 گویی که عمری در وادی عشق  
 کو آه و ناله کو سوز و افغان  
 باشد لسانت از مهربانی  
 عمری تو باشی اندر نگاهم  
 گفתי فروشم دل را به دلدار  
 باید که آری دو چشم بیدار  
 تو را چه حاصل باشد ز دیدار  
 از طول هجران گشتی تو بیمار  
 تو را نشانه از حال بیمار  
 با یک نگه جان بنمایی ایثار  
 یک دم نبودی در فکر ایثار  
 اما نباشد او دل خریدار

گفتم تو را دل با دیگران است هرگز ندادی دل بر خریدار  
 آندم که با آهای دل شکسته گردد ز دیده اشکت پدیدار  
 هر چند مخفی باشی ز اغیار آندم تو بر ما باشی پدیدار  
 در هر زمانی از آل عصمت دونان ز کینه بودند بیزار  
 هر کس که گشته محو ولایت از جمله دونان گردیده بیزار  
 محو جمال تو ای دل آرام هر که نباشد گردیده بی یار  
 آرام دلها هر که گرفتار  
 در دام تو شد کی گشته بی یار

### کوچه غم

ای به فرمان تو ارکان فلک بزند بوسه به پای تو ملک  
 با ولایت گل زهرای بتول زدهای این دل ما را تو محک  
 با عطای تو شود پاک سگی گر نهد پای به دریای نمک  
 به یقین هر که به دل کافر شد بنماید به عنایات تو شک  
 مادرت تا ز عدو رفت گرفت با دل خسته اش اسناد فدک  
 سر راهش وسط کوچه چنان بگرفت دومی او را به کتک  
 یک نفر هم که در آن کوچه نبود تا که آرام دل آید به کمک  
 دوستان تو بهشتی بشوند  
 جای دونان همه باشد به درک

### سیل اشک

من ندارم این لیاقت را که مولا خوانمت  
 چونکه مافوق تمام عالمین می دانمت

دست من کوتاه بود تا که بگیرم دامن  
 لیک پایت را بگیرم بر بصر بنشانمت  
 ریزه خوار خوان احسان تو می باشم ولی  
 بالسان الکنم ای گل مدام افشانمت  
 ای ثمر بخش جمال کبریایی روی تو  
 میزبانان چهرهات بگشا ببین مهمانمت  
 بارگاہت را سلیمانانم مور ضعیف  
 گفته بودم با دلم دور حرم گردانمت  
 گرز هجران تو بی تابی نماید گویش  
 همچو شمع اندر دل شب تا سحر سوزانمت  
 تا که دل آرام گیرد می برم نام تو را  
 سیل اشکم می شود جاری چو من می خوانمت

### طعم دیدار

بیا برگرد ای غربت کشیده	که صبر عاشقانت سر رسیده
نشان آشنایی من و تو	بود سوز دل و این اشک دیده
که باشد شاهد این گفته من	عزیز فاطمه رنگ پریده
نثارت می کنم جان بهر دیدار	که می باشم خریدارت ندیده
سر راهت به هر صبح و مسایی	به دامانم سرشک غم چکیده
کنار جویبار عشقت ای گل	ببین این سرو طوبایم خمیده
مکن محروم از دیدار رویت	قسم بر جان بانوی شهیده
دگر دادم توانائیم از کف	ز بس دل بار هجرانت کشیده

نگیرد هرگز آرام این دل من  
 که طعم عشق دیدارت چشیده



## دست تهی

بیا مهدی بیا دورت بگردم      که شد دیدار تو داروی دردم  
 کجا من لایقم از بهر دیدار      که من با نفس خود اندر نبردم  
 ز هر نیک و بدم از روز اول      تو می باشی گواه از آنچه کردم  
 ولی باشد نشان عشق رویت      همین سوز دل و رخسار زردم  
 امید نا امیدان از بر خویش      بیا دست تهی منما تو طردم  
 بزرگی می برازد بر تو مولا      ببخشایی مرا بر آه سردم  
 شکوفایی من آرام دلها  
 بود آن دم که من دورت بگردم

## یگانه یادگار

من جلال جلوه‌های ذات رب العالمینم  
 مقتدا بر کلّ خلقت تا الی روح الامینم  
 من ولی الله اعظم بر تمام کائناتم  
 قائم من مهدیم من زینت عرش برینم  
 من یدالله فوق ایدیهم ثمر بخش ولایت  
 انبیاء را سرفراز از اولین تا آخرینم  
 من گل خوشبوی بستان عزیز آل عصمت  
 آن یگانه مادر نیکو خصال دل غمینم  
 منکه بر ارکان هر امکان که می باشد دلیم  
 هم دُر دردانه هم روح ختم المرسلینم

منکه اندر پرده غیبت به امر خالص خود  
 در صراط دین و قرآن اینچنین کرده عجبینم  
 من به دریای محبت در تمام عمر دنیا  
 آن یگانه کشتی بحر نجات مذبینم  
 منکه باشم روز و شب در انتظار امرالله  
 باید قدرت بگیرم انتقام از مشرکینم  
 ای صبا برگوز قول مهدی زهرا به یاران  
 از غم هجران و دوری شما زار و حزینم  
 گو به یارانم صبا تنها در عالم من غریبم  
 گر چه فرزند ثمر بخش امیرالمؤمنینم  
 منتظر می باشم ای یاران که تا هجران سر آید  
 ذوالفقار آرم برون چون زاده حبل المتینم  
 من یگانه یادگار گلشن آل محمد  
 بر فراز قاب قوسین جلوه گر از ماء و طینم  
 هم علی ام هم محمد هم گل خوشبوی زهرا  
 هم صراطم هم نمازم همچو قرآن اصل دینم  
 هم دل آرام تمام عاشقان کربلایم  
 هم حسینم که به غمها عمه ام را همنشینم

### مست ولا

دلم با عشق تو بسته شده بر تار موی تو  
 همه عمرم چو پروانه بگردم طوف کوی تو

بهر صبح و مساء مهدی به هر جا رو کنم بینم  
 به جان تو قسم باشد دو چشمانم بسوی تو  
 یقین دارم در این عالم مرا تا که نفس باشد  
 زبانم دم به دم مولا بود در گفتگوی تو  
 بود مهر ولای تو به جان تو قسم در دل  
 از آنرو در میان دل منم در جستجوی تو  
 بسود این آرزوی من الا ای قبله دلها  
 که یکروزی بیاید تا نشینم روبروی تو  
 اگر صد جان مرا باشد چه غم باشد گل زهرا  
 که گردد جان شیرینم فدای خلق و خوی تو  
 اگر اذنم دهی یکدم تو را ای جان پیغمبر  
 بگیرم اندر آغوشم شوم مدهوش بوی تو  
 چنان مست ولاگردم که سر از پای نشناسم  
 اگر با دست تو جامی کشم سر از سبوی تو  
 سر افراز از تو می باشد بهر جا شیعه می باشد  
 تسلای دل هر شیعه باشد آبروی تو  
 اگر از پرده غیبت بدر آئی در این عالم  
 یقین از ذوالفقار تو فنا گردد عدوی تو  
 تماشایی بود مهدی جلال جلوه رویت  
 بگردد هر دلی آرام از الطاف روی تو

بُوَد آنچه ز ناپاکی بشوید تیغ ابرویت  
 شود پاکیزه این عالم همه از شستشوی تو  
 در آید اندر آسایش ز الطافت همه گیتی  
 به جان مادرت زهرا از آن خلق نکوی تو  
 به عشق روی تو مهدی نظر بنما ز چشمانم  
 بریزد اشک شوق امشب بدامانم ز جوی تو

### ژاله غم

ای جهانی به فدای قدمت      که بُوَد زیر قدمت حرمت  
 جلوۀ نور رخت دل شکنند      تا شود دل حرمت از کرمت  
 دل بشکسته بُوَد جای خدا      که دلم خلق شد از فیض دَمَت  
 دل چو محو تو بشد سوخت دلم      که شد از سوز دلم دیده یَمَت  
 دامنم باغ پر از لاله شده      لاله‌ها ژاله گرفته ز غمت  
 کی دل آرام شود از غم تو  
 گرزند پای به باغ اِرَمَت

### دیدار سرمد

الا ای مهدی آل محمد      که دیدارت بود دیدار سرمد  
 الا ای وجه رحمان جلوه‌ای کن      که باشد جلوۀ روی تو امجد  
 عنایت کن بر این چشمان گریان      که من بینم تو را ای جان احمد  
 تو مولا بهترین خلق خدایی      که اینسان خالقت کرده مؤید  
 دلم در وادی عشق تو سوزد      که بر سوز دلم باشد مقید  
 بینم روی تو دانم که تا هست      گناهان من دلخسته بی حد

بشویم لوح سینه ز آه دیده که آرام دلم بینم مجدّد  
 خدایا کی شود با اشک دیده  
 بسبینم مهدی ام از در درآید

### طایر قدس

ای طاهر قدس ازلی مهدی جان  
 ای یوسف زهرا و علی مهدی جان  
 نور رخ تو قبله هر اهل ولا  
 قرآن ز رخ تو منجلی مهدی جان  
 هر دل که شکست می شود جای خدا  
 جای تو بود به هر دلی مهدی جان  
 گلزار محمدی همه پرپر شد  
 تو مظهر آن باغ گلی مهدی جان  
 افزون شده از غیبت تو مشکها  
 حلال به هر چه مشکلی مهدی جان  
 بستان حسین پر از گل و بلبل بود  
 نه مانده گلی نه بلبلی مهدی جان  
 هر جا که بپا روضه جد تو بود  
 تو قلب عزا و محفلی مهدی جان  
 آرام دل فاطمه در کون و مکان  
 از هر چه که هست افضلی مهدی جان

## جمکران

جمکران عرش برین است	جمکران جای امین است
جمکران ای اهل عالم	در جهان قلب زمین است
جمکران با امر جانان	قبله اهل یقین است
جمکران چون قلب یاسین	شیعیانش را نگین است
جمکران مهدی زهرا	ناظر این دل غمین است
جمکران دائم پناهی	از برای مؤمنین است
جمکران بر خاکت آرام	بین که سائیده جبین است
جمکران چون نور خورشید	نور تو عین یقین است

جمکران بر پای مهدی

بوسه زن روح الامین است

## اثر گناه

قربان و صفا و خلق و خویت مهدی

بنشسته دلم به گفتگویت مهدی

این دوری من ز تو گناهم باشد

بخشا گنهم به آبرویت مهدی

با آنکه بدم من به مقام تو قسم

عشق تو مرا کشد به سویت مهدی

هر لحظه ز نفس خود نجاتی یابم

آن لحظه منم به جستجویت مهدی

بسته به یقین روز ازل خالق تو  
 این قلب مرا به تار مویت مهدی  
 شادم تو اگر دهی اجازه، گردم  
 پروانه صفت به دور کویت مهدی  
 آن لحظه اگر بوسه زخم بر پایت  
 مدهوش شوم یقین ز بویت مهدی  
 آرام دل فاطمه هر خسته دلی  
 شاداب شود ز نور رویت مهدی

### غبار غم

بده اذنم گل رویت ببویم  
 یگانه آرزویم در دو عالم  
 بریزد اشک چشمانم زدیده  
 کمک گیرم ز اشک دانه دانه  
 اگر بینم تو را در خانه دل  
 اجازه گر دهی با آب دیده  
 که من حرف دلم با تو بگویم  
 بود یکدم نشینی روبرویم  
 که اینگونه بود از های و هویم  
 که من شاید تو را در دل بجویم  
 دگر حرفی ز راز دل نگویم  
 غبار غم ز رخسارت بشویم  
 دگر آرام گیرد این دل من  
 ببینم جلوۀ یار نکویم

### غریب فاطمه

دوای درد بی درمان به قرآن  
 تمام دیده عشاق کویت  
 گناه دوستان هر چه که باشد  
 قسم باشد به یک نیمه نگاهت  
 به هر صبح و مساء باشد به راحت  
 بسوزاند خروش سوز و آهت

بسوزد دل به حال غربت تو که اشک دیده‌ام باشد پناهِت  
 غریب فاطمه با اشک دیده نوشته بر فراز بارگاہت  
 چو شمعی سوزی از هجران مادر همه کون و مکان باشد گواهِت  
 اجازہ گر دہی آرام دلہا  
 شود جان ہمہ یاران تباہت

### نور ملکوتی

از روشنی شعلہ نور ملکوتی  
 در دایرہ روی تو افروختہ بودم  
 رفتم کہ ببینم جلوات گل رویت  
 دیدم ز ازل دیدہ بہ تو دوختہ بودم  
 مبهوت تو بودم بہ تماشای جمالت  
 خواندم ز رخت آنچه کہ آموختہ بودم  
 چون شمع ز پیش رخ تو ای گل زہرا  
 ماندم متحیر کہ چسان سوختہ بودم  
 رفتم بدم و عدہ دیدار تو بر دل  
 دیدم کہ دلم را بہ تو بفروختہ بودم  
 از بسکہ دویدم بہ سرای تو دل آرام  
 تا حشر غمت را بہ دل اندوختہ بودم

### ختم امامت

الا ای جلوہ خلاق هستی  
 کہ از جود تو هستی کردہ مستی



قسم بر حلقه‌های چشم مستت  
 نوای عاشقان هر دم به سویت  
 عیان باشد ز هر بالا و پستی  
 به قرآن خدا مهدی زهرا  
 تویی رکن تمام حق پرستی  
 ولی آرام دل ختم امامت  
 قیامی کن به ختم بت پرستی  
 بپرس از عمه‌ات زینب که آخر  
 چرا با چوب محمل سر شکستی

### نگاه دلربا

اگر خوارم سر راه تو خوارم  
 ابا صالح ز تو شرمنده باشم  
 الا ای روح قرآن جان یاسین  
 به هر صبح و مساء با اشک دیده  
 به امید نگاه دلربایت  
 چه زیبا می شود یک جلوه تو  
 به زیر پای تو سر می گذارم  
 توانایی دیدارت ندارم  
 ببخشایم اگر بی بند و بارم  
 گناهانم برایت می شمارم  
 نظر کردن به هر سو گشته کارم  
 ببیند این دو چشم اشکبارم  
 ولی اندر دو عالم ای دل آرام  
 امید دیدن روی تو دارم

## طاووس بهشت

الا ای جلوۀ خلاق هستی      که از جود تو هستی کرده مستی  
 قسم بر حلقه‌های چشم مستت      ز مَسْتان رَهت برگیر دستی  
 نوای عاشقان هر دم به سویت      روان باشد زهر بالا و پستی  
 به قرآن مجید ای جان زهرا      تویی رُکن تمام حق پرستی  
 الا آرام دل خستم امامت      قیامی کن به ختم بت پرستی  
 بپرس از عمه‌ات زینب که آخر      چرا با چوب محمل سر شکستی  
 چو طاووس بهشتی طرف بُستان  
 ز گلزار حسینی دیده بستی

## دیدار کریمان

هر کسی مهر تو دارد به دل ایمان دارد  
 خبر از جلوۀ دیدار کریمان دارد  
 آن کسی بر همه دارد سمت مولایی  
 که نشان از دل و از آه یتیمان دارد  
 سرفراز است در آن روز قیامت آن کس  
 لوح آزادیش از دست رحیمان دارد  
 لاف مستی زده آنکس که اندر همه عمر  
 سر به زیر، حلقه به گوش، نزد زعیمان دارد  
 کند آرام دلی را که از آن حرف نخست  
 پیروی روز و شب از جمع زعیمان دارد  
 عاشق خسته به امر تو اگر مهدی جان  
 جان نثار تو کند پیش تو ایمان دارد

### زبان دل

تو که با سوز هر دل آشنایی  
 که باشد سوز دلها از جدایی  
 تو که باشی کنار دل شکسته  
 که پرسد دل شکسته در کجایی  
 اگر اشکی بود جاری ز دیده  
 یقین تو کرده‌ای مشکل گشایی  
 به هر جا می‌روم، ایمانم این است  
 سر راه تو باشم، هر کجایی  
 به درگاه الهی در دل شب  
 نمایم با ولای تو گدایی  
 بده اذنم فدایت ای دل آرام  
 بگردم تا رسم بریک نوایی  
 فدای تو شدن چیز کمی نیست  
 که تو جان نبی و مرتضایی  
 شهاب رحمت اسرار سرمد  
 تویی چون زاده خیر النسایی  
 به والله قسم اندر دو عالم  
 تو وارث بر حسین سرجدایی  
 به یاد عمه‌ات مظلومه زینب  
 غریبانه، سحر گریه نمایی  
 که تا روزی رسد مهدی موعود  
 قیامت ز امر حق برپا نمایی

## صحرائشین

الا صحرا نشین آل طاها      قبولم کن که نیمه پر کاهم  
 بدین امید گردهم از سپاهت      توانم را گرفته اشک و آهم  
 مرایاری نما ای یوسف دل      که گشته اشک و آهم سد راهم  
 اباصالح الا مینوی زهرا      پناه بی پناهان ده پناهم  
 بود درمان بی درمان نگاهت      دوی درد من بنما نگاهم  
 خوشم ای شمس تابان الهی      به پیش تو غلام رو سیاهم  
 به یک نیمه نگاه تو به قرآن      سپیدی می زند روی سیاهم  
 تو خود دانی که من شرمنده باشم      به پیش تو از این کوه گناهم

بگیرد این دل آرام ای دل آرام  
 کنی عفو اگر خار گیاهم

## سلیل طاها

آئینه ذات کبریایی      ای مظهر فاطمه کجایی  
 ای دست تو دست قدرت حق      با دست تو حق کند خدایی  
 محور به تمام کائناتی      چون جان نبی مصطفایی  
 دلها همه می طپد برایت      چون قبله قلب مرتضایی  
 تو یوسف کوثر رسولی      وارث به تمام انبیایی  
 ای جان همه شود فدایت      چون روح حسین و مجتبایی  
 گریان شب و روز عزیز قرآن      از بهر حسین سرجدایی  
 کی می شود ای سلیل طاها      از پرده غیبت به در آیی

آرام دل اهل ولا را  
 بنما تو جدا بهر فدایی

## توشه اشک

اگر مهدی زهرا رو سیاهم      ولی شادم تو می باشی پناهم  
 یقین دارم، یقین دارم به قرآن      به یک نیمه نگه بخشی گناهم  
 چه زیبا می شود آن دم که بینم      نمایی ای گل زهرا نگاهم  
 ندارم توشه ای جز اشک و آهی      خریداری نما این اشک و آهم  
 از اول مهر تو در دل گرفتم      تو خود باشی اباصالح گواهم  
 امید من بود هر جمعه ای گل      ز بوی خود نمایی روبراهم  
 بگوید سوز دل با اشک دیده      غم هجران تو کرده تباهم  
 کنم یا بن الحسن تا که صدایت  
 شود این سوز آهم سدّ راهم

## نوای جرس

منکه هر صبح و مساء قبله دل  
 از عطای تو بود این نَفَس  
 در ره وادی عشق تو عزیز  
 می رسد بانگ نوای جرسم  
 خود گواهی، گل زهرای بتول  
 دیدن روی تو باشد هوسم  
 می دوم هر سر و هر سو شب و روز  
 پای کوبان به زمین چون فرسم  
 همچو مرغی که فتاده ز نفس  
 پرده بگشاز رخت ده نَفَس

بال و پر می زخم آنقدر حبیب  
 بشکنند بال و پرم یا قفسم  
 ای دل آرام همه جان به لب است  
 ترسم آخر به وصالت نرسم  
 درکنار همه گلهای رسول  
 تو ببخشا من اگر خار و خشم

### کمال مطلق

کمال مطلق سرمد جمال مهدی شد  
 وقار چهره احمد خصال مهدی شد  
 جلال هیبت حیدر دو عالم امکان  
 نشانه اش ز آحد نقش خال مهدی شد  
 رموز عالم غیب از حجاب امّ ابی  
 به پشت پرده رخ بی مثال مهدی شد  
 وقار حصن حصین و صفای بیت حسن  
 ز بوستان حسینی کمال مهدی شد  
 ز لاله زار شهیدان کربلا بخدا  
 که انتقام گرفتن روال مهدی شد  
 به اذن خالق سبحان تمامی ملکوت  
 بگردش شب و روزش عقال مهدی شد  
 تمام منتظران هر زمان بذکر و بیان  
 ز دیده ها همه گریان به حال مهدی شد

رسد دمی که دل آرام عاشقان گویند

تباه دشمن دون از قتال مهدی شد

بیا که خلق بگویند روز آمدنت

زمین شبیه بهشت از جلال مهدی شد

### پناه من

طیب دردمندان دردمندم      لب بگشا سخن گو تا بخندم

خلافی گر بود در گفتگویم      خلافم را ببخشا ده تو پندم

به یک نیمه نگه بر تار مویت      بیفکندی چو مرغی در کمندم

چو موری در پناه بارگاہت      بده راهم مپرس از چون و چندم

به دریای ولایت همچو ماهی      به هر شیب و فراز اندر روندم

اجازه ده تو ای آرام دلها      دل بشکسته بر پای تو بندم

که تا روزی گشائی پرده از رخ

نثارت جان نمایم دیده بندم

### نگاه شفا

هرکس به جهان مایل دیدار به ماه است

آنچه که بود مانع دیدار گناه است

در وادی عشقت همه جانها شده بیمار

آنچه که بود داروی بیمار نگاه است

هرکس که چو پروانه به دور تو بگردد

در پای تو جان را کند اهدا، ز سپاه است

والله قسم آنکه غریبانه بگردد  
 اندر دل شب بر دل دیوانه پناه است  
 خونی که به مسمار نشسته است ز غربت  
 بر آنکه شده بی کس و بی یار گواه است  
 عمر همه دونان سیه رو که از اوّل  
 از حق و حقیقت شده بیزار، تباه است  
 آرام دل فاطمه فردا گل زهرا  
 آنچه که بود از تو خریدار، گناه است

### شفای مهر

غلام رو سیاه این سرایم	نموده مهدی زهرا صدایم
به یک نیم نگاهش آن دل آرام	ز الطافش کند غرق عطایم
بدی از من زند سر خوبی از او	که او بخشنده می باشد خطایم
دوباره گر خلافی سر زد از من	ز اعمال بدم گیرید برایم
اگر سوزد دلم می ریزد اشکم	یقین می باشدم داده صفایم
شدم بیمار از رفتار زشتم	ولی مهرش به دل داده شفایم

به سر دارم از او تاج ولایت  
 که او مولا و من بر او گدایم



## سپاه دل

همیشه لطف تو مولا پناه من باشد

همیشه سوی تو مولا نگاه من باشد

به وادی ملکوتی عشق تو راهی

همیشه سوز دل و اشک و آه من باشد

کبوتر دل بشکسته‌ام به دام تو است

خوشم که دام تو اینجا گواه من باشد

بجان زنده دلان ای گل همیشه بهار

جلال جلوۀ تو قبله‌گاه من باشد

ندیده دیدن رویت رسد به من اما

سرشک دیده من سدّ راه من باشد

تو در کنار منی ای سلاله حیدر

ندیدن تو به قرآن گناه من باشد

قسم بخون شهیدان بگو اباصالح

که هر شکسته دلی در سپاه من باشد

همیشه با دل بشکسته گفته است آرام

یقین که روشنی تو ز ماه من باشد

## در لطف

دوست دارم ز گل خویش گلابم بدهی  
 وز در لطف و عنایت تو جوابم بدهی  
 دانه گوهری خواهم که دهد رونق دل  
 دل به فرمان تو گردد در نابم بدهی  
 آروزی رخ دیدار تو افتاده بدل  
 گر نشانم ندهی رخ، تو عذابم بدهی  
 گر گنه کرده دلم از غم هجران رخت  
 چه شود جای گناهم تو ثوابم بدهی  
 به خدای تو قسم تشنه دیدار توام  
 جان دهم در برت ای دوست گر آبم بدهی  
 بخدا یک نگهت وقت تبسم ارزد  
 بتمامی جهان گرچه بخوابم بدهی  
 آنقدر دم ز تو ای دوست دل آرام زند  
 تا نشان آن گل رویت به شتابم بدهی

### صراط مستقیم

الا ای زینت یاس محمد  
 الا ای بر همه عالم سرآمد  
 امان مهدی از این هجران و دوری  
 بگو تا کی نماید دل صبوری  
 الا ای جلوه‌های حیّ سرمد  
 صراط المستقیمي همچو احمد  
 صدایت می‌کنم با ناله مردم  
 بیا ای نازنین دورت بگردم  
 بیا تا چند و تا کی گریه باید  
 نمائیم و بگوئیم مهدی آید  
 ز آدم تا به خاتم جان یاسین  
 اباصالح تو باشی محور و دین  
 همه کون و مکان جرفش بر این است  
 بیا دلها برای تو غمین است  
 تو که داری خبر از آتش و در  
 چه شد برفاطمه در پیش حیدر

از آن رو از علی رویش نهان شد  
 که رخسارش به رنگ آسمان شد  
 قسم بر مادر پهلو شکسته  
 جهان در انتظار تو نشسته  
 تو آرام دل آل رسولی  
 ولی از بهر مادر دل ملولی  
 خوشا آن دل که گردد همدم تو  
 جهان گردد گلستان از دم تو  
 خوش آن روزی الا مهدی هادی  
 جهان بیند ز تو لبخند شادی

### ذوالفقار حیدر

حمد تو خالق نمایم، بندهام  
 بنده تو خالق زیبندهام  
 فخر من باشد که من عبد توام  
 ای خدای ذوالمنن عبد توام  
 این چنین لطف عطا شد خلقتم  
 آزمودی و بدادی عزتم  
 اختیار قدرت اعلائیم  
 داده‌ای اندر ید بیضائیم  
 شأن تو باشد که وجه‌اللهیم  
 از لقاء خود کنی طراحیم

از ازل یکتائیت رب ودود  
 قلب مهدی وصف مولا می ستود  
 عرش و فرش و لوح و کرسی و قلم  
 امر تو با دست من زد این رقم  
 هستی کون و مکان را ارمغان  
 داده‌ای بر مهدی صاحب زمان  
 من اگر هستم ز امکان توام  
 همچو موری تحت فرمان توام  
 حمد تو باشد لسان شادیم  
 کرده‌ای بر خلق عالم هادیم  
 هرچه خواهی تو من املا می‌کنم  
 حکم قرآن را هم اجرا می‌کنم  
 ذوالقار حیدری را از نیام  
 آورم بیرون نمایم تا قیام  
 گیرم از عدوان سراسر انتقام  
 تا بگیرد قلب زهرا التیام  
 تا بود لطف تو مولا یار من  
 می‌شود آرام دلها کار من

### ابا صالح

ابا صالح دلم سامان ندارد      مگر هجران تو پایان ندارد  
 ابا صالح بیا بنما عنایت      نمایم با دل خسته صدایت  
 ابا صالح بیا دردم دوا کن      ز دیدارت مرا حاجت روا کن

ابا صالح بسوزد دل ز هجران  
 ابا صالح بده اذنم بیایم  
 ابا صالح ابا صالح صغیرم  
 ابا صالح ببین پیر تو هستم  
 ابا صالح مرا با روسیاهی  
 ابا صالح تو بنگر خسته‌ام من  
 ابا صالح عزیز آل یاسین  
 ابا صالح چه خوش زبندده باشد  
 ابا صالح تو خوبی من بدم بد  
 ابا صالح به دام تو اسیرم  
 ابا صالح بیا آرام دلها  
 مرا راهم بده در بین گلها

### عقده گشایی

ابا صالح بیا جا در دلم کن  
 توئی بر من پدر من بر تو فرزند  
 اگر لبخند تو بینم چه گردد  
 پدر اذنم بده رویت ببینم  
 پدر برگو دعا مادر نماید  
 تو هم با مادرت بر من دعا کن  
 ز من با دست خود رفع بلا کن  
 بیا یکدم نما عقده گشایی  
 ز دیدارت تو روشن محفلم کن  
 بزنی بر روی فرزندات تو لبخند  
 که از مولایی تو کم نگردد  
 گلی از گلشن رویت بچینم  
 که تا مهدی او از در درآید  
 ز دیدارت بیا دل با صفا کن  
 ببخشا پستی و عزت عطا کن  
 ز دیدارت نما رفع جدایی

مگر طفلی پدر خواهد گناه است که دلداری فرزندات نگاه است  
 نگاهم کن مرا جان بر لب آمد که دل گوید چرا بابا نیامد  
 ز اشک دیده ام می بندم احرام که تا بینم تو را دل گردد آرام  
 بده اذنم نشینم روبرویت بگیرم بوسه از روی نکویت  
 بده اذنم ببینم خنده تو  
 از آن لعل لب زیبنده تو

### سایه قدس

ای گل سرسید باغ نبی  
 پسر فاطمه امّ ابی  
 زینت دامن زهراى بتول  
 یکه تاز شرف شمس رسول  
 گوهر بحر تجلای علی  
 محور دین خدای ازلی  
 خاتم حجت حق، منتظری  
 مهدی و قائمی و جلوه گری  
 هستی کون و مکان درید تو  
 عالم علم وجود ابجد تو  
 قلب این عالم امکان به خدا  
 تویی هم قبله و هم قبله نما  
 محور و سید و سالار همه  
 مهتر و دلبر و دلدار همه

در پس پرده نهران از نظری  
 رهنمای دل هر رهگذری  
 ز غم هجر تو مهدی به خدا  
 روز ما گشته سیه چون شب ما  
 منجی خیل بشر کل ملک  
 ناجی صاحب اسناد فدک  
 کی شود حکم تو اجرا بشود  
 تا که قرآن تو احیا بشود  
 کی شود منتقم آل عبا  
 تو بیایی به صف کرب و بلا  
 پرچم سرخ حسینی ز وفا  
 تو بر آری و گُشی قوم دغا  
 از قیام تو قیامت بشود  
 تا که تصدیق امامت بشود  
 چه خوش است دیده ما خسرو ناز  
 بشود بر رخ نیکوی تو باز  
 با تولای تو زیبا پسری  
 شده آرام دل اثنی عشری  
 جلوه روی تو نور بصرم  
 سایه قدس تو باشد به سرم



بسه دلم حُبّ ولای تو بود  
بسه سرم چتر لوای تو بود

### بوی تو

ای جلوۀ دیدار رخت لؤلؤ لالا  
نبود به خدا در دو جهان همچو تو مولا  
سیمای تو والله بود آینه حق  
هر دیده تو را دیده به حق گشته موفق  
ای حجت جان نبی ای مهدی طاها  
فرزند علی و پسر ام ابیها  
دور از تو منم ورنه تو باشی به کنارم  
تقصیر من است پای تو گل هستم و خارم  
از جلوۀ روی تو بود زندگی من  
بخشا گنهم را تو به شرمندگی من  
گفتم که شوم خار که تا بوی تو گیرم  
غافل ز ازل بوی تو بنموده اسیرم  
شادم به خدای تو قسم خوار تو گردم  
آرام ز دیدار تو ایثار تو گردم

### آب بقا

ای گل گلشن بستان رسول      ثمر نخله زهرای بیتول  
یادگار شرف شمس علی      آیت وجه خداوند جلی  
محور کون و مکان ز امر خدا      رهبر و مهتر و هم نور هدی

قائم منتظر جان جهان  
 مهدی و سید و مولای همه  
 ای رخت قبله و هم قبله نما  
 از پس پرده غیبت به درآ  
 جلوه‌ای کن دمی از راه ثواب  
 تو بیا و بگشا عقده ز غم  
 قدمی نه به سرای دل من  
 سر و جانم به فدای قدمت  
 آخرین حجت حق شاهد جان  
 که تو چوپان و خلاق چورمه  
 منتقم خیز و قیامی بنما  
 گره از کار جهانی بگشا  
 که دل از هجر رخت گشته کباب  
 بزن این صفحه دل را تو رقم  
 بنما حل زوفا مشکل من  
 تا شود این دل خسته حرمت

دارد آرام دل اُمید لقاء

که بود لعل لب آب بقاء

### نقش ولایت

گل خوشبوی زهرای مطهر  
 ثمر بخش نبی ختم رسالت  
 خدا روزی که بسرشت این گل ما  
 بدست تو الا ای نور دیده  
 همه چشم خلائق بر تو مولا  
 سر و جانم همه قربان رویت  
 بود کون و مکان مولا سرایت  
 سر راهت اگر خوار تو هستم  
 بده اذنم که تا بویت نمایم  
 تماشایی بود دیدار رویت  
 صدایت می‌کنم با دیده تر  
 رها بخش دل ما از ضلالت  
 بزد نقش ولایت در دل ما  
 همه هستی خدایت آفریده  
 شکوفا دین و قرآن از تو والا  
 که دلها بسته بر یک تار مویت  
 کنند آرام دل گریه برایت  
 یقین دارم که می‌گیری تو دستم  
 تماشا سرو نیکویت نمایم  
 که باشد چشم گریانم به سویت

خوشم مولا که دلبند تو باشم      که من زنده ز لبخند تو باشم  
 قسم مهدی به یارب یارب تو  
 بود روشن دل از خال لب تو

### بی آشیانه

اسیرم ای صنم بر تار مویت      شوم قربانی اجلال رویت  
 تمنا دارم از تو با نگاهی  
 اجازه گر دهی رویت ببینم  
 بده اذنم دمی ایثار کردم  
 شود مهدی مگر کی وقت دیدار  
 ترحم کن بر این اشک روانم  
 به مثل مرغک بی آشیانه  
 به هر جا پانهم کوی تو باشد  
 کنم بو هر گلی بوی تو دارد  
 نشان از جلوۀ روی تو دارد

گشا پرده ز رخ آرام آرام

که تا این دل بگیرد از تو آرام

### جدایی

ای مظهر ذات کبریایی      ای مهدی فاطمه کجایی  
 ای حجت حق ولی سرمد  
 تو مهدی و صاحب الزمانی  
 ای جان جهان عزیز زهرا  
 بنا نظری که دل شکسته  
 ای نور دو دیده محمد  
 از دیده ما چرا نهانی  
 آواره تویی به کوه و صحرا  
 عمری سر راه تو نشسته

جاری شده اشک من ز دیده  
 ترسم سر راه تو بمیرم  
 فریاد ز نفس خود نمایم  
 روزی که مرا کشیده در بند  
 هر چند که غرق در گناهم  
 زیرا که رخ تو را ندیده  
 یک بوسه ز دست تو بگیرم  
 در دام نهاده دست و پایم  
 بین تو و من جدایی افکند  
 شادم که تو می دهی پناهم  
 آرام دلم به اشک و آهم  
 بخشا گنهم نما نگاهم

### پروانه تو

ای حجت حق ای شاه زمان  
 هر سِرّ نهان در کون و مکان  
 یابن الحسن ای آقا نظری  
 از هجر رخت خون شد دل ما  
 از بهر خدا ای قبله نما  
 ای قلب جهان جانا تو بیا  
 عالم شده است دیوانه تو  
 سوز دل ما ای صاحب ما  
 پنهان شده ای تو از بر ما  
 ای محور حق وی روح و روان  
 شد از تو عیان در هر دو جهان  
 این دیده ما بر هر گذری  
 بنما تو دوا درد دل ما  
 یک لحظه تو رخ بر ما بنما  
 آقا تو بیا شاها تو بیا  
 تو شمع و جهان پروانه تو  
 بنگر که شده جان بر لب ما  
 تاج سر ما تاج سر ما  
 آرام دلم با سوز و گداز  
 با جان جهان گورازونیا

## ببخشا

الا ای جلوه اجلال سرمد      که نامت گشته هم نام محمد  
 الا ای لؤلؤ لالای اعلا      که بر خلق جهان باشی تو مولا  
 الا ای قبله دل گشته رویت      که هر دل بسته شد بر تار مویت  
 الا ای سیدی مهدی موعود      که دیدارت بود دیدار معبود  
 الا ای زینت دامان زهرا      که آواره تویی در کوه و صحرا  
 الا ای منتقم جانم فدایت      ز سوز دل کنم هر دم صدایت  
 الا ای که تویی آرام دلها  
 ببخشا خواریم را بین گلها

## غمی نیست

خوشا آنکه بدیده روی ماهت      شده مدهوش از نیمه نگاهت  
 خوشا بر آنکه بشنیده صدایت      شده یک ذره‌ای از خاک پایت  
 خوشا آن دل که بگرفته بهانه      بگیرد از گل رویت نشانه  
 خوشا آن دل که تو باشی پناهِش      به یک نیمه نگه بخشی گناهِش  
 تو که دائم رسد بر من عطایت      بده اذنم بمیرم از برایت  
 ببخشایی تو ای گل گرچه خوارم      ولی شرمنده‌ام از کوله بارم  
 اگر بینم رخت چیز کمی نیست      بگیرم بوی تو دیگر غمی نیست

نمایی با نگاهی رفع آلام

به جان تو قسم دل گیرد آرام

## بیمار عشق

الا ای مهدی آل محمد      که دیدارت بود دیدار احمد  
 گشا پرده ز رخسار ای طبیبم      مریض عشق دیدار حبیبم  
 حبیبیا چاره بنما درد بیمار      دل بشکسته دارد میل دیدار  
 سرو جانم فدای خلق و خویت      چه زیبا باشد آن دیدار رویت  
 اگر روزی رسد با دیده تر      ببینم جلوه زهرای اطهر  
 گرفتی تنگ جانم را در آغوش      در آغوش تو مولا رفتم از هوش  
 شوم آرام از تو در مصلی  
 که باشد هستی من از تو مولا

## مهمان تو

بیا مهدی بیا دردم دوا کن      مرا با دیدنت حاجت روا کن  
 بیا مولا بیا با یک اشاره      نما سوز دل بشکسته چاره  
 دواي سوز دل روی تو باشد      که دل مدهوش از بوی تو باشد  
 صفای دل ز تو دارد نشانه      مرا هر سو کشاند بی بهانه  
 خوشم با آنکه هستم پیر و خسته      دلم بر خوان احسانت نشسته  
 اگر پستم من از آن تو هستم      تمام عمر مهمان تو هستم  
 ولی آرام دل با آب دیده  
 غم هجران تو بر دل خریده

## یوسف فاطمه

ای جلوه ذات کبریایی      ای یوسف فاطمه کجایی  
 ای جان به فدای خلق و خویت      باشند همه به جستجویت

عشاق رخت عزیز زهرا      آواره همه به کوه و صحرا  
 والله که عاشقان راحت      هستند فدای یک نگاهت  
 در دامن تو به عشق جانان      لبخند زنند این شهیدان  
 بنما تو قیام عزیز خاتم      عالم همه گشته غرق ماتم  
 این عالم و هرچه هست در آن      از مقدم تو شود گلستان  
 از پرده اگر برون در آیی      عقده ز دل همه گشایی  
 آرام دل حبیبه حق  
 از لطف خدا شوی موفق

### خوار تو

کجایی ای بلند بالای بالا      بسوزد دل ز هجران تو مولا  
 تو که مولا نمایی حل مشکل      بیا منزل نما در خانه دل  
 به نام تو سرشته شد گل من      بود مهر تو این سوز دل من  
 الا ای لاله خوشبوی لولاک      به دور گل نشیند خوار و خاشاک  
 اگر خوارم خوشم خوار تو هستم      گل زهرا گرفتار تو هستم  
 گل خوشبوی زهرا یاریم کن      ز بوی خویش رفع خواریم کن  
 بود آرام دل خوار و خمیده  
 بزیر سایه تو آرمیده

### دیدار تو

بود این اشک دیده شاهد من      که باشد عشق رویت عائد من  
 تمنای تو دارد دیده از دل      که دیدار تو را دل کرده مشکل  
 نظر بنما میان سوز و آهم      غم دل گشته مولا سد راهم

اگر دل بشکند در راه ایثار  
اگر بینم رخ ماه تو آنی  
اجازه ده دمی دورت بگردم  
نماید از رخ تو دیده دیدار  
به پای تو شوم فانی فانی  
شوم تا ذره ایثارت بگردم  
نیم گر لایق ای آرام دلها  
قبول خواریم کن بین گلها

### شرمندگی

سنگم مزن ردم مکن  
اذنم بده آوا کنم  
نور رخت عنوان کنم  
عشق تو کرده راهیم  
دیدار تو صادق بود  
فرمان دهی جان می دهم  
لطفت اگر یاری کند  
از من بود شرمندگی  
لطف تو و احسان تو  
از بخششست طردم مکن  
با عشق تو سودا کنم  
تا سوز دل درمان کنم  
روی تو شد دلخواهیم  
این دیده کی لایق بود  
جان بر تو جانان می دهم  
رفع گرفتاری کنند  
از تو بود بخشندگی  
شد شامل مهمان تو

دارد گنه آرام دل

باشد به پیش تو خجل

### وادی امامت

خوشم مهدی به وادی امامت  
اگر ای آنکه در دامت اسیرم  
اگر بر خود دهی راهم ز احسان  
چو مرغی من بیافتادم به دامت  
تو را بینم در آغوشم بگیرم  
در آغوش تو مهدی می دهم جان



ز هجرانت دلم گیرد بهانه  
 گل زهرا که جان مصطفایی  
 بریزد اشک چشم دانه دانه  
 جلال جلوۀ روی تو مولا  
 ثمر بخش علی و مرتضایی  
 نماید در دل بشکسته غوغا  
 به جان تو قسم آرام دلها  
 یقین دارم که خارم بین گلهها  
 از آن رو گشته مولا گریه کارم  
 توانایی دیدارت ندارم

### شمیم جانفزا

عزیز آل یاسین جان فدایت  
 عزیز آل یاسین جلوهای کن  
 ز سوز دل کنم مولا صدایت  
 شمیم جانفزایت جان زهرا  
 برای عزّت دین جلوهای کن  
 ز هجران رخت ای نور دیده  
 گرفته کوه و بحر و دشت و صحرا  
 به هر جایی که دیدی خاریم را  
 به دامان اشکم از دیده چکیده  
 ز الطافت فزودی یاریم را  
 بده اذنم که تو کردی اسیرم  
 ز اشک دیده ام می بندم احرام  
 که بینم روی تو دل گیرد آرام  
 بنام آن ید قدرت چه دیده  
 تو را اینگونه زیبا آفریده

### دلیل دوری

شد یقینم دگر نیم عاشق  
 چونکه باشد گناه من افزون  
 بهر دیدار روی او لایق  
 چونکه دل گشته مایل اغیار  
 او بود زین همه گنه محزون  
 تا که مهدی نگیردم در بر  
 فاصله بین ما شده بسیار  
 به خدا میزنم به سینه و سر

گرچه در بند زند مرا صیاد      نبرد صاحبم مرا از یاد  
 باز شد در به روی من چون باز      سوی غیرش نموده‌ام پرواز  
 بشکست بالم و شدم ناکام      دشمن دون مرا زده در دام  
 گر ببینم رخس از این آلام  
 بیه خدا می‌شود دلم آرام

### جلوه صبر

سلام ما به تو ای جلوه حق      به دیدارت نما ما را موفق  
 اجازه گر دهی ای جان جانان      به نیمی از نگاهت می‌دهم جان  
 طواف روی تو با دل نمایم      به زیر پای تو منزل نمایم  
 چگونه ما که مولا بر تو نازیم      غم هجران رویت چاره سازیم  
 به یاد روی تو ای شمس تابان      بسوزد دل بگردد دیده گریان  
 به جان تو بود دل بر تو محزون      که غمهای تو مولا گشته افزون  
 تو که آگاهی از راز دل ما      بیا یک دم نشین بر محمل ما  
 بود آرام دل این ایده ما  
 نباشد لایق تو دیده ما

### لیاقت دیدار

چه خوش زیبا بود ای مظهر حق  
 شوم دیدار رویت را موفق  
 گل خوشبوی زهرای مطهر  
 ز نورت قلب ما بنما منور

عنایت کن که ماهم حق خالق  
 شویم از بهر دیدار تو لایق  
 بده اذنم از آن آه شب تو  
 بگیرم بوسه ز آن لعل لب تو  
 که از حال لب گیرم نشانه  
 تماشایت نمایم مخفیانه  
 چه شیرین است مولا از عنایت  
 به گوش ما رسد صوت صدایت  
 که تا آرام آرام از دل من  
 صدایت حل نماید مشکل من  
 دلم از هجر روی تو غمین است  
 نمایم گریه چون کارم همین است

### عقده گشایی

گره بگشا ز کار بینوایان	الا ای زینت یاسین قرآن
بگو ای یوسف زهرا کجایی	الا ای که ز دل عقده گشایی
تماشای رخت هادی نمایند	اگر آیی همه شادی نمایند
یکی جان بهر ایثار تو دارد	دل آخر میل دیدار تو دارد
بیا مولا و بنما حل مشکل	بود این مشکلی از بهر این دل
نشستند عاشقان دل شکسته	سر راه تو مولا دسته دسته

اگر بینند روی تو دل آرام  
 ببندند از تماشای تو احرام

## نگاه شیرین

الا ای زینت دامن زهرا  
 در این وادی نگر در جستجویم  
 بده اذنم که من بویت نمایم  
 بسی شیرین بود گر با نگاهی  
 اگر آلوده باشد ایده من  
 که تا بینم جمال کبریایی  
 اجازه ده سر کویت نشینم  
 گلی از گلشن رویت بچینم

بیا آرام دل بنما تو اکرام

به دست تو شوم عمری در احرام

## آواره یار

منکه آواره این صحرایم  
 آنقدر ناله و آوا بکنم  
 پسر فاطمه‌ای مولایم  
 چشم امید بسویت دارم  
 چه شود پرده زرخ باز کنی  
 امشب آرام دلم می‌سوزم  
 میهمان پسر زهرایم  
 تا گل گمشده پیدا بکنم  
 عشق پاک تو شده سودایم  
 هوس دیدن رویت دارم  
 این دل غم زده را ناز کنی  
 دیده‌ام را به رخت می‌دوزم

تا که تو مهدی زهرا آیی

عقده از این دل ما بگشایی

## رگ حیات

ای جان به فدای یک نگاهت  
 ای آنکه سفینه النجاتی  
 ای حجت حق وصی خاتم  
 داری به همه جهان سیادت  
 پشت در و پهلوی شکسته  
 بیجا نبود بر آن شهیده  
 عالم همه زنده در پناحت  
 بر اهل جهان رگ حیاتی  
 دلها ز غم تو غرق ماتم  
 از مادر خود نما عیادت  
 با محسن خود به خون نشسته  
 خود گریه کنی ز هر دو دیده  
 ای گریه کن حبیبه حق  
 آرام دلم شوی موفق

## نغمه جمکرانی

بیا یابن الحسن ای پور حیدر  
 بگیر از چشم من پیمانہ اینک  
 اگر از دوری ره خسته بودم  
 از آن لطفی که در وقت سحر شد  
 به طوف کوی تو بنشسته بودم  
 ز هجران تو بودم شمع سوزان  
 بشد این چشم نابینا چو بینا  
 کنار خانه ات شد طور سینا  
 ببینم روی تو یکبار دیگر  
 که دیدم روی تو کی می کنم شک  
 به عشق روی تو دل بسته بودم  
 دل دیوانه ام دیوانه تر شد  
 ولیکن با دلی بشکسته بودم  
 که ناگه محفلم شد نور باران  
 چها آرام دل در جمکران شد  
 عیان نور رخ صاحب زمان شد

## بام عشق

گنه کارم گنه کارم گنه کار  
 که اندر دام تو گشتم گرفتار  
 به مثل مرغ بال و پر شکسته  
 به روی بام عشق تو نشسته  
 جلال روی ماه تو مصفاست  
 که هر دیده ببیند وقف زهراست  
 اگر خواهم تو را در بر بگیرم  
 یقین دارم دگر باید بمیرم  
 بده اذنبم به حق آبرویت  
 شود ورد زبان نام نکویت  
 مگر هجران تو پایان ندارد  
 که این سوز دلم درمان ندارد  
 ندیده روی تو گشتم گرفتار  
 ببخشایم اگر می باشمت خار  
 دلم از هجر دیدارت غمین است  
 که هر دل با تو شد راهش همین است  
 دلم آسوده می گردد ز آلام  
 که چون شمعی به پایت سوزد آرام  
 بیا مهدی بیا بنما عنایت  
 ترحم کن دمی بر این گدایت

## بنیان عشق

ای قـائمه عـرش ازلی      بنما نظری ای پور علی  
 شاهـا بـنگر اندر قـسم      بشکن قـسم تا هست نفسم  
 رخساره تو باشد هوسم      بر آرزویم ترسم نرسم  
 این دل شده است دیوانه تو      دیوانه آن پیمانۀ تو  
 از عشق رخت سوزد دل من      کی حل بشود این مشکل من  
 چشمم به ره است تا آنکه خبر      از تو برسد در وقت سحر  
 تا سر بنهم اندر قدمت      شاید بشوم خاک حرمت

آرام دل است گلِ در تو

افتاده ز پا اندر بر تو

## رنگ مهتاب

شب آمده و ذکر تو بر لب دارم  
 با ذکر تو مولا همه شب تب دارم  
 با جلوه خود بیا دمی خوابم کن  
 از نور رخت به رنگ مهتابم کن  
 جان علی اکبر حسین کن نگهم  
 از پرتو خون بزن به روی سیهم  
 مولای همه دمی نما امدادم  
 بشکن قـسم مرا نما آزادم  
 با سوز دلم تو را صدایت بکنم  
 با دیده تر جان به فدایت بکنم

از بس که به دست خود نمودی نازم

بال و پر من شکسته این پروازم

آرام دل شکستگان نام تو شد

مرغ دل شیدا زده بر بام تو شد

### عبد خدا

عشق من دیدن روی تو بود      ذکر من نام نکوی تو بود

به دل خسته تو مجد هدی      در دلم جای تو شد عبد خدا

ذره‌ام جلوۀ تو شمس ولا      می‌کند از سر من رفع بلا

تا برم نام تو را از بصرم      اشکم آید ز نوای جگرم

دیده‌ام دیده جمالت به یقین      لیک نشناختمت آیت دین

لیک در هر نفسم فیض تو هست      طپش قلب من از نبض تو هست

بی تو آرام دل آل رسول

دل بشکسته بود زار و ملول

### حرم

ای که بردی ز کفم تاب و توان

چه سبب شد شدی از دیده نهان

دیدن روی تو گر بوده خطا

تو ببخشا گنهم را ز عطا

دیده گر کرده خطا کن بحلم

مخفیانه نگهی کن به دلم



چه شود گر تو عنایت بکنی

یک نگاهی به گدایت بکنی

بشکنند به نگهت گر دل ما

بشکن دل که شود جای خدا

بشکن دل که فنای تو شود

چون حرم صحن و سرای تو شود

با عنایات تو آرام دلم

تا ابد از گل رویت خجلم

### توانایی دیدار

سر راه تو مولا همچو خارم

شنیدم ای گل زهرا ز بویت

ز بس که فکر دیدار تو بودم

بیا مولای من با یک نگاهی

اگر خوارم خوشم خار تو هستم

ز هجران جز غم و آهی ندارم

بیا مهدی بیا جانم فدایت

ز سوز دل کنم مولا صدایت

مکن طردم تو ای آرام دلها

از این خاری من در بین گلها

### دربانی

بده اذنم گل رویت ببینم

گلی از گلشن رویت بچینم

شده دل بسته گر بر تار مویت

تماشایی بود دیدار رویت

بگفتم با تو گویم راز این دل      که دیدم در دلم کردی تو منزل  
 یقین کردم که من آهی ندارم      میان دل دگر راهی ندارم  
 به خود گفتم بگو با جمع اغیار      که باشد این دل من جای دلدار  
 اجازه ده شوم قربانی تو      نمایم تا ابد دربانی تو  
 بود این اشک دیده حاصل من  
 که شد نام تو آرام دل من

### حرف توحید

هر نفسی که می کشم آن نفسم از آن توست  
 هر قدمی که می نهم آن قدمم توان توست  
 به هر چه من نظر کنم در نظرم نظاره‌ای  
 به هر نظاره می کنی به من دو صد اشاره‌ای  
 جلوۀ تو جلال حق به دیده‌ام ز دیدنت  
 به هر چه بنگرم مگر که می شود نبینمت  
 دم به دم است لقاء تو در بر و روی من  
 هر سخنی بود ز تو تا شده گفتگوی من  
 تالاب خود بهم زخم نام تو را رقم زخم  
 چونکه تو همدم منی دم به دم از تو دم زخم  
 هم از درون هم از برون هم از عیان هم از نهان  
 از تو سخن بیان کنم هرچه بود مرا توان  
 تا که زبان سخنوری می کند از لسان تو  
 می شود آرام دل خسته من امان تو

### رفع چاره

به قلب عاشقان دلشکسته      محبت‌های تو مولا نشسته  
 ز هجران تو مولا می‌تپد دل      میان دل بیا بنما تو منزل  
 میان دل اگر بینم تو قرآن      یقین دارم که قربان می‌کنم جان  
 چه زیبا می‌شود گر با اشاره      ز دل خسته نمایی رفع چاره  
 اجازه گر دهی خواهی نخواهی      شوم محو تو مولا بانگاهی  
 دلی خسته سر راه تو دارم      دو چشمانی چو دلخواه تو دارم  
 نگاهی گر کنی دل گیرد آرام  
 بیا مهدی که دل شد غرق آلام

### امداد

ز هجران تو در دل ناله دارم      به دامانم ز دیده لاله دارم  
 به عشق روی تو سودا نمایم      میان دل تو را پیدا نمایم  
 به هر صبح و مساء یاد تو باشم      همیشه فکر امداد تو باشم  
 تویی مهدی زهرا شاهد من      به دل گردیده مهتر عاید من  
 چه غم در وادی مهر تو باشم      به زیر سایه چهر تو باشم  
 بگوید سوز دل با آه سینه      کجایی ای نگار بی قرینه  
 ز هجرانت دل آرامت غمین شد  
 کز اول عشق تو در دل عجین شد

### محو جمال یار

ای آینه تمام قدّ ایزد

بر دامن من ز دیده اشکم ریزد

با یاد تو بی خبر ز خود می‌گردم  
 تا نام تو می‌برم اسیرت گردم  
 نام ملکوتی تو غوغا کرده  
 قلب من خسته دل مصفا کرده  
 ای آنکه بگفتی به دل خسته بسوز  
 محو رخ تو ندیده باشم شب و روز  
 نادیده اگر محو رخت می‌باشم  
 بینم رخ تو دگر چگونه باشم  
 از لطف و کرم نما صدایم مهدی  
 ایثار تو جان خود نمایم مهدی  
 آرام دل شکستگان مهدی جان  
 یک لحظه رخت بده نشان مهدی جان

### لقاءالله

کی شود ای منتظر فاطمه      دهی به عمر دشمنان خاتمه  
 جلوه حق جلوه نمایی نما      رخ بنما عقده گشایی نما  
 رخ بنما تاب و توانم بده      با نگهت روح و روانم بده  
 نیم نگاه تو عطای خداست      دیدن روی تو لقای خداست  
 دیده بود تشنه دیدار تو      دل از فراق شده بیمار تو  
 محو تو جانان بشود جان چه غم      تن بشود فانی رویت چه کم  
 ای ز نگاهت همه جانها خجل  
 نسیم نگاهت شود آرام دل

### درد جدایی

الا ای یوسف زهرای اطهر      صدایت می‌کنم با دیده‌ تر  
 نمایم ناله از درد جدایی      بگو مهدی زهرا کی می‌آیی  
 ز هجران رخت می‌سوزد این دل      نما در این دل بشکسته منزل  
 اگر یک دم شوم من همدم تو      نمایم جان فدای مقدم تو  
 چه زیبا باشد از خال لب تو      ببینم ذکر یارب یارب تو  
 چه می‌شد گر ببینم یک نگاهت      شوم قربانی خال سیاهت  
 اجازه گر دهنی آرام آرام  
 ببندم بهر دیدار تو احرام

### لبخند گره گشا

ای جان جهان به جلوه‌هایت سوگند  
 بگشا گره از کار همه با لبخند  
 ای تشنه دیدار رخت اهل ولا  
 کی وعده دیدار تو گردد به ملا  
 این دیده اگر لایق دیدار تو نیست  
 برگو گنه دیده ز دیدار تو چیست  
 جان تو قسم تا که توان می‌باشد  
 این اشک من از دیده روان می‌باشد  
 با آنکه تو گفتی به دل از هجر بسوز  
 نام تو شده ورد زبانم شب و روز

هر کس به کسی نازد و من از دل و جان  
 والله به تو بنازم ای مهدی جان  
 ای یوسف و صاحب الزمان یا مهدی  
 آرام دل شکستگان یا مهدی

### ذره پرور

بگیرم دست، مولا خسته‌ام من  
 قسم مولا به چشم اشک بارم  
 منم ذره تو ذره پروری کن  
 بیا مولا بیا با یک نگاهی  
 به ذرات وجودم رشته رشته  
 میان اشک دیده چون حبابم  
 ندای آهم از نای تو باشد  
 به درب خانه تو بسته‌ام من  
 که دست از دامن تو برندارم  
 بیا یک دم تو مولا سروری کن  
 ز من بنما تو رفع روسیاهی  
 از اول حق به نام تو سرشته  
 ز دیدار تو مولا کامیابم  
 میان سینه‌ام جای تو باشد  
 به جان تو قسم آرام دلها  
 که من محو تو باشم بین گلها

### جمع گلها

الا ای آخرین اجلال سرمد  
 الا ای قبله آل محمد  
 کجایی ای گل خوشبوی زهرا  
 بده اذنم که تا رویت ببینم  
 تهی دستم شما بنما عنایت  
 شده نام تو مولا گفتگویم  
 کجایی مهدی آل محمد  
 ثمربخش تمام دین احمد  
 که پا انداز تو شد کوه و صحرا  
 گلی از گلشن رویت بچینم  
 که می باشم به حق مولا گدایت  
 بده با اشک دیده شست و شویم

چو بلبل در میان باغ لاله      نماید دل ز هجران تو ناله  
 یقین دارم که تو با یک اشاره      ز هر کاری نمایی رفع چاره  
 چو خاری در میان جمع گلها  
 به یاد تو منم آرام دلها

### کار خدایی

بیا مولای خوبم یاری ام کن      ز الطاف تو رفع خواری ام کن  
 عزیز فاطمه جانم فدایت      ز سوز دل کنم مولا صدایت  
 به نام تو نهادم دیده بر هم      تمام تار و پودم گشته در هم  
 بیرون آید ز نایم ناله دل      که هجران تو بر من گشته مشکل  
 مرا مشکل بود هجران رویت      میان دل نمایم جستجویت  
 ز سینه تا بیرون آید نوایم      به درگاه تو مولا من گدایم  
 اگر اذنم دهی کار خدایی      برایت می‌کنم از این گدایی  
 تو را دارم چه غم دارم دل آرام  
 که با نامت نمایم رفع آلام

### مهمانسرا

به هر جا پا نهم در ملک عالم  
 منم مهمان تو مهدی خاتم  
 در این مهمانسرایت جلوه‌ای کن  
 ز مهمان سیه‌رو شکوه‌ای کن  
 بگردم روز و شب بر طوف کویت  
 شوم تا لایق دیدار رویت

بیا یک دم تو با نیمه نگاهت  
 گره بگشاز کار رو سیاهت  
 که تا شاید ز انوار جمالت  
 شوم یک قطره در بحر کمالت  
 بیا یک دم تو ذره پروری کن  
 به دیدارت مرا هم رهبری کن  
 به جان تو قسم مجد امامت  
 شوم آرام، از نام گرامت

### رؤوف

سر و جانم فدای مقدم تو  
 الهی من شوم قربان رویت  
 به جان تو قسم با ذکر یاهو  
 ز هجران تو با سوز و گدازم  
 به امر حق تو مصباح الهدایی  
 بیا مولا تو یک دم سروری کن  
 که باشم زنده مولا از دم تو  
 که بستی دو جهان بر تار مویت  
 به یاد روی تو گل می‌کنم بو  
 بگو مولا که باید من چه سازم  
 ز پا افتاده‌ام مولا کجایی  
 به یک جلوه تو ذره پروری کن

الا آرام دلها ای رؤوفا

به اذن تو شود گلها شکوفا

### قبله مصلی

ای جلوه نور روی زهرا  
 ای مظهر ذات حی سرمد  
 قربان تو و صفای رویت  
 وی قبله رُخت به هر مُصلی  
 هم جان علی و جان احمد  
 جانها به فدای خلق و خویت



هر کس که کند تو را صدایت  
تو محور دین کبریایی  
والله قسم بؤد گدایت  
هر شیعه بؤد به جستجویت  
مهدی علی مرتضایی  
باشد همه دم به گفتگویت

پرده بگشا ز روی ماهت  
آرام شود دل از نگاهت

### شاهد من

عنایت گر شود با چشم گریان  
به جان مادرش زهرای اطهر  
تماشایی بؤد دیدار جانان  
چه شیرین می شود با یک اشاره  
نباشد بهتر از این یار دیگر  
شفابخش دل درماندگان است  
نماید از پریشان رفع چاره  
نسیمی گر رسد از تار مویش  
گهی اندر نهان گه در عیان است  
اگر گیرد نقاب از روی ماهش  
شمیم جان شود مدهوش بویش  
خداوندا به حق آبرویش  
نمایم جان نثار یک نگاهش  
شود دیدار رویش عاید من  
بسته اذنم نشینم رو برویش  
بمیرم تا شود او شاهد من

چه زیبا باشد این آرام دلها  
که خاری داده جا در بین گلها

### شکوفایی دین

الا ای مهدی زهرای اطهر

صدایت می کنم با دیده تر

ثمربخش جلال آل یاسین

شکوفا از تو باشد دین و آیین

تمام عاشقان دل شکسته  
 به نوبت بهر دیدارت نشسته  
 بهای دیدن روی تو جان است  
 که هر که داده جان اندر امان است  
 هر آن چشمی که دیده نور رویت  
 شده مدهوش، پای تو ز بویت  
 هر آنکس لایق دیدار باشد  
 یقین پنهانی از انظار باشد  
 دلی نبود که با سرو تو باشد  
 اگر باشد دگر محو تو باشد  
 ولی آرام دلهای عزیزان  
 بسوزد دل ز هجران تو جانان

### پروانه در گنج

به جان تو قسم با رو سیاهی  
 اجازه ده که تا خرج تو گردم  
 بسوزانم که تا خاکستر من  
 اگر اینسان کنی مولا عطایم  
 بیا مهدی زهرا کن اسیرم  
 به زیر پای تو بوی تو گیرم  
 نشستم من به امید نگاهی  
 شوم پروانه در گنج تو گردم  
 شود در زیر پایت بستر من  
 به زیر پای تو عرش خدایم  
 مخواه ای یار در خجالت بمیرم  
 گهی بوسه از آن روی تو گیرم

ز الطافت نمایی گر تو اکرام

ز یک بوسه بگیرد این دل آرام

## نیاز من

بدی می باشد از من خوبی از تو  
 گناهکاری ز من محجوبی از تو  
 بدم با خوبیت خواهی نخواهی  
 بسبخشایی مرا با یک نگاهی  
 بسوزانی دلم با گفتگویم  
 دهد تا آب دیده شستشویم  
 از آن روزی که عشقت گشته سودم  
 شده در هم تمام تار و پودم  
 تو خود دانی از این سوز و گدازم  
 بود دیدار روی تو نیازم  
 گل من ای گل من ای گل من  
 نما یک دم نظر بر محفل من  
 گل من بهتر از صد لاله باشی  
 که بر هر لاله ای صد هاله باشی  
 هر آندم لطف تو بنماید اکرام  
 شود آرام دلها این دل آرام

## صبر تا کی

به چند این انتظار و صبر تا کی  
 از آن ترسم که با قلب غمینم  
 اگر راهم دهی از بهر دیدار  
 عنایت کن دمی ای ذره پرور  
 که بر دیدار تو شد عمر من طی  
 بمیرم جلوه رویت نبینم  
 نمایم جان خود در پایت ایثار  
 که تا بینم رُخت با دیده تر

تو که نور جمال کبریایی  
تو که ای یوسف زهرای اطهر  
به مثل مرغ دور از آشیانه  
تو که فخر تمام انبیایی  
بود دلها ز دوریت مکدر  
بگیرد دل مدام از تو نشانه  
که ای آرام دلها در کجایی  
به دیدار دل بشکسته آیی

## همراه

قسم مهدی به آن خلق نکویت  
بده اذنب شوم قربان رویت  
بجان تو قسم اجلال سرمد  
خودم دانم که بنمودم خطایی  
تو می باشی نگار خوب و من بد  
به هر جایی نگار من تو باشی  
تو می بینی همه اعمال زشتم  
ولی آرام دل گر رو سیاهم  
تماشایی بوَد دیدار رویت  
که گردم ذره‌ای از خاک رویت  
بود داغ غم هجر تو بی حد  
که افکنده میان ما جدایی  
گناهانم فزون گردیده از حد  
یقین دارم کنار من تو باشی  
که هم در معبد و دیر و کنشتم  
تو بنمایی ز الطافت نگاهم  
نگاه تو مرا دیوانه کرده  
جدا دیگر زهر بیگانه کرده

## خال هاشمی

بوَد این اشک دیده جلوۀ تو  
نظاره گر کنی محبوب ایزد  
اگر یک ذره‌ام ای ذره پرور  
که تا بینم جلال خال رویت  
شده جاری به عشق هدیه تو  
بجای اشک خون دل بریزد  
مرا یک لحظه‌ای برگیر در بر  
نمایم گفتگو با تار مویت

که موی تو مرا مستانه کرده      تمنای دل دیوانه کرده  
 دل دیوانه‌ام سامان ندارد      غم هجران مگر پایان ندارد  
 ولی آرام دل در بین گلها  
 فدای تو شود آرام دلها

### اکرام

بیا مهدی بیا ای جلوه حق  
 بدیدارت مرا بنما موفق  
 ز هجران رُخت تا چند و تاکی  
 بسوزد دل نماید راه خود طی  
 بـوَد این سوز دل از راه دیده  
 بیاد تو به دامانم چکیده  
 تو که بستی دلم بر تار مویت  
 گشا پرده ز رخسار نکویت  
 اگر پیش تو مولا همچو خوارم  
 یقین دارم که می باشی کنارم  
 مگر انوار روی ماه تو چیست  
 که بر هر دیده رویت دیدنی نیست  
 الا ای که به تن بنموده دیبا  
 کجا با هم نشیند زشت و زیبا  
 به خار پای گل گفتی تو دلدار  
 نبینی روی گل را هرگز ای خار

بشد دل خون ز هجران کن تو اکرام

که تا از لطف تو دل گیرد آرام

مگر یاس رُخت بوییدنی نیست

غم هجران تو برچیدنی نیست

### سرو طوبی

سرو جانم فدای خاک پایت	اجازه ده کنم گریه برایت
زده آتش به دل هجران رویت	شده ورد زبانت گفتگویت
ز سوز دل دگر آهی نمانده	بجز فانی شدن راهی نمانده
کمک بر دل نماید چشم گریان	که باشی از من غم دیده پنهان
ولای تو نمودم امتحانم	که سوزانده است مغز استخوانم
رسد تا بر مشامم از تو بویی	نماید ناله دل‌های و هویی

به عشق روی تو ای سرو طوبی

شده آرام دل در عشق گویا

### عطای لامکان

الا ای قبله اجلال یاسین	شکوفای از جمالت دین و آیین
تمام کائنات محو تو باشد	جنان جاوید از سرو تو باشد
بقا بگرفته قرآن از لقایت	عطای لامکان باشد صفایت
جهان و هر چه باشد با نگاهت	چه خوش بگرفته‌ای اندر پناحت
به یک نیمه نگاهت بشکند دل	از آن دل تا نمایی حل مشکل
قسم مولا به حال هاشمیت	به دیدارت به من ده قابلیت

که تا آرام دل مهدی زهرا

بسیایی بین ما از کوه و صحرا

## جان مادر

الا ای جلوۀ اجلال سرمد	گل خوش بوی زهرای محمد
بجان مادرت محبوبه حق	به دیدارت نما ما را موفق
اجازه ده بما ای ذره پرور	نشینم بر تماشای تو دلبر
تو باشی آگه از راز دل ما	توانی حل نمایی مشکل ما
دعا بنما که یک دم خالق تو	نماید دیده ما لایق تو
که تا از دیدن روی تو مولا	شود دلهای ما اندر مصلی
به بستان نبی در بین گلها	بگیرد بوی تو آرام دلها

اگر برپا قیام تو بگردد

همه عالم نظام تو بگردد

## اشک جاری

میهدی فاطمه آرام دلم	میدونی که از گناهم خجلم
تو که داری خبر از گناه من	می دونم که عفو توست پناه من
می بینی که اشک من جاری شده	می دونم که وقت دلداری شده
کار تو همیشه ذره پرور است	ذره پروری نشان سرور است
کی میشه که من شوم فدای تو	بشنوم زگوش دل صدای تو
کی میشه تو هم مرا صدا کنی	تا که پیش پای خود فدا کنی
کی میشه ز مرحمت عطا کنی	با دل شکسته ام صفا کنی

کی میشه من ببینم جمال تو

بشوم به قربون کمال تو

## احرام

شاد از آنم که تویی مولایم  
 پسر فاطمه‌ای می‌دانم  
 با ولای تو قرین هر نفسم  
 دل بسوزد ز رخت یاد کند  
 ای که از دیده من پنهانی  
 تو نمایی ز کرم اکرامم  
 عشق دیدار تو شد سودایم  
 نور روی تو بود ایمانم  
 در هوای رخ تو چون جرسم  
 اشکم از سوز دل امداد کند  
 همه غمهای دلم می‌دانی  
 تا که اشکم بشود احرامم

تا نگه می‌کنی آرام شوم

راحت از وادی آلام شوم

## فراق گل

بیا جانا نظر بنما به حال  
 تو که آگاهی از راز دل من  
 تو می‌دانی منم تنهای تنها  
 به غیر از تو که من یاری ندارم  
 غم هجران ز کف برده توانم  
 نگاهی کن که تا بوی تو گیرم  
 چو بلبل از فراق گل بنالم  
 کِشد غیر از تو کی ناز دل من  
 گرفتارم در این وادی غمها  
 بجز گریه دگر کاری ندارم  
 دگر مانده بجا قد کمانم  
 به دور تو بگردم تا بمیرم

اگر بینم رُخت دل گیرد آرام

دهم جان تا رها گردم ز آلام

## مضطر

ابا صالح گل خوشبوی طاها

چه خوش مهرت گرفته جا به دلها



به یادت تا که اشک از دیده آید  
 غبار غم ز دل مهتر رساید  
 مریضم من تویی داروی دردم  
 بیا مهدی که تا دورت بگردم  
 بیا جانم به قربان صفایت  
 که دائم بر دلم داری عنایت  
 به جان تو امیدم بر تو باشد  
 دل بشکسته مضطرّ تو باشد  
 دل بشکسته باشد تشنه تو  
 به هر سویش کشاند رشته تو  
 ربنوده سوز دل از کف توانم  
 به دامان می چکد اشک روانم  
 مگر دیدار تو کاری نماید  
 غم دوران هجرانت سر آید  
 که تا از نور تو دل گیرد آرام  
 ز اشک دیدگانم بندم احرام

### گریه کن حسین (ع)

مهدی فاطمه نما عنایت  
 که می کنم با سوز دل صدایت  
 دلم دگر تاب و توان ندارد  
 از دیده جز اشک روان ندارد

به جلوه‌های روی ماهت قسم  
 به گوشه چشمی از نگاهت قسم  
 بده اجازه تا به روی ماهت  
 من هم دمی مولا کنم نگاهت  
 اگر که من آلوده‌ام قبول است  
 که قلب تو از دست من ملول است  
 چه می‌شود اگر تو با نگاهی  
 بخششی گناهان مرا به کاهی  
 سرزد اگر از من خطای دیگر  
 بخشندگی دارد صفای دیگر  
 چشمان زیبای تو که بصیر است  
 شرمنده‌ام بنگر که سر به زیر است  
 کبوتر دلم پرش شکسته  
 به گوشه‌ای به یاد تو نشسته  
 کبوتر شکسته دل نیازش  
 باشد به تو تا که کنی تو نازش  
 هر پر شکسته‌ای ز آشیانه  
 گردد جدا برای آب و دانه  
 آرام دل خواهد ز تو نشانه  
 این آب و دانه باشدش بهانه  
 تو آگهی که من به شور و شینم  
 دلم خوش است گریه کن حسینم

## عالم غیب

چه جلوه‌ها که نکردی در عالم ملکوت  
 چه نقش‌ها نکشیدی به وادی جبروت  
 دل از تمامی هستی جمال تو بر بود  
 به لوح و عرش و قلم وصف تو خدا بستود  
 به ذات اقدس ذیجود تو ای گل بی عیب  
 عیان برای تو باشد تمام عالم غیب  
 گرفته بوی گل تو مقام عرفانی  
 که بلبلان ز طراوت کند غزل خوانی  
 مقام سرو و صنوبر ز نخله طوبی  
 به قامت ملکوتی تو شده گویا  
 خدا نه‌ای و نمودی همیشه کار خدا  
 که شد زکار تو بنده خدا همیشه رضا  
 اگر اجازه دهی تو به جان مادر تو  
 تمام خلق جهان جان دهد برابر تو  
 قسم به جان نبی نام تو چه شیرین است  
 به ناز شهد تو واللہ دین و آیین است  
 به حکم توست به پا لااله الاالله  
 محمد است رسول و علی ولی الله  
 تو میزبانی و باشند همه به تو مهمان  
 نظاره‌ای بنما دیده‌ها بود گریان

فراق روی تو مشکل شده برای همه  
 بیا بیا گل نرگس تو مقتدای همه  
 چه خوش بود تو دل آرام اگر ز درآیی  
 بحق حق که بود روی تو تماشایی

### قفس

من که چون خارِ سرِ راهِ توأم      هر کجا می روی همراه توأم  
 من که عاشق به رُخ ماه توأم      همچو موری به پناهگاه توأم  
 کن قبولم به خدا بیمارم  
 منتظر در پی یک دیدارم  
 من که با ناله دل چون جرسم      به خدا تا که بیاید نفسم  
 دیدن روی تو باشد هوسم      بشکن یوسفِ زهرا قفسم  
 تا که پرواز بسوی تو کنم  
 نگهی برگلِ روی تو کنم  
 چه شود حجت حق از کرمت      شاد باشم ز تمنای غمت  
 تا شوم سایه نشینِ عَلمت      بکنم جان به فدای قدمت  
 به امیدی که تو خاکم بکنی  
 گنهم بخشی و پاکم بکنی  
 من که در دام تو تسخیر شدم      در ره عشق تو تفسیر شدم  
 تو چه کردی که چو اکسیر شدم      به سرای تو زمین گیر شدم  
 بنشینم به سرِ هر گذری  
 تا مگر از تو بگیرم خبری

چشمه آب بقا آهم ده      بگشا در بخودت راهم ده  
 به کنار حرمت جاهم ده      مژده وصل تو ای ماهم ده  
 همه ذرات وجودم به ملا  
 می زند دم ز تو ای مجد ولا

منکه چون شمع بر افروخته ام      دیده ام را به زُخت دوخته ام  
 چونکه عشقت به دل اندوخته ام      تا بیایی به یقین سوخته ام  
 ترسم آخر تو نگاهم نکنی  
 جلوه ای بر من و آهم نکنی

چه کنم تا که ببینم رویت      بزنم چنگ بر آن گیسویت  
 تا که مدهوش شدم از بویت      بدهم جان به سرای کویت  
 تا شوم خاک به زیر قدمت  
 بشوم زنده دوباره زدمت

من که عمرم همه مهمان توأم      ریزه خوارِ نِعَمِ خوان توأم  
 غرق اندرِ یَمِ احسان توأم      هر که یا هر چه ام از آن توأم  
 گر ببینم رُخ ماهت به یقین  
 این دل آرام شود عرش نشین

### عرش سیه پوش

هر زمانی که من خسته ز تو یاد کنم  
 از فراق رُخ تو ناله و فریاد کنم  
 دل بشکسته بنام تو من ارشاد کنم  
 تا به اشک بصر از سوز دل امداد کنم

ای یگانه ثمر آل محمد مهدی  
 بنما جلوه‌گری جلوهٔ سرمد مهدی  
 همه خلقت عالم به ید قدرت تو  
 داده الله الصمد بر تو و بر عترت تو  
 بود این نقش صُورِ جملگی از فطرت تو  
 این همه جود و سخا سر زده از رحمت تو  
 ای تو بسکه به ظهوری شوی از دیده نهان  
 زین سبب دیدهٔ ما دیدن رویت نتوان  
 ای جلال ازلی هر چه کنی ناز کم است  
 همه عمر اگر ناز کنی باز کم است  
 هر چه ذرات کنند از دمت اعجاز کم است  
 طوف کوی تو در آیند به پرواز کم است  
 ای فدای قدمت باد همه کون و مکان  
 بهر دیدار رُخت مست غمت پیر و جوان  
 ای زده بوسه به پای تو تمام ملکوت  
 ای فدای تو و آن نالهٔ تو وقت قنوت  
 برسانیده بزرگی تو حق را به ثبوت  
 تا به کی از غم آن روی کبودی به سکوت  
 مصلحت چیست؟ ندانم که خداوند جلی  
 داده این صبر تو را ای گل زهرا و علی

همه هست به فرمان لب‌ت گوش شده  
 با نگاه ملکوتی تو مدهوش شده  
 بسکه دلها ز غم جد تو پر جوش شده  
 شمس و ماه و فلک و عرش سیه‌پوش شده  
 جان دهد آنکه خورد جرعه‌ای از جام حسین  
 عاقبت آب شود آنکه برد نام حسین  
 باغ پر لاله زینب چه صفایی دارد  
 هر گل لاله به دل طرفه بلایی دارد  
 نینوا هر دل بشکسته نوایی دارد  
 این حسین کیست؟ عجب کرب و بلایی دارد  
 تنگ بگرفته در آغوش علی اکبر خود  
 جای داده به روی سینه علی اصغر خود  
 هر که با نام تو مولا بخدا سودا کرد  
 عاقبت مهر تو را در دل خود پیدا کرد  
 دفتر عشق تو با اشک بصر امضا کرد  
 بر سر و سینه زنان از غم تو غوغا کرد  
 مهدی فاطمه ای منتقم آل عبا  
 ای دل آرام گشا پرده ز رخسار بیا

## مشیت حق

شده وصف تو به روایتی      که چنین ستوده حکایتی  
 تو وصی و شمس وصایتی      تو ولی و ختم ولایتی  
 تو یگانه رهبر و رأیتی      تو خدای ملک هدایتی  
 بکنی بما تو عنایتی      نکنی زما تو شکایتی

به کنایه‌ای و اشاره‌ای

هله‌ای مشیت ذات حق      هله‌ای سر آمد ما خلق  
 که ز رنگ چهره تو فلق      بزند قلم به رخ شفق  
 که شفق به دست فلق رمق      بگرفت و زد همه شب ورق  
 که ورق ورق شب و روز حق      شده بر وجود تو مستحق

که وجود جودی و چاره‌ای

به سرم فتاده هوای تو      به امید روی لقای تو  
 بنشسته‌ام سرای تو      به پناه چتر نوای تو  
 به دلم نوشته ولای تو      سر و جان من به فدای تو  
 که منم گدای گدای تو      نظرم بوَد به عطای تو

که به من کنی تو نظاره‌ای

بنگر به عشق تو ای صنم      به رخت دو دیده تر منم  
 به هوای کوی تو مسکنم      که شده سرای تو مدفنم  
 به یم ولای تو متقنم      که عجین مهر تو شد تنم  
 به زبان بسته الکنم      همه دم ز مدح تو دم زنم

که شود برون ز شماره‌ای



## عهد بسته

ای که دادی تو تاب و توانم      گشته نام تو ورد زبانم  
طوف کوی تو اندر امانم      حرف دل باشد اشک روانم

من همان بنده رو سیاهم

بارها داده مولا پناهم

ای که دادی مرا آبرویم      راز دل را برایت بگویم  
روز و شب با تو در گفتگویم      عشق تو می دهد شستشویم

با وجودی که غرق گناهم

می نمایی تو هر دم نگاهم

تو به بنده کنی کبریایی      بنده از تو نماید گدایی  
این گدایی و این کبریایی      در کنار تو دارد صفایی

گر چه عمرم نموده تباهم

همچو موری در این بارگاهم

هر چه هستم از آن تو هستم      میزبان، میهمان تو هستم  
ذره‌ای از توان تو هستم      ریزه خواری زخوان تو هستم

من که سوز دل و اشک و آهم

نیمه شب می شود سدّ راهم

ای که بارم گرفتی تو از دوش      از چه این خانه گشته سیه پوش  
این سیه پوشی از سر برد هوش      می رسد دم به دم ناله برگوش

بر حسین کن نظر ای الهم

آتش افتاده بر خیمه گاهم

ای خدا حق زهرای اطهر      جلوه‌ای کن به گلهای پرپر  
غرق خون دور از چشم مادر      جمله در خواب سنگر به سنگر

هر چه هستم من از این سپاهم

گر چه یک ذره از پرکاهم

با تو آرام دل عهد بسته      می‌کند ناله با حال خسته

بهر آن بانوی سرشکسته      در سرای تو مولا نشسته

من گدا و تویی پادشاهم

جز حسین چیزی از تو نخواهم

### ثمر بخش ولایت

نظر بنما تو ای مولا ببخشایم اگر خوارم

تو خود دانی پشیمانم ز اعمال و ز کردارم

روان باشد ز چشمانم سرشک من ز گفتارم

ولی با این همه پستی تو را دارم چه غم دارم

به قربانت سر و جانم بیا مهدی بیا مهدی

بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

بده اذنم تو یا مولا تماشایت نمایم من

گدا هستم ولی شادم گدای این سرایم من

تو آگاهی ز افعالم که غرق در خطایم من

ولی با این همه خواری تو می‌باشی خریدارم

بود مهر تو ایمانم بیا مهدی بیا مهدی

بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

اجازه ده که تا یکدم نشینم من کنار تو  
 گهی اندر یمین تو گهی اندر یسار تو  
 که این جان را به عشق تو نمایم من نثار تو  
 مزن سنگم مکن ردّم که از هجر تو بیمارم  
 نما مولا تو درمانم بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 به والله قسم باشد امیدم بر نگاه تو  
 همه عمرم به خود گفتم که باشم در پناه تو  
 اگر پستم تهی دستم بود چشمم براه تو  
 بین آهم بده راهم به عشق تو گرفتارم  
 شکستم عهد و پیمانم بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 ز الطافت عنایت کن بیا ای گل کنم بویت  
 بحق حق قسم مولا تماشایی بود رویت  
 بده اذنم ز من شانه ز مرگانم به گیسویت  
 اباصالح کرامت کن بیا بنما تو ایثارم  
 به این چشمانِ گریانم بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 به این عالم تو سالاری خدا یار و نگهدارت  
 که هر قلبی شکسته شد یقین باشد گرفتارت

کشیده صف زهر سویت خلاق بهر دیدارت  
 بسوزد دل برای تو تو آگاهی ز کردارم  
 ببخشایم به افغانم بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 ثمربخش ولایی تو به هر دردی تویی درمان  
 گواه حال هر قلبی به هر رنجی تویی سامان  
 همه بر خوان تو مهمان تویی اول تویی پایان  
 تو آرام دل و جانی بیا تنها خریدارم  
 الا ای مونس جانم بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

### گل‌گذار

کی می‌شود الهی مهدی ز در درآید  
 آن یادگار زهرا عقده ز دل گشاید  
 رزمندگان ما را حاجت روا نماید  
 او گر ز در درآید عمر عدو سرآید  
 هر دم کنم ایش تا جان کنم فدایش  
 بوسه زنم به پایش گریه کنم برایش  
 ذرات جسم و جانم باشد به گفتگوش  
 باشد دو دیده من دائم به جستجویش  
 دارم غمش الهی قسم به آبرویش  
 اگر دهد اجازه شوم فدای کوش

دیده اگر ببیند رخسار گل عذارش  
جان دادن است شیرین والله در کنارش  
شرمنده باشد این دل افزون شده گنااهش  
دارم یقین گناهم گردیده سدّ راهش  
و گرنه روز و شب، او باشد به من نگاهش  
این دیده تر من ندیده روی ماهش  
یارب تو خود گواهی دل می‌تپد برایش  
اشکم ز نوک مژگان دائم چکد برایش

### قابل ایثار

قبله اهل ولا مهدی بیا مهدی بیا  
یوسف آل عبا مهدی بیا مهدی بیا  
دل ما را تو صفا مهدی بیا مهدی بیا  
کن ز ما رفع خطا مهدی بیا مهدی بیا  
چشمه آب بقا مهدی بیا مهدی بیا  
گر چه این دیده ما لایق دیدار تو نیست  
جان ناقابل ما قابل ایثار تو نیست  
شان ما در کنف آن گل بی خار تو نیست  
مخفی این خواری از آن دیده بیدار تو نیست  
بنگر خواری ما مهدی بیا مهدی بیا  
بخدا بر همه کون و مکان قبله تویی  
نه مکان بلکه به هر لحظه زمان قبله تویی

هم مینا هم حرمی قبله جان قبله تویی  
 مهدی فاطمه‌ای روح و روان قبله تویی  
 ای همه هستی ما مهدی بیا مهدی بیا  
 ای که بر خلق جهان گشته فراق تو نصیب  
 همه منتظران منتظر روی حبیب  
 خود به بیمار زُخت جلوه کن ای یار و طبیب  
 تا شود قسمت دل دیدن روی تو غریب  
 ای ثمربخش ولا مهدی بیا مهدی بیا  
 دل دیوانه ما داده زکف تاب و توان  
 گشته جاری زفراقت زبصر اشک روان  
 بشکسته غم روی تو دل پیر و جوان  
 قامت اهل ولا بهر تو گردیده کمان  
 درد ما را تو دوا مهدی بیا مهدی بیا  
 به روی ما بنگر بسته ره چاره شده  
 در یم خون بدن جد تو صد پاره شده  
 هدف تیر بلا نوگل گهواره شده  
 از خطر در دل صحرا همه آواره شده  
 همه دارند نوا مهدی بیا مهدی بیا  
 عمّه‌ات در غم جد تو حسین پیر شده  
 در ره شام بلا بسته به زنجیر شده

بهر قرآن مجید یک تنه تفسیر شده

خون سرخش ز روی ناقه سرازیر شده

که بود خون خدا مهدی بیا مهدی بیا

ای دل آرام همه گمشده آل رسول

ای لب آب بقا زینت دامان بتول

دل هر شیعه اثنی عشری گشته ملول

تو دعا کن که دعای تو خدا کرده قبول

کن قیامت تو بیا مهدی بیا مهدی بیا

### محور قرآن

الا ای محور قرآن بیا مهدی بیا مهدی

به حق خالق سبحان بیا مهدی بیا مهدی

دوای درد بی درمان بیا مهدی بیا مهدی

به ما امشب نما احسان بیا مهدی بیا مهدی

یقین دارم که من خوارم بیا مهدی بیا مهدی

تورا دارم چه غم دارم بیا مهدی بیا مهدی

گنهکارم گنهکارم بیا مهدی بیا مهدی

گرفتارم کن ایثارم بیا مهدی بیا مهدی

بیا امشب تو ای مهدی در این محفل در این محفل

بجان مادرت زهرا گره بگشا ز هر مشکل

بشوق دیدن رویت نمایم ناله‌ها از دل

میان قلب بشکسته بیا یکدم نما منزل

مکن منعم ز دیدارت بیا مهدی بیا مهدی  
 دلم گگردیده بیمارت بیا مهدی بیا مهدی  
 چه خوش گردهم من ایثارت بیا مهدی بیا مهدی  
 فدای چشم بیمارت بیا مهدی بیا مهدی

### ختم امامت

مهدی فاطمه سرو قامت  
 کی شود منتقم آن قیامت  
 ای که دین خدا را دلیلی  
 صورت مادرت گشته نیلی  
 دشمن و آتش و آشیانه  
 شد جهان تیره شاه زمانه  
 از مدینه ببین کربلا را  
 دشمن آتش زده خیمه‌ها را  
 شعله آتش و آه سوزان  
 سر نهاده همه در بیابان  
 لشگر بی حیا با حقارت  
 برده آل نبی را اسارت  
 عمه با وفایت زیاری  
 بسکه بنموده ناقه سواری  
 ای امام زمان جان فدایت  
 بر من آرام دل کن عنایت  
 چونکه هستم شها من گدایت  
 برگدا شه نماید کرامت



## آغوش یار

بیا مهدی به درمانم دلم گردیده بیمار  
 عطا کن بر دو چشمانم توانایی دیدارت  
 که گردم زار و مدهوشت      بمیرم اندر آغوش  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 از آن می ترسم ای مولا فراق تو کند آبم  
 چنان بنموده ام سودا که ندبه کرده بیتابم  
 صفای دل اگر این است      مرا این سوز دل دین است  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 تویی مولا منم بنده به ذکر یا حسین باشم  
 به جان تو قسم زنده من از این شور و شین باشم  
 به هر گل می رسم بویم      به جان تو حسین گویم  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 به جمع ما گه و بی گاه عنایت می کند مهدی  
 که گریه بهر ثارالله بود در بین ما عهدی  
 اگر سوزد چو شمعی دل      بود مهدی در این محفل  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 اگر خواهی گل رویش صفا ده وادی دل را  
 وگر خواهی کنی بویش بشوی اول تو منزل را  
 به حرفش گر دهی گوشت بگیرد جا در آغوش  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

بیا ای محور قرآن به تو آرام دل نازم  
 در این وادی عشق بازان بجان تو سرافرازم  
 امیدم باشد این آهم که تو دادی بخود راهم  
 بیامهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

### قلب محزون

الا ای یوسف زهرا یقین دارم تویی یارم  
 به جان مادرت زهرا گره افتاده در کارم  
 بیا از دامن صحرا دمی مولا به دیدارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 اگر چه غرق عصیانم عطای تو بود افزون  
 ز عصیانم پشیمانم که کردم قلب تو محزون  
 به جان تو پریشانم که می باشم به تو مدیون  
 بیا ای آیت غرّا به دیدارم که بیمارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 بود صد آه و فریادم گدای بی نوایم من  
 اگر پستم ولی شادم گدای این سرایم من  
 کند لطف تو امدادم اگر غرق خطایم من  
 بر آن مخفیة القبراء یقین دارم خطا کارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 الا ای لاله طاهها بقربان گل رویت  
 بود جان تو در دلها بده اذنم کنم بویت

کنی رفع همه غمها تو با آن خلق نیکویت  
 به آن مجهولۃ القدراء به دام تو گرفتارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 اگر خوارم خوشم مولا تو را خوار سر راهم  
 تو باشی لؤلؤ لالا ولی من یک پرکاهم  
 بیا ای آخرین مولا ببین سوز دل و آهم  
 قسم بر آیت اسراء تو می باشی خریدارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی  
 بیا ای شمس آل الله نما روشن همه دلها  
 عزیز جان ثارالله ثمر بخش همه گلها  
 دمی آرام وجه الله نظر بنما به محفلها  
 قسم بر عترت زهرا بیا گردان ز ابرارم  
 بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی بیا مهدی

### عبد و گدا

ای که باشد آرزویت تشنه دیدار رویت  
 در کمند تار مویت باشد اندر گفتگویت  
 ای گل خوشبوی یاسین محور این دین و آیین  
 ما دعا گوئیم تو آمین جان فدای خلق و خویت  
 ای ثمر بخش ولایت ما همه عبد و گدایت  
 می کنی بر ما عنایت تا شوم مدهوش بویت

مهدی صاحب زمانی تو به هر پیر و جوانی  
 می‌نمایی مهربانی تا بگردد طوف کویت  
 قبله اهل ولایسی یوسف آل عبایی  
 چشمه آب بقایی دیده‌ها باشد بسویت  
 توز الطاف الهی شیعانت را پناهی  
 می‌دهی اذن نگاهی دیدن روی نکویت  
 ای ولی کبریایی عقده از دلها گشایی  
 کی شود از در در آیی تا شوم در جستجویت  
 خوش بود آرام دلها همچو خار از زیر گلها  
 سر برآرد بین گلها تا نشیند روبرویت

### ندای دل

ای جلوه اجلال رب اذنم بده بینم رُخت  
 بهر سخن بگشا دولب تا جان دهم در پاسخت  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 بهر کلامت نازنین جانم اگر ناقابل است  
 اما برای مذنبین عفو تو مولا کامل است  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 زیبنده عرش خدا آئینه قرآن تویی  
 محور به دین مصطفی در عالم امکان تویی  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا

ای قبله آل رسول ای جان ما قربان تو  
 فرزند زهرای بتول دیده بود گریان تو  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 ای که خبر داری ز ما هم از برون هم از درون  
 لطفی نما مهدی بیا از پرده غیبت برون  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 بیند اگر دیده تو را دل می شود مرآت حق  
 هر دل پسندیده تو را گشته ز خجالت چون شفق  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 کی می شود آرام دل بوی تو آید بر مشام  
 دشمن بماند پا به گل بیند به کف داری زمام  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 گویند اما شیعیان از دیدنت با شور و شین  
 با اشک دیده هر زمان جانم حسین جانم حسین  
 آید ز سوز دل ندا مهدی بیا مهدی بیا

### آب بقاء

مظهر ذات کبریاء نور جمال انبیاء  
 فخر تمام اتقیاء جلوه نمای اصفیاء  
 مهدی بیا مهدی بیا  
 ای گل بستان رسول زینت دامان بتول  
 به کوری قوم جهول دعای ما نما قبول

مهدی بیا مهدی بیا  
 دواى درد ما تویی حاجت دل روا تویی  
 صفا تویی وفا تویی لقا تویی بقاء تویی  
 مهدی بیا مهدی بیا  
 هر که تو را ندا کند به راحت اقتدا کند  
 جان به رهنم فدا کند حق تو را ادا کند  
 مهدی بیا مهدی بیا  
 بیا نما نظاره‌ای به درد ما تو چاره‌ای  
 چه می‌شود اشاره‌ای کنی به سنگ خاره‌ای  
 مهدی بیا مهدی بیا  
 قسم به آبروی تو به عشق خلق و خوی تو  
 در پی جستجوی تو دیده بود بسوی تو  
 مهدی بیا مهدی بیا  
 ای که تویی به هر زمان به هر دیار و هر مکان  
 آرام دل شکستگان به حق این اشک روان

### ورد زبان

امشب مرا ورد زبان باشد روان با این بیان  
 ای محور کون و مکان مهدی بیا مهدی بیا  
 صاحب زمان صاحب زمان از دست دشمن الامان  
 لطفی نما بر دوستان مهدی بیا مهدی بیا

چشم امیدم سوی تو شاید ببینم روی تو  
 آن حلقه گیسوی تو مهدی بیا مهدی بیا  
 دست من و دامن تو درد من و درمان تو  
 بر لطف و بر احسان تو مهدی بیا مهدی بیا  
 یابن الحسن یابن الحسن عالم شده بیت الحزن  
 نبود رمق دیگر به تن مهدی بیا مهدی بیا  
 یا را به حق مادرت آن مادرت غم پرورت  
 بنگر گدایان بر درت مهدی بیا مهدی بیا  
 مهدی ما مهدی ما امشب بده عیدی ما  
 عیدی هم عهدی ما مهدی بیا مهدی بیا  
 من حلقه بر در می زنم بر سینه و سر می زنم  
 دم از تو دلبر می زنم مهدی بیا مهدی بیا  
 شاهان نبودی کربلا در کربلای پر بلا  
 هر لحظه می آمد ندا مهدی بیا مهدی بیا  
 واویلتا واویلتا آتش زدند بر خیمه ها  
 شد عمّه ات بی اقربا مهدی بیا مهدی بیا  
 آرام دل دارد پیام یابن الحسن بنما قیام  
 تیغت برون کن از نیام مهدی بیا مهدی بیا  
 صبح سعادت روی تو شام سیه گیسوی تو  
 محراب من ابروی تو مهدی بیا مهدی بیا

## رباعیات

با آنکه ندیده من شدم شیدایت اندر دل خود یقین کنم پیدایت  
از روز ازل در پی تو می باشم جان هدیه کنم تا شنوم آوایت

\*\*\*

بر گوش دلم رسد صدایت مهدی بوسه بزنم به خاک پایت مهدی  
یکبار اگر دیده ببیند رویت صد بار کنم جان به فدایت مهدی

\*\*\*

ای جلوه ذات پاک سرمد مهدی وی نور دو دیدگان احمد مهدی  
زیبا پسر فاطمه ام ابی ای نام تو هم نام محمد مهدی

\*\*\*

ای آیت حق نور حسینی مهدی وی نایب امر تو خمینی مهدی  
بر جمله شیعیان اثنی عشری والله قسم نور دو عینی مهدی

\*\*\*

عمری به رخت دیده من دوخته شد

دل شمع صفت بیادت افروخته شد

رفتم که ببینم گل رویت مهدی

دیدم که دلم ز عشق تو سوخته شد

\*\*\*



ای نیر اعظم شرف آل رسول      وی جان محمد ثمر عمر بتول  
تو قدرت لایزال و فخر بشری      ای فخر بشر دعای ما کن تو قبول

\*\*\*

ای جان جهان قلب نبی روح علی      فرزند حبیبه خداوند جلی  
آمید دل شیعه اثنی عشری      ای خاتم اوصیاء و برحق تو ولی

\*\*\*

گفتم که بدل کند طواف کویت      دیدیم که مدهوش شده از بویت  
این دیده اگر لایق دیدار تو نیست      چشم دگری بده ببینم رویت

\*\*\*

با آنکه نموده در قفس صیادم      تا هست نفس چنین بود فریادم  
اندر دل خاک اگر چه من خاک شدم      هرگز نرود جلو تو از یادم

\*\*\*

در وادی عشق تو اگر شیدایم      عشق تو شده در دو جهان سودایم  
اندر صف محشر من اگر گم کردم      نور رخ تو یقین کند پیدایم

\*\*\*

دیوانه اگر شدم من از بوی تو شد      والله دلم بسته به گیسوی تو شد  
هر کس سخن از بهشت گوید اما      اندر دو جهان بهشت من روی تو شد

\*\*\*

شادم من اگر فزون شده غمهایم      در پرتو نور یوسف زهرایم  
من شمع صفت تابه سحر می سوزم      بهتر بود از روز من این شبهایم

\*\*\*

هر کس شنود حرف تویی تاب شود از محنت تو به رنگ مهتاب شود  
هر دم بکشد پرده خدا بر غم تو ورنه ز غمت اهل جهان آب شود

\*\*\*

در هر نفسی بقای تو می باشد با هر هوسی لقای تو می باشد  
مرغ دل بشکسته ما مهدی جان کنج قفسی برای تو می باشد

\*\*\*

از بودن تو هر نفسی می باشد دیدار تو در دل هوسی می باشد  
سوز دل بشکسته ز هجران رخت آوای خوش هر جرسی می باشد

\*\*\*

ای جان به فدای خاک پایت مهدی با سوز دلم گنم صدایت مهدی  
عمریست مقیمم به در خانه تو در هر نفسی منم گدایت مهدی

\*\*\*

آئینه ذات کبریائی مهدی جانها بلب آمده کجایی مهدی  
عمری است جهان در انتظارت باشد کی می شود از در تو در آئی مهدی

\*\*\*

من بنده آفریده اللّهم امت به محمد بن عبد اللّهم  
در زیر لوای قائم آل الله زنده به ولایت ولی اللّهم

\*\*\*

ذرات وجودم همه گوید مهدی بر هر چه کند نظر بجوید مهدی  
چون گل به صراط حق بهر صبح و مساء با هر نفسی کشد ببوید مهدی

\*\*\*

هر لحظه که من یاد تو بودم مهدی آن لحظه به ارشاد تو بودم مهدی  
قربان رخت به نور رویت سوگند امید به امداد تو بودم مهدی

\*\*\*

دوشینه همی تشنه دیدار شدم رفتم نگهت کنم که بیدار شدم  
اکنون به فراق روی تو ای مهدی افتاده زپا خسته و بیمار شدم

\*\*\*

از پرده برون شمس ولایت آمد وز امر خدا بهر هدایت آمد  
بفرست صلوات شیعه اثنی عشری دردانه مصطفی برایت آمد

\*\*\*

ای آینه ختم رسالت مهدی عالم شده روشن ز جمالت مهدی  
خوش آمدی اما ز پس پرده درآی دل می تپد از بهر وصال مهدی

\*\*\*

جانها به فدای یک نگاهت مهدی گلزار حسین، قبله گاهت مهدی  
شد محو تو هر که سرنهد بر پایت ای عرش اله بارگاهت مهدی

\*\*\*

قربان تو و شور و صفایت مهدی دیده بکند گریه برایت مهدی  
تا چند در انتظار، ماند شیعه با سوز دلش کند صدایت مهدی

\*\*\*

کی دیده ببیند گل رویت مهدی لبخند زند به خلق و خویت مهدی  
با هر مژه ای اگر اجازه بدهی شانه بزند به تار مویت مهدی

\*\*\*

هر جاسخن از دیر و کنشت آمده است دیدار تو برتر از بهشت آمده است  
از روز ازل جای تو اندر دل ما آنگه که گل ما بسرشت آمده است

\*\*\*

والله تو کشتی نجاتی مهدی مولا بتمام کائناتی مهدی  
از امر خدا تو مهدی آل عبا بخشنده کلّ سیئاتی مهدی

\*\*\*

والله که دیدن تو عالی باشد اندر دل ما جای تو خالی باشد  
بایاد تو ای آیت حق گه گاهی سوز دل و اشک دیده حالی باشد

\*\*\*

هر کس بخیال روی تو دل بسته در مانده کنار راه تو بنشسته  
شد پیر تو ای یوسف زهرای بتول بنما نظری بحال این دل خسته

\*\*\*

ای آینه خدا نمای ایزد هجران تو بر اهل جهان شد بی حد  
بر سوز دل شکسته بنما کرمی کز دیده سرشک ما بدامان ریزد

\*\*\*

ای جلوۀ اجلال محمد مهدی وی قبله نمای آل احمد مهدی  
بگشاگره از کار همه اهل ولا ای آینه جمال سرمد مهدی

\*\*\*

ای قبله نور ازلی مهدی جان وی مظهر زهرا و علی مهدی جان  
ای جان محمد ثمر آل الله وی عقده گشای هر دلی مهدی جان

\*\*\*

ای نیّر تابان ولایت مهدی      دائم ز تو هست بما عنایت مهدی  
والله کم است اگر به هر صبح و مساء      بی وقفه تو را کنم صدایت مهدی

\*\*\*

ای قبله انوار الهی مهدی      بر هر دل بشکسته پناهی مهدی  
اسرار لدنی به ید قدرت تُست      بخشا همه را تو با نگاهی مهدی

\*\*\*

ای مهدی زهرا که ولی الهی      فرزند علی جان رسول الهی  
مولا به همه کون و مکان می باشی      زیبنده لا اله الا اللهی

\*\*\*

ای لاله خوشبوی امامت مهدی      داری همه دم به ما کرامت مهدی  
ما منتظریم عزیز زهرای بتول      تا آنکه بپا کنی قیامت مهدی

\*\*\*

ای نور رخت جلوه قرآن مجید      مدهوش تو شد هر که گل روی تو دید  
جان داد به جان تو قسم بر جانان      هر کس که کمی ز عشق روی تو چشید

\*\*\*

آرام دل عزیز زهرای بتول      جان علی و نور دو چشمان رسول  
دیدار تو آرزوی ما می باشد      بنما زکرم دعای ما را تو قبول

\*\*\*

ای نیّر تابان امامت مهدی      بنما زکرم بپا قیامت مهدی  
برگیر تو انتقام خون شهدا      جد و پدر و مام گرامت مهدی

\*\*\*

ای گل که تو زینده آل الهی      اجلال محمد رسول الهی  
در دایره قدس جمال ملکوت      والله قسم وجیهاً عند الهی

\*\*\*

ای آنکه نهان ز دیده در صحرائی      زیبا پسر فاطمه زهرائی  
ای قبله کائنات، بر خلق جهان      کشتی نجات شیعه مولایی

\*\*\*

ای جلوه ناز آل عصمت مهدی      وی سلطنت جلال و حشمت مهدی  
از بهر تسلی دل مادر خود      بنما زکرم بپا قیامت مهدی

\*\*\*

ای مهر تو اندر دل و جانها متقن      وی بر همه عالمین رخت نور افکن  
ای مایه ایجاد تمام هستی      وصف تو کجا زیان تواند گفتن

\*\*\*

ای جلوه ذات کبریایی مهدی      وی نور جمال مصطفایی مهدی  
ای یوسف زهرای بتول و مولا      از دیده نهانی به کجایی مهدی

\*\*\*

هر کس که تو را خواند بشد اهل نیاز      آن دیده تو را دید که شد محرم راز  
در وادی عشق تو بزد هر که قدم      مدهوش شد از بوی تو هنگام نماز

\*\*\*

ای تشنه دیدار رخت آب بقاء      شمشیر کج تو تشنه خون دغاء  
انوار محمد و علی و زهرا      پرده بگشا ز رخ عطا کن تو لقاء

\*\*\*

ای قبله دلها رخ نورانی تو      قرآن همه هست کلام عرفانی تو  
ارکان تمام هستی کون و مکان      باشد همه ریزه خوار مهمانی تو

\*\*\*

از لطف خدا، لسان که گویا ز تو شد      از روز ازل دیده که جویا ز تو شد  
هر کس که کند طواف کعبه گوید      این سعی صفا و مروه پویا ز تو شد

\*\*\*

هر دیده بدید روی تو ناز کند      با مرغک دل سوی تو پرواز کند  
اندر بر هر دیده که نادیده تو را      با جلوه دیدار تو اعجاز کند

\*\*\*

هر کس به جهان مایل دیدار تو شد      با دادن جان خود خریدار تو شد  
از بسکه صدا زند تو را یا مهدی      آخر بسر راه تو ایثار تو شد

\*\*\*

هر چه بزنم صدا تو را جا دارد      چون مهر تو اندر دل ما جا دارد  
لولاک لما خلقت الأفلاک، خدا      گر بهر تو گفته این ندا جا دارد

\*\*\*

شد گوهر اشک من نثار رویت      در اشک سفر نموده ام تا کویت  
گر کلبه ما جای تو ای گل نبُود      با باد سحر خوشم که آید بویت

\*\*\*

هر کس شنود وصف تو را بیدار است      بی تاب شد و تشنه لب دیدار است  
در وادی دیدار رخت یا مهدی      هر دیده که دید روی تو را بیمار است

## دو بیتی

به هر سو می‌کنم امشب نظاره      ببینم آسمان را پر ستاره  
همه چشمک زنان با فجر صادق      نماید برگل زهرا اشاره

\*\*\*

خداوندا اگر امشب سرآید      برای خلق عالم رهبر آید  
طلوع فجر صادق مژده دارد      که از در مهدی زهرا در آید

\*\*\*

بیا مولا تو بر دیدارم امشب      که از هجران تو بیمارم امشب  
تمام تار و پودم گشته درهم      بیا بگشا گره از کارم امشب

\*\*\*

نسیمی می‌وزد از جانب دوست      که ای دل‌گرتو هستی طالب دوست  
بشو با آب دیده خانه دل      که در دل جا بگیرد نایب دوست

\*\*\*

به چشمان ترم بوی تو دارم      نیاز دیدن روی تو دارم  
بده اذنم که تا پروا کنم من      که پرواز سرکوی تو دارم

\*\*\*

بیا مهدی زهرا کن نگاهم      بزن نقشی تو بر روی سیاهم  
یقین دارم که غرق در گناهم      گناهم را ببخشا ده پناهم



همه ذرات جسم و جانم امشب به وجد آمد که چون مهمانم امشب  
خوشم با تیر عشقش جان سپارم اگر مولا کند قربانم امشب

\*\*\*

اگر بینم تو را مولا چه گردد بگیری جان در این سودا چه گردد  
گناه من مانع دیدار باشد اگر بخشی گناه من را چه گردد

\*\*\*

به دل گفتم چرا دل واله هستی چو بلبل روز و شب در ناله هستی  
که اشک دیده ام گفتا چو ژاله چرا غلطان به روی لاله هستی

\*\*\*

ز اشک دیده ام در جستجویم تو را شاید میان دل بجویم  
میان دل اگر بینم تو دلدار تمام راز دل با تو بگویم

\*\*\*

الا ای آنکه دادی تو بیانم بود نام تو دائم بر زبانم  
چنان نامت زده آتش بجانم که برده از کفم تاب و توانم

\*\*\*

اگر سوزم ز هجران تو غم نیست وگر مُردم به دامان تو کم نیست  
اگر یکدم تو را دیدم در آن دم ندادم بر تو جان آندم که دم نیست

\*\*\*

ز هجران تو مولا واله گشتم چو شبنم بر سر گل ژاله گشتم  
به پیش نور تو ای شمس تابان شدم محو تو بر گل حاله گشتم

\*\*\*

رخ ماه تو را ای نور دیده      بدیدم در میان اشک دیده  
چنان محو جمالت گشته بودم      که آثاری نماند از اشک و دیده

\*\*\*

الا ای هر دو عالم از تو غرّا      کجایی ای گل یاسین زهرا  
به عشق دیدن روی تو بلبل      بگردد کو بکو صحرا به صحرا

\*\*\*

به عشق رویت ای جانان جانم      به دامن می چکد اشک روانم  
بده اذنم که با نیمه نگاهی      تماشای رخت باشد توانم

\*\*\*

بیا بنما ز کارم حلّ مشکل      که تا خالی نمایم خانه دل  
نمایم شست و شو با آب دیده      که تا درد دل کنی مولا تو منزل

\*\*\*

الا ای که تویی از حال آگاه      نگاهم می کنی با خنده هر گاه  
بود درگاه تو دل ، اندر این دل      مرا عشقت کند دربان درگاه

\*\*\*

الا ای آیت اسرار ذی جود      که آوردت وجود اینگونه معبود  
تمنا دل به دیدار تو دارد      مکن دیدار خود بر دل تو مسدود

\*\*\*

خوشا آنکس که بیمار تو باشد      دلی دارم گرفتار تو باشد  
به دامان می چکد اشکش ز دیده      امیدش فیض دیدار تو باشد

\*\*\*

دلی که طعم عشقت را چشیده یقین جام بلایت سر کشیده  
به یاد روی تو مهدی زهرا به دامان اشکش از دیده چکیده

\*\*\*

تماشایی بود دیدار رویت شوم قربانی خُلق نکویت  
بهر صبح و مساء این مرغک دل میان دل بود در جستجویت

\*\*\*

هوای دیدنت در خانه دل بحق مادرت بنموده منزل  
مرا جاری بود این اشک دیده بیاد روی تو محفل به محفل

\*\*\*

اگر بینم رخ ماهت چه گردد نشینم بر سر راهت چه گردد  
بگیرد آتش این دل از نگاه بسوزد گرز یک آهت چه گردد

\*\*\*

به عشق روی تو با ذکر یارب به سجده می روم اندر دل شب  
نظاره کن تو ای مولا که دیگر رسیده جان زهجران تو بر لب

\*\*\*

طیب دردمندان، دردمندم بده از آن لب لعلت تو پندم  
تو با نیمه نگاهی کن تبسم که با نیمه نگاه تو بخندم

\*\*\*

گرفته مهر تو جا در دل من ز رویت گشته روشن محفل من  
به طوف کوی تو می گردم ای دوست که طوف کوی تو شد منزل من

\*\*\*

دو دیده روز و شب سوی تو دارم      هوای دیدن روی تو دارم  
شدم از گلشن روی تو مدهوش      که این مدهوشی از بوی تو دارم

\*\*\*

غلام زاده آل رسولم      خدا را شکر کرده او قبولم  
نبینم تاریخ مهدی زهرا      در این عالم پریشان و ملولم

\*\*\*

ز هجران رخت ای جاودانه      دلم بگرفته ای مولا بهانه  
ز آه سینه و سوز دل من      بریزد اشک چشمم دانه دانه

\*\*\*

اگر ای جان شوی ایثار مهدی      تماشائی بود دیدار مهدی  
نبیند دیده گر روزی جمالش      یقین گردد دلش بیمار مهدی

\*\*\*

به قربان دو چشمان سیاهت      دهم جانم به یک نیمه نگاهت  
اجازه ده سلیمان زمانه      که من باشم چو مور بارگاهت

\*\*\*

الا ای محور آئین و قرآن      که شد از مقدمت عالم گلستان  
اجازه گر دهی در پیش پایت      نمایم جان فدایت جان جانان

\*\*\*

ز هجران رخت این آب دیده      ببین مولا به دامانم چکیده  
اجازه ده تماشای جمالت      نماید دیده‌ام ای نور دیده

\*\*\*

ز هجران رخت اشک روانم      رسوده از کفم تاب و توانم  
اگر سوزد دل از هجران رویت      بداده سایه لطفت امانم

\*\*\*

الا ای جان فدای مقدم تو      مسیحا زنده گردد از دم تو  
ولی گوئی دمام ز آب دیده      بسوزد دل حسین جان از غم تو

\*\*\*

میان دل نگاهت خانه کرده      دو چشمان ترم پیمان کرده  
تمام تار و بود و جسم و جانم      تُهی مهر تو از بیگانه کرده

\*\*\*

الا ای جلوه دیدار معبود      که هستی قبله رخسار مسجود  
یقین دارم به امر حق زدستت      گرفته هر که دارد هر چه کمبود

\*\*\*

خوشم آندم که با روی سیاهم      ببینم می‌کنی مولا نگاهم  
به هر جا پا نهم شادم که آنجا      به زیر سایهات باشد پناهم

\*\*\*

بیا مهدی بیا دردم دوا کن      ز الطافت مرا حاجت روا کن  
بجان مادرت زهرای اطهر      مرا از دشمنان خود سوا کن

\*\*\*

بده مژده دلا دلدار آمد      دل بشکسته را غمخوار آمد  
بگو با دیده بیمار بر خیز      که دیگر موسم دیدار آمد

\*\*\*

بود زیبا خوش امشب محفل ما    که مهدی جا گرفته در دل ما  
شود جانها فدای تار مویش    که باشد تار مویش منزل ما

\*\*\*

به عشق خال رویش می تپد دل    که مهدی در دلم بنموده منزل  
اگر در دل نباشد جای مهدی    مخوانش دل تو دیگر او بود گل

\*\*\*

بده مژده دلا شد وقت شادی    نما از مهدی زهرا تو یادی  
که باشد روز میلادش به شعبان    به شعبان آمده مهدی هادی

\*\*\*

الا ای جلوه اجلال سرمد    عزیز فاطمه جان محمد  
عنایت کن تو ای مهدی زهرا    به جمع شیعیان آل احمد

\*\*\*

ز هجران تو ای روح و روانم    ز کف دادم دگر تاب و توانم  
بیاد جلوه های روی ماهت    بدامان می چکد اشک روانم

\*\*\*

منم آنکه دلی آگاه دارم    دو چشم تر در این درگاه دارم  
به عشق دیدن مهدی زهرا    ز سوز سینه دود آه دارم

\*\*\*

الا ای لاله خوشبوی زهرا    که باشد نور رویت نور غرّا  
به عشق دیدن روی تو مولا    بگردم کو به کو صحرا به صحرا

\*\*\*

تو که هر دم کنی بر من عنایت      بده اذنم نمایم جان فدایت  
یقین دارم در این بحر ولایت      مرا بنموده‌ای غرق عطایت

\*\*\*

امید ناامیدان، جلوه‌ایی کن      بدم من، لب‌گشای و شکوه‌ایی کن  
بشویم ز آب دیده صفحه دل      تو هم سعی صفا و مروه‌ایی کن

\*\*\*

الا مهدی اگر من خار راهم      نظر بنما تو بر این دود آهم  
به والله قسم شادم از آن رو      که الطاف تو می‌باشد پناهم

\*\*\*

بقاء انبیا تنها تویی تو      فراز اتقیا تنها تویی تو  
بنام تو فلک باشد به گردش      لقاء اصفیا تنها تویی تو

\*\*\*

بیا مهدی بحق آبرویت      بده اذنم بشینم روبرویت  
بجان مادرت مظلومه زهرا      تماشایی بود دیدار رویت

\*\*\*

بیا مهدی که من یار تو گردم      فدایی بهر دیدار تو گردم  
چه گردد یک قدم بر دیده من      نهی تا آنکه ایثار تو گردم

\*\*\*

الا ای لاله خوشبوی خاتم      گرفته دل ز هجران تو ماتم  
گشا پرده ز رخ ای روح قرآن      که می‌باشد گدایت صد چو حاتم

\*\*\*

به امر خالقت گر بنده تو بود زیبا چو بیند خنده تو  
عطای تو بر او زیبنده باشد اگر چه او بود شرمنده تو

\*\*\*

یقینم گشته من مستم ز بویش که هر دم دل بود در گفتگوش  
ولی با این همه گفتار مستی لیاقت کو مرا دیدار رویش

\*\*\*

بده مژده دلا مهدی موعود قدم زد در جهان ز الطاف معبود  
برای دین و آئین محمد مبارک باشد این میلاد مسعود

\*\*\*

بده مژده دلا با ذکر یارب عجب حال و هوایی دارد امشب  
ز مهدیش بگیرد بوسه نرجس که بنموده تبسم جاری از لب

\*\*\*

قسم نرجس، به جان تو حمیده بریزد اشک شوقم از دو دیده  
به امید لقاء مهدی تو توان دادم زکف پشتم حمیده

\*\*\*

بیا مهدی شوم قربان رویت که تا بندم دلم بر تار مویت  
چه زیبا می شود قربانی تو شود یک ذره ای از خاک کویت

\*\*\*

همه سیاره ها اندر سجودند تمامی ذکر یا مهدی ستودند  
ز یک سو شمس و ماه و کهکشانشانها به قرآن مدح رویت را نمودند

\*\*\*



بود امشب شب میلاد مهدی که هستی باشد از ایجاد مهدی  
تمام مشرکین اندر هلاکت بیافتد یک سراز فریاد مهدی

\*\*\*

الا ای جان فدای خلق و خویت تماشایی بود دیدار رویت  
به جان تو قسم با اشک دیده بود شیدای تو در جستجویت

\*\*\*

شب میلاد تو، عیدی ما چیست که عیدی بهتر از دیدار تو نیست  
بگوید حق که احسان عادت توست بجز تو آنکه عیدی می دهد کیست

\*\*\*

تو با این دیده و این اشک غرّا نمی بینی چرا مهدی زهرا  
بگرد ای دل شکسته هر شب و روز به دریا و به کوه و دشت و صحرا

\*\*\*

یقین دارم به آن خلق نکویت نباشم لایق دیدار رویت  
یقین دارم کنار من تو باشی که اینسان کرده ای مستم ز بویت

\*\*\*

بود تنهای تنها آرزویم گل زهرا تو را یکدم ببویم  
اگر بینم تو را با اشک دیده همه غمهای دل با تو بگویم

\*\*\*

به من لطف تو هر دم کرده یاری زمن نبود بتو جز شرمساری  
به والله چه خوش زیبنده باشد کنار تو درآیم همچو خاری

\*\*\*

بود شیرین لب پرخنده از تو      که گیرد روزیش هر بنده از تو  
سر خجالت به زیر افکنده باشند      تمام گلرخان شرمنده از تو

\*\*\*

به والله قسم بحر جلالت      کند هر دیده را غرق کمالت  
به قرآن مجید از روز اول      شده هر عاشقی محو جمالت

\*\*\*

الا ای عاشقان رنج دیده      غم هجران مهدی را چشیده  
شب عید است از او عیدی بخواهید      صفا و سوز دل با اشک دیده

\*\*\*

من آن مهدی زهرای بتولم      که خاتم برگلستان رسولم  
به زهرا مادرم سوگند هر دم      ز تنهایی یاران دل ملولم

\*\*\*

اگر چه مهدی صاحب زمانم      بدامان می چکد اشک روانم  
نوای عمه ام در راه شامات      ربوده از کفم تاب و توانم

\*\*\*

الا ای دردمندان من طبیبم      فرج را باز خواهید از حبیبم  
نمی دانید اگر یاران بدانید      غریبم من غریبم من غریبم

\*\*\*

منم مهدی به غمهایم صبورم      مصیبت هر چه باشد در حضورم  
برو با منتظرها ای صبا گو      که منم منتظر بهر ظهورم

\*\*\*

به بر نرجس گلی اظهر گرفته همه کون و مکان در برگرفته  
از آن رو دامنش بوی محمد هم از زهرا هم از حیدر گرفته

\*\*\*

چه خوش نرجس پسردامان گرفته فلک از مقدمش سامان گرفته  
از این میلاد زیبا با عدو گو دگر ظلم و ستم پایان گرفته

\*\*\*

بیا مهدی نما بر دل عنایت که تا گیرد صفا دل از صفایت  
اجازه گردهی با اشک دیده کند دل راز خود بهرت حکایت

\*\*\*

بیا ای مهدی آل محمد که می باشی عطای حیّ سرمد  
اجازه ده بما هر روز و هر شب زیارت تا کنیم آن روی امجد

\*\*\*

ز هجرانت زخم فریاد هر دم بود دیدار تو داروی دردم  
مریض عشق دیدار تو باشم اجازه ده ببینم تا نمودم

\*\*\*

زبس زیبا بود دیدار رویت زبان دل شود در گفتگویت  
بریزم اشک شادی از دو دیده زمانی که نشستم رو برویت

\*\*\*

الا ای جلوگاه کبریایی که شمس آسمان اولیایی  
مباک مقدم تو بر محمد که تو دردانه آل عبایی

\*\*\*

ابا صالح عزیز آل عمران که باشد قلب تو ارکان قرآن  
اجازه گر دهی بر شیعیانت فدایی تو گردند از دل و جان

\*\*\*

بده مژده که دل وادی طور است همه کون و مکان غرق سرور است  
ز هر کس پرسی این نور علی نور بگوید نور مهدی در ظهور است

\*\*\*

بود دل مهديا در گفتگویت بود عیدی ما دیدار رویت  
چه گردد از رخت پرده گشایی که بیند دیده آن روی نکویت

\*\*\*

بده مژده دلا وقت سرور است گل یاس محمد در ظهور است  
تمام کائنات از بهر دیدار به قرآن مجید اندر نشور است

## فهرست

- پیشگفتار (زندگینامه حاج آقا آرام) ..... ۳
- مقدمه از زبان حاج منصور ارضی ..... ۱۲
- غزلیات ..... ۱۸
- مثنوی، ترکیب‌بند و ..... ۹۰
- رباعیات ..... ۱۵۱
- دوبیتی‌ها ..... ۱۵۹

# دیگر آثار منتشر شده از این شاعر

کشته اشک: اشعار محرم و صفر

فاطمیون: اشعار ربیع الاول تا آخر فاطمیه

نجوا: اشعار مناجاتی

دیگر آثار منتشر شده  
مرکز فرهنگی آرام دل

۱- رسالت نوکری اهل بیت علیهم السلام گفتار ارزشمند

حاج منصور ارضی

۲- روایت زندگانی حضرت ابراهیم علیه السلام

تألیف: ابراهیم سلطانی نسب

۳- کریم اهل بیت علیهم السلام ترجمة الدّمة الساکبة

زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

کتابهای در دست چاپ

مرکز فرهنگی آرام دل

۱- سید الشهداء علیه السلام: مقتل امام حسین علیه السلام  
ترجمة الدمعة الساكبة

۲- رباعیات صفا  
سروده علی سهرابی (صفا تویسرکانی)

۳- غزلیات صفا  
سروده علی سهرابی (صفا تویسرکانی)

۴- ترجمه زندگانی علی اکبر علیه السلام  
نوشته علامه سید عبدالرزاق المقرم

۵- دیوان اشعار شهید بزرگوار غلامعلی رجبی